دوره جدید

خاطره

KHATEREH Magazine

شماره ۱۴ - فروردین ۱۳۹۴

www.khaterehmag.ir

گفت و گو با

فائزه کریمی

سونیا معتمدی

شجاعت شفایی

خدیجه محمدبیگی

مژده خنجری

مریم ذاکری

بهاره مکرم

فرشته ترابی

بیتا طائی

ابوسعید مرضایی

مصاحبه اختصاصی با

فلور نظری

نعیمه نظام دوست

ماریه ماشالهی

روشنک عجمیان

لیلا بوشهری

زهرا اویسی

سارا باهنر

نوید نیکخواه آزاد

نجمه جودکی

حامد برادران

مسعود امامی

امید تاجیک

معین راهبر

انوشیروان تقوی

گفت و گو با سامیه لک

شیطون ولی درس خوان

مصاحبه مفصل با کاظم موسوی

نابغه و آینده ی ترانه ی ایران

نظرسنجی بزرگ پیامکی با جایزه

مصاحبه خواندنی با مرتضی زرلکی

خواننده جوان و با استعداد

دردل خاطره

با خاطره احساسو پیدا کن ، چشماتو روی خاطره وا کن
این خاطره از جنس بارونه ، با خاطره شادی فراوونه
سهیلا مولاوردی

شهاب نصیری نیا / مدیرمسئول، صاحب امتیاز، عضو شورای سردبیری، طراح و گرافیست
سلامی به گرمی پنجه های خورشید. بدون مقدمه عذرخواهی بنده بابت تاخیر بوجود آمده در انتشار مجله را پذیرا باشید. با تاخیری دو هفته ای تبریک میگم سال جدید هجری خورشیدی را به تمام عزیزانی که مجله خاطره را دنیال می کنند. باید تشکر کنم از دوستان و همکاران عزیزم که در انتشار این شماره خیلی به شخص بنده کمک کرده اند، ار آقایان بشیرحسین زاده برادر و همکار جدیدم که پا به پای بنده برای انتشار این مجله زحمت کشیده اند، صهیب سیدهواسی مدیرعامل شرکت دیدگستران سارال که با حمایت های چندجانبه خود باعث پیشرفت محسوس مجله خاطره شدند و خانم ها نفس اصولی همکار عزیزم که اگر ایشان نبودند شاید مجله انتشار نمی یافت و همکار جدید دیگر الناز ایرانی عکاس محترم مجله و خانم سحر سلامت تهیه کننده موسیقی که لطف زیادی به بنده داشتند و صدالبته و بخصوص از خانواده عزیزتر از جانم علی الخصوص سرور زندگیم یعنی مادر مهربانم که شبانه روز اذیت ها و مزاحمت های من رو تحمل کردند. در آخر این شماره از مجله را به مادر نازنینم تقدیم می کنم و امیدوارم شما عزیزان بیشتر از همیشه از مجله خاطره لذت ببرید.

هیمن بااوشی / سردبیر ارشد
درود فراوان به شما دوستان همیشگی. به رسم ادب سال نو رو به همتون تبریک میگم. با آرزوی بهترینا واسه هممون. دوباره بعد از مدتها توفیقی نصیب من و همکارانم شد تا خودمون رو تو جمع صمیمی شما سروران گرامی جا بدیم و مهمون شما عزیزان بشیم. به همین دلیل ویژه نامه نوروزی رو آماده کردیم تا به عنوان یک هدیه ناقابل به اهالی هنر و موسیقی تقدیم کنیم. !ما تموم سعی خودمونو کردیم که درخور شان مخاطبان هنر دوستمون باشه! تو این شماره تغییرات زیادیو ایجاد کردیم که امیدواریم باب میلتون قرار بگیره !ما رو از انتقادات و پیشنهاداتون بی نصیب نکنید... ایام به کام.

نیما مرادی / سردبیر اجرایی
درود. پیش از هر چیز اجازه میخوام از شما عزیزان و همراهان همیشگی بخاطر تاخیر و بی نظمی های ناشی از یک سری مشکلات که باعث شد ما رو بد قول جلوه بده، عذرخواهی کنم و امیدوارم از این به بعد دامنه اتفاقات طوری پیش بره که دیگه شرمندتون نشیم. در ادامه سال نو رو به همتون تبریک میگم. با اشاره به اینکه یک سری اتفاقات خوب از جمله توافق هسته ای نزدیکه میتونم بگم سالی که نکوست از بهارش پیداست، پس با روحیه تر و امیدوارتر از همیشه ادامه خواهیم داد. عاشق به دنیا می آییم، سعی کنیم عاشقی را زندگی کنیم که فلسفه ی خلقت ما چیزی نیست جز این سه حرف «ع ش ق». معتقدم من به این غایت ؛ عین الف شین قاف تا بینهایت.

بشیر حسین زاده / مدیر بخش موسیقی سنتی و عضو شورای سردبیری
شعور یک گیاه در وسط زمستان، از تابستان گذشته نمی آید، از بهاری می آید که فرا می رسد. گیاه به روزهایی که رفته نمی اندیشد، به روزهایی می اندیشد که می آیند. اگر گیاهان یقین دارند که بهار خواهد آمد، چرا ما انسان ها باور نداریم که روزی خواهیم توانست به هرآنچه می خواهیم، دست یابیم؟!
دوست دارم قدر سرمایه های معنوی خود را که همانا (شعرا، نویسندگان، مجریان، هنرمندان و ...) می باشد را بدانیم و نگذاریم در کشا کش روزگار فرسوده شوند.

نفس اصولی / مدیر هنری، طراح، گرافیست و عضو شورای سردبیری
درود و سلام خدمت همه شما خاطره ای های عزیز. شاید برای گفتن تبریک عید کمی دیر به نظر برسد اما از آنجایی که ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است، سال نو را به همه شما عزیزان تبریک عرض میکنم و خیلی خوشحالم که از این شماره در خدمتتان هستم. امیدوارم که روزهای پیشین تعطیلاتتان بهاری تر از سال های گذشته سپری شده باشد و روزهای باقی مانده، همراه با مجله خاطره دلچسب تر طی بشود... در پایان هم از تمامی هنرمندان عزیزی که در این شماره من و همکارانم را همراهی کردند و همینطور شما خاطره ای های دوست داشتنی که وجودتان باعث دلگرمی عوامل مجله خاطره است، تشکر میکنم. سالی سرشار از شادی، سلامتی، سربلند را برای تک تک تان آرزومندم و همچنین آرزو میکنم سال پیش رو برایتان سالی باشد که دلتان میخواهد.
ارداتمند شما عزیزان نفس اصولی

الناز ایرانی / عکاس و عضو شورای سردبیری
چون تو با مایی نباشد هیچ غم. سلام سلامی به زیبایی و طراوت گلهای بهاری به تک تک طرفدارای خوب و دوست داشتنی خاطره. امیدوارم برای همه اتفاقای خوبی بیفته. این اتفاق خوب میتونه هر چیز ساده اما دوست داشتنی باشه، چیزی مثل گوش دادن به یه موسیقی زیبا یا دیدن جدیدترین فیلم ها و غیره و غیره. منتظر نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما عزیزان هستیم. لبخند بزن که بهار آغاز رسیدن من وتوست... یا حق.

نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را از طریق راه های ارتباطی مجله با ما در میان بگذارید.

بسم الله الرحمن الرحیم

خاطره

KHATEREH Magazine



عکس روی جلد: آتوسا ذی نوری

مدیر مسئول و صاحب امتیاز

شهاب نصیری نیا

سردبیر ارشد

هیمن باوشی

سردبیر اجرایی

نیما مرادی

مدیر هنری

نفس اصولی

مدیر بخش موسیقی سنتی

بشیر حسین زاده

عکاس

الناز ایرانی

گرافیست و طراح

نفس اصولی، شهاب نصیری نیا

طراح جلد

نفس اصولی، شهاب نصیری نیا

پل های ارتباطی

www.khaterehmag.ir

instagram/khaterehmag

khaterehmag@gmail.com

۰۹۳۰۰۰۹۳۳۵۰

فهرست

لیلا بوشهری	۵		سونیا معتمدی	۴۳	
ماریه ماشالهی	۸		کاظم موسوی	۴۵	
بیتا طایی	۱۲		خدیجه محمدبیگی	۵۰	
ابوسعید مرضایی	۱۳		کلاژینت	۵۲	
انوشیروان تقوی	۱۷		مریم ذاکری	۵۳	
فائزه کریمی	۱۸		نعیمه نظام دوست	۵۵	
مژده خنجری	۲۲		نوید نیکخواه آزاد	۵۸	
سونیا معتمدی	۲۴		مسعود امامی	۶۲	
سبک هنری	۲۷		معین راهبر	۶۵	
امید تاجیک	۲۸		مرتضی زرلکی	۶۸	
روشنک عجمیان	۲۹		نجمه جودکی	۷۱	
فلور نظری	۳۳		سامیه لک	۷۴	
بهاره مکرم	۳۷		زهرا اویسی	۷۶	
فرشته ترابی	۳۹		شجاعت شفایی	۸۱	
گریم	۴۱		سارا باهنر	۸۲	

به زودی در سراسر ایران

instagram:dessert_adan

تولید کننده انواع دسر لبنی و غیر لبنی
با استفاده از بهترین مواد اولیه
بدون مواد نگهدارنده

آدان

یک انتخاب خوشمزه



گفت و گو با لیلا بوشهری

هیچ کپی برابر اصل نیست



*** میشه در اول خودتون رو بیشتر معرفی کنید؟**

باسلام، لیلا بوشهری هستم، ۵ مرداد ۱۳۵۴ تهران پذیرای من بود. حدودا ده دوازده کارسینمایی، سریالهای متعدد و تله فیلمهایی که اسمهاشون در خاطرم نمونده و دو تئاتر در کارنامه هنری من هست.

*** از دوران نوجوانی و جوانی بگید، به اینکه بازیگر بشید فکر میکردید؟**

دوران بی خیالی و سرخوشی، دوران نوجوانیم در غوطه وری درفضای شیرین و محیط نقاشی و طراحی و در واقع اموزش حرفه ای رشته ی گرافیک گذشت. همین الان هم اول خودم رو یک گرافیست میدونم و بعد بازیگر، رشته ی دوست داشتنی گرافیک هنوز هم با من همراه هست و تقریبا در فیلمهایی که خودم حضور دارم ردی از ایده هام برای پوستر فیلم وجود داره، تا اونجا که مجالی باشه.

*** چی شد که وارد بازیگری شدید؟**

اولین حضورم روی صحنه تئاتر سال ۷۰ در نوجوانی، درنمایشی به نام عروس دریا، در تالار سنگلنج بود، اولین حضورم درسینما، فیلم سینمایی جهنم سبز در سال ۷۵ بود.

هردو اولین تجربه ها و بی اغراغ موثرترین و درخشانترین اتفاق های اون سالهای زندگی من بودند. شروع یک زندگی و یک روند کاری مستدام و رهنمون اینده ی حرفه ای من.

تجربه هایی که که پشتش فقط استعداد حرف اول رو میزد بعد چهره! خوب به خاطر دارم برای اولین کار سینماییم تست بازیگری سختی دادم. در حال حاضر ورود به سینما و عرصه ی تصویر منوط به شرایط راحت تریه، که اون موقع نبود، خانواده هم همیشه خوشبختانه کنارم بودن و دلگرمی همیشگی در کار زندگی.

تازه وارد بودم و پر انگیزه و پر انرژی و مواجه شدم با پیشنهادهای زیاد کاری که به دلیل کم تجربیگیم بیشتر برام مهیج بود این اتفاق و هیجانزده تقریبا همه رو میپذیرفتم و کارمیکردم، بطوری که لیلا بوشهری جوان به یکباره پرکارترین بازیگر زن در جشنواره ی شانزدهم فیلم فجر بود، اما این فقط یک پرکاری صرف بود و بس و قطعا بیشتر سینمای گیشه رو در برمیگرفت اون کارها و انتخابهای فکر نشده ای بودن، البته در پرانتز بگم که چرخه ی سینما به دوش همین فیلمها بود و هنر صنعت سینما همونقدر که نیاز به سینما و نگاه معنا گرا داره، جای کافی برای فیلمهایی در ژانرهای دیگه هم داره، از فیلمهای اجتماعی گرفته تا فیلمهایی در حوزه جنگ، و طنز و ...

به هر حال این تب تند من به موقع سردشد و ترجیح دادم انتخابهای سنجیده تری داشته باشم و این تصمیم کم و بیش عملی شد. غیر از دو مورد که پیشنهادهای دوستانه ای بودن که دوستانه هم انجام شد و ختم شد و نهایتا اینکه تک تک فیلمهایی که کار کردم هر کدوم برای من باری داشتن، نیش و نوش در ذات طبیعت توامان هست، هنر هم متمایز از این نیست. تجربیات متفاوتی به دست آوردم با اون کارها که واقعا نمیتونم هیچکدوم رو منفک کنم از بی تاثیر بودن اونها در حرفه ام. حتی کارهایی رو که دوست نداشتم و انجام دادم. به صراحت میگم شاید بیشتر من رو به جلو هل داد و مجاب تر و حساس ترم کرد در ادامه ی راهم.

*** با کدام کارگردان دوست دارید مجدد کار کنید؟**

اگر بخوام بگم دوست دارم با کدوم بازیگر بازی کنم یا کدوم کارگردان، کمی دوره خواسته من با اونچه ممکنه واقع بشه. واقعا جزو علایقمه که روزی با بهروز وثوقی بازی کنم در ایران و کارگردان هم مرحوم علی حاتمی، شاید در دنیایی دیگر. البته تجربه کار با مسعود کیمیایی برام دوست داشتنی بود.

*** اصلا به نظر شما چه فرقی بین کار کردن تو سینما و تلویزیون هست؟**

خدمت شما عرض کنم که تفاوت فقط در مدیوم هاست و تکنیک ها. بازیگری در سینما و تلویزیون قاعدتا رئال تر و به زندگی نزدیکتره و البته به دلیل متوالی نبودن و پشت سر هم ضبط نشدن و رج زدن پلانها به دلایل بیشتر تولیدی کار، حفظ راکورد بازی دقت بیشتری میطلبه و در تئاتر علاوه بر بازی و از آنه خود کردنه نقش، یک صناعت ظریفی هم وجود داره که باید وجود داشته باشه، به هر حال فی نفسه بازیگری کار سختیه که هم جسم و هم روح رو درگیرمیکنه و باید از جان به معنای تام کلمه. در این کار گذاشت و بهره برد و گذشت و این فقط با عشق به کار میسره.

*** تا حالا شده بهترین دوستت طرف مقابلت باشه توی بازیگری؟**

خدمت شما عرض کنم که به خاطر ندارم که پارتنرم در کاری دوست صمیمیم باشه. اما پیش اومده که بعد از کار بازیگر مقابلم تبدیل شده به یک دوست عزیز.

*** به نظر خودتون بهترین فیلمی که بازی کردید چی بود؟**

ترجیح میدم اسم هیچ کاری رو به عنوان کاربد، یا کار خوب نبرم. به هرجهت بخشی از زندگی من بودن.





*** اهل سینما رفتن هستید؟**

اصلا اهل سینما رفتن نیستم و با اینکه کار اجتماعی و فعالیت اجتماعی میطلبه، اما خلوتم رو به حضور در جاهای شلوغ بیشتر ترجیح میدم، اهل جار و جنجال و شلوغی نیستم و این بخش رو تا اونجا که تونستم یا حذف کردم یا فاصله گرفتم، با روحیه ام منطبق و سازگار نیست.

*** بهترین فیلمی که دیدید؟**

خدمت شما عرض کنم که در رابطه با بهترین فیلمی که دیدم باید بگم فیلمهای خوب زیادی دیدم که الان حضور ذهن ندارم اما در مجموع سینمای وودی الن و تفکر و فلسفه این فیلمساز برام جذاب بوده همیشه، بیشتر فیلمهای ایشون و البته گاهی در ناخودگاه فیلمی مثل یک تیتر درشت باقی میمونه، فیلمی که شاید بشه گفت اینگونه در ذهن من باقی مونده فیلم مسیرسبز بوده.

*** بازیگر و کارگردان مورد علاقه شما؟**

اسم یک بازیگر رو به عنوان اسطوره ی مطلق دربازیگری نمیتونم نام ببرم، چون هر بازیگری شاید در کاری خوب و در کاره دیگری متوسط یا حتی بد باشه، اما بازی بانو مهتاب نصیرپور رو همیشه دوست داشتم.

*** تا حالا به این فکر کردید که روزی فیلمی رو کارگردانی کنید؟**

به کارگردانی اصلا علاقه ندارم و تجربه ای هم داشتم در این باب، اما شاید بزودی و در صورتیکه چرخ و ماه و فلک با هم هماهنگ بشن و درست بچرخند و محاسبات درست دربیان وارد عرصه ی تهیه کنندگی بشم.

*** دیالوگ مورد علاقتون که تو یکی از فیلمهاتون گفتید؟**

دیالوگ مورد علاقه ام در سریالی بود به نام لبه ی تیغ به کارگردانی جواد افشار، که کل سکانس دچار ممیزی شد و از سریال حذف شد، تم سیاسی داشت، که ترجیح میدم نگم اون دیالوگ رو.

*** به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستید؟**

ادمی فراتر از هر چیزی سعادت میخواهد، موسیقی به زعم من همانند همان انرژی زندگی، سرچشمه سعادت و بهروزی ست. موسیقی ادامه ی حرف روح است که شنیده میشود، هر سبک و هر نوع از موسیقی با هر صدا و خواننده ای که این حس عجیب و الهام بخش رو داشته باشه با لذت گوش میدم و اگر یک اهنگ خاص رو بخوام اسم ببرم نمیتونم از یک حس نوستالژیک و عمیق که در کارهای محمد نوری بوده یاد نکنم، شما وقتی اهنگ جان مریم رو هربار میشنوید حال خوبی ندارید؟؟؟ و زمزمه اش نمیکنید....؟؟؟

*** اگه موقعیت خوبی برای زندگی در خارج از کشور براتون پیش بیاد ترجیح میدید بمونید یا برید؟**

در مورد زندگی در خارج از ایران فقط میتونم بگم که به هرحال زندگی استاندارد تر و مشخص تر و کلاسه شده ای اون طرف وجود داره، کاره مشخص و درامد مشخص و زمانی برای تفریح، که اون هم کاملا میشه حتی روزش رو مشخص و انتخاب کرد، این یک نوع سیستمه که من نه نغز میکنم ونه تعریف، زندگی در خارج از ایران سیستماتیکه، اما بنده به شخصه ترجیح میدم ساعت کار فعالیت و تفریحم مثل یک ماشین اتوماتیک یا یک رباط تعریف شده نباشه و در چارچوب خشک نمیگنجم و چون تجربه زندگی در چنین شرایطی رو داشتم، اصلا حاضر نیستم مجددا رجعت کنم به سفر برای زندگی مداوم در خارج از ایران.

*** فوتبالی هستید یا نه؟**

فوتبالی هستم و استقلال تیم مورد علاقه منه.

*** اهل مطالعه هستید؟**

به مطالعه علاقه ندارم!! وسواس دارم. از هیچ مطلبی نخونده نمیگذرم، حتی روزنامه ی مچاله شده ای که دورسبزی پیچیده شده (لبخند).

*** اگه قرار باشه با هوادارهاتون جایی برید کجا میرید؟**

اگر قرار باشه با دوستانم یا به قول شما هوادارانم جایی برم، شاید رفتن به ماه رو انتخاب کنم، مگه میشه کسایی رو که دوستت دارن به ماه نبریشون...؟؟؟ کسایی که بی وقفه مهر میورزن، بی شرط و شروط شاهد محبتشون هستی. خود خود ماه هستن.

*** تکیه کلامتون چیه؟**

تکیه کلامم فکر کنم "قاعدتا" هست.

*** غذای مورد علاقه؟**

غذای مورد علاقه ام ماکارانی جات هست مثلا پاستاهای مختلف و راویولی با سس های مختلف و البته غذاهای دریایی.

*** دستپخت شما چطوره؟**

در مورد دستپختم باید بگم هر غذایی رو که میپزم وقت براش میگذارم و تا مزه مطلوبی پیدا نکنه دست از سرش برنمیدارم و نتیجه معمولا رضایت بخشه.

*** دوست دارید جای کی بودید؟**

قطعا ترجیح میدم خودم به عنوان یک انسان، به جهانم، به تفکرات انسانها چیزی ماوراری اونکه درش هستن و باهاش زندگی میکنن اضافه کنم، قشر و جماعت هنرمند، باید بتونه موج و حرکت بده به جامعه و مواجهشون کنه با اونچه در سطح شاید از دید معمول پنهانه، هنرمند وظیفه ش کاوش روح و تبلور درون آدمهاست و اینکه هیچ کسی در این دنیا شبیه دیگری متولد نشده و شبیه دیگری فکر نمیکنه، تک تک ما به دلیلی به این دنیا اومدیم، هر کدوم به یک دلیل و راز منحصر به فرد، بهتره بگردیم، اندیشه کنیم و تک تک ما خودمون رو پیدا کنیم و جهت دار کنیم، و الا شبیه کسی بودن چه فایده ای داره، هر کسی ویژگی خودش رو داره و بهتره اون رو تقویت و به فعل برسونه و کپی از کسی نکنه، هیچ کپی هم برابر اصل نیست، منم باید با تفکر به جا و نقطه درستم برسم.

*** از نوروز بگیم، نوروز رو بیشتر چه جوری میگذرونید؟**

در مورد نوروز حس دوگانه ای دارم، حس عمیق و غمگین و به شدت درونی و حتی معنوی تحویل سال منو یاد ماه رمضان و حس معنوی قبل از افطار میندازه. سیمهامون کم و بیش به ذات معنوی کائنات وصل میشه و قاعدتا ارزشمنده و بعدش هم یا سفر و یا کارها و سنت دید و بازدید. یادش به خیر قبلا عیدی میگرفتیم، الان خبری از عیدی نیست، ولی من عیدی یا کادو دادن رو به مناسبتهای مختلف دوست دارم.

*** هفت تا سین شما چیه؟**

و اما هفت سین من. راستش یک مورد همیشه منو غمگین کرده، تا مدتی هفت سین که بسیار هم دوستش میدارم برقرار بود و همیشگی. اما این چندسال اخیر، دقیقا یک یا دو روز یا نهایتا فاصله کمی، ماهی های سفره هفت سین مردن و این باعث شده و تصمیم گرفتم حداقل خودم شاهد این اتفاق نباشم. هفت سین من سین هاش اختصاصیه، اونچه در لحظه تحویل سال حالم رو خوب میکنه فقط سنت و برقراری یک سفره دارای ۷ عدد شی که باسین شروع میشن دیگه نیست، از حالت معمول و فرمالیته خارج شدم و به حس درونم متوسل شدم، اونچه اطراف من هست در لحظه تحویل سال، یک قرآن، چراغهای خاموش، چند شمع روشن، عود و چند شاخه تازه گل و تنها سین من وقت دعا تکرار سلامتی بوده، تنها سین من این بوده، طلب و جذب سلامت روح و روان و جسم.

*** یه خاطره نوروزی؟**

خاطره نوروزی که نمیشه گفت، اما در نوروز چیزی که همیشه برام خوشایند و دلنشین بوده، یکیش این بوده که مثلا غریبه ها هم که به هر دلیلی کنار هم قرار میگیرن سال نو رو تبریک میگن، مثلا مغازه دار، میوه فروش و یا ساده ترین ادمهایی که باهاشون برخورد میکنیم، ارزوی سال خوب میکنن واسه هم، این انرژی خوب در فصل نو شدن طبیعت در مورد ادمها هم کم نظیره.



*** حرف آخر؟**

در مورد خاطره، باید بگم که اسم نشریه تون اسم خوبیه، خاطره، ما به پشت سرمون که نگاه کنیم جز خاطره از هر جنس چیزی نمیبینیم و نهایتا اینکه اخر الامر... خود ما هم روزی به خاطره تبدیل خواهیم شد، فقط یک توصیه دوستانه دارم، اینکه اونچه جزو خاطرات تلخ یا شیرین یا اموخته های ما شده بی دریغ با دیگران به وقتش شریک بشیم، تا شاید مانع خطاهای طرف مقابل بشیم و به زعم و درک خودش پند بگیره، از خودمون خاطره ای شریف، انسانی و اخلاقی بسازیم، به امید تحقق بهترینها برای همه و بالاخص جناب نصیری نیای مهربان و دنیای رنگارنگی که همین خاطرات میسازن، هزاران تبریک و قدمهاتان بلند و خرامان.

لیلا بوشهری.



بر خلاف مرجان خیلی آرامم...

گفت و گو با ماریه ماشاالهی بازیگر سینما، تاتر، تلویزیون، که در سال ۱۳۹۲ با بازی در فیلم کوتاه مادرانه به عنوان ترانه، دختری نابینا توانست جایزه بهترین بازیگر زن را در جشنواره فیلم کوتاه اسپانیا دریافت کند.





ماریه ماشاالهی خودش را چگونه معرفی میکند؟

سلام. ماریه ماشاالهی هستم متولد ۱۰ آذر، رشته گرافیک و تربیت معلم خواندم، بازیگری را از تاتر شروع کردم و بعد هم فیلم کوتاه و کارهای بلند و...

بازیگری را از چه زمانی شروع کردی؟

بازیگری را از سال دوم دانشگاه یعنی سال ۱۳۸۰ به طور غیر حرفه ای، اما حرفه ای را از سال ۱۳۸۵ که اولین اجرام هم در اداره تاتر بود.

از بچگی هم به این حرفه علاقه داشتی؟

نه

یعنی خیلی اتفاقی...؟

من در گروه روابط عمومی دانشگاه مان بودم، یعنی تمام اتفاق هایی که قرار بود در دانشگاه بیفتد زیر نظر ما بود از همایش گرفته تا یک تاتر یا تست بازیگری.. یک دفعه که برای سر زدن رفته بودم، آقای آقایی داشتن تست میگرفتن، ولی هر چقدر به شخصی که آمده بود تست بدهد، میگفتند که چه حسی را باید بگیرد، نمیتوانست... این بود که من شروع کردم به توضیح دادن که چطور باید انجام بدهد، ایشان از بازی من خوششان آمد و گفتند میتوانم خواهش کنم خودتان برای من بازی کنید؟ این شد که من وارد این حرفه شدم و اولین کارم را با آقای علی اکبر انجام دادم و کاری بعدی ام را با آقای آقایی انجام دادم.

تاتر را بیشتر دوست دارم

به بازیگری علاقه نداشتم...
خیلی اتفاقی وارد این حرفه شدم

راجع به حس روز اول کاری ات برایمان بگو:

- اولین دفعه که بازی کردی:

اولین باری که بازی کردم روی صحنه بود چون من از تاتر شروع کردم، قبلش خیلی به من میگفتند که اگر بروی روی صحنه پاهایت میلرزد، دیالوگ هایت یادت میرد و... ولی اصلا اینطور نبود...

- اولین باری که جلوی دوربین رفتی چطور؟

اولین باری که جلوی دوربین رفتم، توقع داشتم آنجا هم مثل تاتر پاس کاری حسی اتفاق بیفتد، بعد گفتم چرا بازیگر مقابلم اصلا با من پاس کاری ندارد و کار خودش را میکند و بعد من باید با دوربین حرف بزنم اصلا چنین چیزی در مخیلم نمی گنجید... ولی خب بازیگری تصویر یک دنیای دیگری دارد اینکه کارت ماندگار میشود برایت جذاب است، ولی واقعا آن حسی که در تاتر داری، آن زندگی ای که داری تاتر داری... نمی گویم در کار تصویر نیست ولی خب به یک شکل دیگرش...

اگر وارد حرفه سینما می شدی اما بازیگر نمی شدی، چه حرفه ای را انتخاب میکردی؟

خب من کار گریم هم می کردم، مسلما همان کار گریم را ادامه میدادم...





MARIEH MASHALAHI

بر اساس بازخورد مردم نسبت به نقش هایی که تا به حال بازی کردی فکر می کنی کدام نقشت بیشتر مورد پسند واقع شده؟

مرجان: آسمان همیشه ابری نیست... با اینکه مرجان یک نقش خاکستری داشت... ولی خب همه مردم این را بیشتر دوست دارند...

- از نظر خودت چطور؟

نقشم در فیلم هاری... چون در این نقش از خودم راضی ترم... و نقشم در فیلم کوتاه مادرانه...

دو کاری آخری که به پایان رساندی فیلم هدیه و هاری بوده، راجع به نقشت در این دو کار برایمان توضیح بده:

هاری: یک دختر پایبند اصول است، که یک سری اعتقادات خاص خودش رو دارد... با اینکه در جامعه ای زندگی میکند که همه اشتباه میکنند، همه دروغ میگویند و سر هم کلاه میگذارند.... او اعتقاد دارد که به بدترین نحو پول دربیاورد ولی پول حلال دربیاورد... هاری فیلمی است که ظاهر زیبا ولی زیر لایه های کثیفی دارد اما وقتی به نقش من میرسد برعکس این قضیه اتفاق میفتد...

در هدیه هم نقش من یک خانمی است برای جغرافیای پائین شهر... خیلی عذاب کشیده است ولی جذابیتش به صبری است که مثل خانم های قدیمی ایرانی دارد... با وجود تمام سختی ها و رنج های زندگی هنوز صبور است و هنوز به بودن در خانه پایبند... و همین جذابیتش باعث شد که من این نقش را قبول کنم، چون چیزی که الان در جامعه مان دیده میشود این است که صبر دخترانمان کم شده.... ما دیگر شبیه مادرهایمان نیستیم...

اخیرا بازی در فیلم هدیه را به پایان رساندی که با، بازی دراین فیلم این سومین کاری میشود که با امیر احمد انصاری کار کردی، نظرت راجع به کار کردن با ایشان چیست؟

اول اینکه من نگاهشان را دوست دارم و اینکه فرد با سوادی هستند، دوم اینکه جزو نیروی جوانمان هستن و من احساس میکنم جوان بودنشان انگیزه ای برای کارگردان ایجاد میکند که تو همیشه میدانی در کار خلاقیت هست و سوم اینکه گروه خوب و بی حاشیه ای جمع میکنند...

- دوست داری بازهم با ایشان همکاری داشته باشی؟

تمام این دلیل ها باعث میشه که من فارغ از اینکه به میزان نقش و بحث مالی کار توجه کنم... بخواهم با ایشان همکاری داشته باشم.... اگر فرصتی پیش بیاید باز هم همکاری خواهم کرد.

با کدام کارگردان دوست داری مجدد کار کنی یا تا به حال کار نکرده ای و دوست داری برای اولین بار کنی؟

من همه کارگردان هایی که با آنها کار کردم را خیلی دوست دارم... چیزهای زیادی از آنها یادگرفتم... و به واسطه آرامشی که به من دادند، اینکه اجازه دادند آنطور که دلم میخواهد بازی کنم... با همه شان دوست دارم مجدد کار کنم.... و به عنوان یک بازیگر مسلما دوست دارم با کارگردان های مطرح سینما کار کنم، حتی فیلم کوتاه چون کارکردن با آنها واقعا کلاس درس است...

تا به حال نقش های متفاوت و زیادی بازی کردی از یک دختر شیطان دبیرستانی گرفته تا یک دختر جوان نابینا... کدام یک به خود واقعی ماریه ماشاالهی نزدیک تر است؟

نرگس برگشت ناپذیر

از بین دیالوگ هایی که تا به حال در فیلم هایت گفتی، کدام رو بیشتر دوست داری؟

تو مگه جای خدا نشستی که میگی کی از کجا آورده!

اگر قرار باشد یک کار از کارنامه کاریت حذف بشود، دلت میخواهد کدام کار حذف بشود؟

من هیچ وقت چنین کاری را نمیکنم... چون حتی کاری را که دوست ندارم و بد بوده باعث شده من یک پله جلو تر برم و بهتره که سفت وایستم و بگویم من اینجا اشتباه کردم...

بازیگری کجای زندگی ماریه ماشاالهی قرار گرفته؟

آن قسمت از زندگی ام هست که انرژی به من میدهد و از من انرژی میگیرد.... و نمیتوانم بگویم اگر بازیگری زمانی با وجود عزیزانم مغایرت داشته باشد بازیگری را انتخاب می کنم...

بازیگر مورد علاقه ات در دوره ی کودکی؟

من هیچ وقت آنطور نبودم که طرفدار یک بازیگر خاصی باشم... انقدر آرزو داشتم که پوستر یک بازیگر را در اتاقم برنم و رویش تعصب داشته باشم... هیچ وقت اینطور نبوده.... اما بازی های خانم معتمد آریا را به شدت دوست داشتم و دارم...

چه شد که حس کردی میتوانی بازیگر خوبی بشوی؟
من که خودم چنین حسی رو ندارم...(با خنده)

-ولی خب در حال حاضر که یکی از بازیگران خوب و موفق هستی...
لطف داری... ببین تو در هرکاری که باشی، و قتی آن کار را دوست داشته باشی... مطمئنی که آن انرژی ای که باید از آن کار میگیری... چون خودت انرژی را میفرستی... اینکه تو بخواهی نتیجه کاریت چه باشد... حالا من تو حرفه خودم میگویم اینکه مثلا یکی دوست دارد سوپر استار بشود خب در آن راستا تلاش میکند... یکی مثل من، دوست دارم بازیگر خوبی بشوم حتی یک سکانس در یک فیلم کوتاه بازی کنم یا یک صحنه در یک تاتر...من دوست دارم که بعدا بگویند آفرین خوب بود... خب من این همه کار بازی کردم... ولی مثلا کار آقای نیک خواه آزاد(فیلم مادارانه) که نقش یک دختر نابینا را بازی کردم، جزو نقش هایی بود که دوست داشتم.... و آنقدر من از این نقش انرزی گرفتم که شاید اگر نقش اول یه فیلم رابازی می کردم و سوپر استار میشدم چنین حسی را نداشتم...

قرمز یا آبی؟ تیم خارجی چطور؟
قرمز... تیم خارجی هم رئال

اگر قرار باشد با هوادارانت جایی بروی کجا میروی؟
دوست دارم در میدان نقش جهان اصفهان با آنها باشم...



از شیطنت های دوره بچگی ات:
اصلا شیطنت نداشتم... من خیلی بچه آرامی بودم... بر خلاف نقش مرجان... یادم می آید وقتی بچه بودم هر موقع از من میخواستند که یک بازی را انجام بدهیم... من یک داستان تعریف میکردم و به بچه ها می گفتم آن را بازی کنیم...(فکر کنم باید کارگردان میشدم، با خنده) فقط یادم می آید یک بار اتفاقی در یک بازی سر پسر خاله ام شکست و من چون بچه آرامی بودم تنبیه نشدم اما بقیه بچه ها تنبیه شدند...

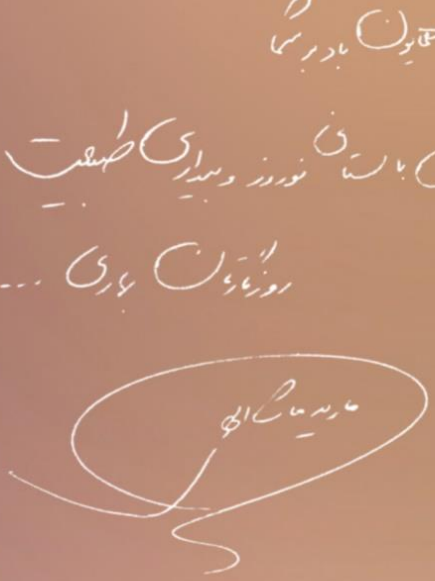
اگر موقعیت خوبی برای زندگی و کار خارج از کشو برایت پیش بیاید، ترجیح میدهی بروی یا بمانی؟
پدرم خدا بیامرز خیلی دوست داشت که برویم خارج از ایران زندگی کنیم.... چون عموهایم و اقوام دیگرمان هم آنجا هستند... ولی من خود ایران راخیلی دوست دارم... اینکه تو جایی زندگی بکنی که با زمان مادریت بتوانی با مردمش صحبت بکنی... خیلی بهتر است...

اگر قرار باشد یک سین به سین های هفت سین اضافه کنی؟
سر بلندی...

دروغ سیزده؟
در فیلم جدیدم قرار است با مریل استریپ بازی کنم و کلی هیجان زده ام... الکی مثلا من دارم میرم هالی وود (با خنده)

خاطره ای ها را به دیدن کدام یک از فیلم هایت دعوت می کنی؟
بهشان می گویم که حتما فیلم هاری را ببینن...

یه یادگاری برای هواداران مجله خاطره:
امیدوارم عاقبتتان به خیر باشد... و طوری زندگی کنید که شب ها راحت سر روی بالش بگذارید...





گفت و گو با بیتا طایی

دروغ ها رو دوست دارم چون گاهی حقیقت خیلی ترسناکه ...

*** میشه در اول خودتون رو بیشتر معرفی کنی؟**

بیتا طایی هستم، متولد ۴ مرداد ۱۳۷۱ در اهواز و ساکن ساری.

*** حالا مشغول به چه کاری هستی؟**

مشغول تحصیل در مقطع کارشناسی.

*** چی شد که احساس کردی شعر گفتن و ترانه سرایی رو دوست داری؟**

همیشه این علاقه به شعر و ترانه در من وجود داشته چه اون وقتی که اثار شعرای دیگه رو میخوندم چه وقتی که نوشتن رو شروع کردم.

*** آیا این هنر ارثی بوده؟**

این استعداد ترانه ارثی نبوده برای من و فکر میکنم ترانه یک حس درونیه که خیلی ها دارن. مهم روش پرورش دادنش هست و قواعدی که باید رعایت بشه.

*** یک ترانه زیبا و عاشقانه چگونه شکل میگیره؟**

گاهی بهم سوژه میدن. گاهی از خاطره ای قدیمی ترانه میسازم و گاهی از سرگذشت آدم های اطرافم.

*** کلافه یا سردرد؟ چرا این دو اسم؟**

به خاطر فضای نا آرام ترانه کلافه مناسب بود به نظرم و سردرد، در نهایت به اسم ترانه اضافه شد... هر کدوم به نحوی حال و هوای ترانه رو توصیف میکنند.

*** رضا صادقی چقدر شما رو تو نوشتن آزاد گذاشته بود؟**

در همکاری با اقای صادقی احساس محدودیت نکردم.

*** از روی ملودی ترانه رو نوشتید یا ملودی رو از روی ترانه شما ساختن؟**

ملودی روی ترانه ساخته شد.

*** به نظر خودتون بازتاب این قطعه چطور بوده؟**

خدارو شکر می کنم که عده ی زیادی این ترانه رو دوست داشتن... این جز لطف خدا چیزی نیست.

*** اهل سینما رفتن هستید؟**

بله اهل سینما رفتن هستم.

*** بهترین فیلمی که دیدید؟**

میم مثل مادر، زن دوم.

*** خواننده، بازیگر، ترانه سرا و آهنگساز مورد علاقه شما؟**

خواننده مهدی یراحی، رضا صادقی، بابک جهانبخش، بازیگر محمد رضا فروتن، امین حیایی، نیکی کریمی، مهناز افشار، ترانه سرا حسین غیاثی، حسین صفا، روزبه بمانی و آهنگساز سیروان خسروی، پیام هوشمند، مهران خلیلی و مهران خالصی.

*** به چه هنر دیگه ای علاقه دارید؟**

نقاشی.

*** به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستید؟**

راک و کانتری.

*** به چه ورزشی علاقمند هستید؟**

شنا و والیبال.

*** فوتبالی هستید یا نه؟**

نه فوتبالی نیستم.

*** اهل مطالعه هستید؟ کتاب مورد علاقه شما؟**

بله، به مطالعه علاقه دارم. کتاب های تاریخی، فلسفوی و رمان های غیر ایرانی.



*** اهل سفر کردن هستید؟**

گاهی سفر کردن لذت بخشه.

*** ازدواج کردید؟**

خیر، مجرد هستم.

*** رنگ مورد علاقه؟**

رنگ مورد علاقه، آبی، بنفش و مشکی.

*** غذای مورد علاقه؟**

ماکارونی.

*** دوست دارید جای کی بودید؟**

تا به حال به این فکر نکردم که جای کسی باشم.

*** نوروز رو بیشتر چه جوری میگذرونید؟**

همیشه در حال مسافرت هستم نوروز.

*** هفت تا سین شما چیه؟**

سلامتی... سربلندی... سرمایه...

*** یه خاطره نوروزی؟**

خاطره نوروزی؛ حضور ذهن ندارم، خاطرات خوب و بد زیاده.

*** دروغ سیزده؟**

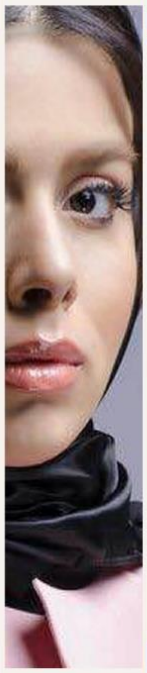
دروغ سیزده... من برای موفقیت تلاش نمی کنم.

*** یادگاری شما واسه خوانندگان مجله خاطره؟**

یادگاری من برای این عزیزان... خلق آثاری هست که دوست داشته باشن و ازشون لذت ببرن.

*** حرف آخر؟**

ممنونم از شما و لطف بی اندازتون و وقتی که صرف معرفی بیشتر عوامل مختلف هنر می کنید و تشکر می کنم از تک تک کسانی که همیشه همراهیم کردند و با انرژی دادنشون لذت هر اتفاق خوبی رو برام چند برابر می کنند.





استاد ابوسعید مرضایی
دوست داشتم جای استاد صبا باشم



بی هیچ مقدمه ای خودت را برای خوانندگان مصاحبه معرفی کن لطفا:

اگر برای خوانندگان ارجمند این مصاحبه به اعتبار واژه هنر با بنده مصاحبه می کنید و هنر خط ارتباطی اکنون این رابطه است، پس بهترین مقدمه آن است که بگویم:"پیامی دارم! پس هستم ، لبریز از حرف ها و احساساتی که از سازم شنیده اید و خواهید شنید.. سخن کوتاه، من یک هنرمند هستم یک نوازنده و یک موسیقی دان. کسی که کار و بارش با نغمه ها و نت هاست و دلش با مردمش و انسانیت!

بیشتر از خودت بگو (تاریخ تولد و مدرک و...):

ابوسعید مرضایی نام من است! متولد مرداد ماه ۱۳۵۵ در محله صفای تهران زاده شدم و پدرو و مادر جنوبی هستند : بهبهانی، و جدای از حرفه اکنون و موسیقی ،مدرک مهندسی مواد را از دانشکده فنی دانشگاه تهران گرفته ام. نمی دانم این ها که گفتم من هستم یا نه و به کارتان می آید؟

از چه زمانی به موسیقی روی آوردی؟چرا؟

گویا موسیقی از دوران جنینی به ما روی آورده و به لطف پدرم خانه ما غنی از موسیقی بود، از کودکی زمزمه هایم همه موسیقی بوده و مسحور آن، به خصوص موسیقی سنتی و کلاسیک و از نه سالگی ساز سه تار در آغوشم بوده و هست! چرایی اش را در زیبایی و حرف ها و احساسات راز آلود وپنهان بر من، که برایم داشت باید جست، هنر موسیقی...

به کار دیگری به غیر از موسیقی می پردازی؟

تا منظور شما از کار چه باشد. اگر تمام اموری که مربوط به انتشار و موسیقی می شود را کنار بگذاریم ، هر کار دیگری که یک آدم شرقی برایش در خانه و در گذران زندگی پیش بیاید انجام می دهم. مثلا تعمیرات و رسیدگی به خانه و ابزار و ...

اگر به موسیقی مشغول نمیشدی دوست داشتی چه کارِ شوی؟

آنقدر در این راه زحمت کشیده ام و برایم مقدس است و احساس مسولیت دارم که قدر ناشناسی می دانم که بگویم کار دیگری را برمی گزیدم اگر... پاسخ روشن است باز موسیقی!

از کارها و آلبوم های پخش شده ات بگو؟

"خنیاگران" در سال ۱۳۸۷، "بی صدف دردانه باش" بر اساس اشعار مولانا در سال ۱۳۸۸، "خاک" در ۱۳۹۰

از آلبوم بی کلام خاک بگوییم، در این آلبوم با چه افرادی کار کردی؟ این آلبوم چه افتخاراتی به دنبال داشت؟

خاک اولین حرف ها و پیام جدی هنری ام هست در غالب سه تار نوازی ، در این آلبوم با هنرمند کوبه ای نواز توانا ، جناب فربد یداللهی همکاری داشتم و با کار بسیار زیاد، با ایشان مجموعه ای از ساز های کوبه ای موجود که مربوط به معنای آلبوم " خاک" بود انتخاب کردیم و ضبطش به هیچ عنوان شرایط معمولی ضبط های امروزی را نداشت. ساعت ها و ساعت ها بی وقفه کار می کردیم . اما فردای آنروز ممکن بود همه را حتی پاک کنیم. در رساندن پیام درست، تا آنجا که می توانی باید جدی باشی و ما اهل تخفیف نبودیم. آلبوم بزرگترین افتخارش استقبال و حرف های متفاوتی بود، که شنیدم! البته از طرف سایت خبرگزاری رسمی سینمای ایران آلبوم برگزیده بی کلام سال هم شد.

این آلبوم چقدر زمان برد؟

واقعاً نمی توانم بگویم همچنین آلبومی چقدر طول می کشد! یک عمر پشت بعضی آثار هست. بعد از انتشار" بی صدف دردانه باش" دو سالی مشغول فکر و ایده های آلبوم خاک بودم و ضبطش حدوداً شش ماه زمان برد. می دانید برای یک سه تار نوازی مثل من، که جنس صدایی که ارایه می کنم بسیار برایم مهم هست و تولید صدا با ناخن طبیعیست، گاهی کار زمان می برد...

کدام قطعش را بیشتر دوست داری؟

بین بچه هایم و آفریده هایم در این آلبوم نخواهید که فرق بگذارم! اما اگر بخوام نفستان شهید نشود باید بگویم "خاک سرخ" و "خاک و خاطره" برام هیجان بیشتری داشت! خب بگذارید "خاک و خاطره "پیش کش به همه شما باشد که در مجله خاطره زحمت می کشید!

طرفدارهایت را به شنیدن یکی از قطعه های آلبوم دعوت کن؟

کمی صبور باشند و در خلوت به همه ی قطعات آلبوم خاک گوش بسپارند ، یک زنجیره هستند و مربوط به هم. این مخاطبین همراه هستند که اگر پسندیدند، باید آن را به دوستانشان توصیه کنند.

از کنسرت هایی که با گروه سپیدار برگزار شده بگو؟

گروه سپیدار را در سال ۱۳۸۷ بعد از پایان تحصیلات فنی ام تشکیل دادم. نسبت به آنچه می خواستم تجربه کنم و بگویم در این سال ها با دوستان بسیاری همکاری کرده ام. هفت کنسرت رسمی برگزار شده و در آینده هم بسته به شرایط و این که چقدر بتوانیم و انرژی داشته باشیم حتماً آثارم را روی سن خواهم برد... همیشه احساس می کنم روی سن زنده ام!

از آهنگ "ترانه پرواز" بگو با چه کسانی کار کردی؟

افتخار بزرگی بود همکاری با بانو سیمین بهبهانی، هر چند روز های دشواری بود برای بانو که نهایتاً از میان ما رفتند! اما همان دشواری ها درس های بسیاری و خاطرات گران سنگی در بر داشت! شعری از ایشان انتخاب کردم که بسیار دوست داشتم و البته شعری دشوار بود برای انتخاب و تلفیق ، در جلساتی رویش کار و صحبت کردیم!

این اثر هدیه بود به بانوی غزل ایران زمین "سیمین بهبهانی" که بدون حمایت مالی به ثمر نشست و باید از همه دوستانی که در این اثر محبت کردند و بی چشم داشتی با تمام توان زحمت کشیدند تا ترانه پرواز تولید شود، سپاسگزار باشیم. جناب آقای مجتبی عسگری خواننده اثر ، که مدیون زحماتش هستم. و بانو چهرزاد ماد که در این کلیپ به زیبایی نقش آفرینی کردند.

خاطره ای از همکاری ات با زنده یاد خانوم سیمین بهبهانی بگو؟

این جمله خیلی کلیشه ای و نخ نماست اما اینجا هم کارکرد دارد هر لحظه ی کارمان با این بزرگوار درس و خاطره بود. کسی که وزن غزل فارسی را با وجود بزرگش صیقل داد و تازه کرد. بی نهایت مهربان و در هنگام کار بی اندازه متعهد و جدی بود.

برای آخرین جلسه که موسیقی کارش تمام شده بود با ایشان تماس گرفتم و مرا به سختی شناختند، میدانید، خیلی سخت هست تعریف این لحظات و با حوصله دوباره همه ماجرا را شرح دادم و بعد گفتن حتماً امروز بیایید. و قرار گذاشتیم، بردیم خدمتشان ،حالشان بسیار بد بود ،چشم های بانو سخت می دید و حنجره شان که پیشتر هم عمل شده بود سخت به کلام می آمد . تا چندی که رسیدیم، از اطاق بیرون نیامدند، به علی آقا پسرشان هم گفتم ، بهتر هست ما برویم، گفتند نه اگر گفتند بیایید چاره ندارید تا مهیا شوند و بیایند. وقتی آمدن دیگر سخت بود برایشان راه رفتن اما آمدند و بسیار مصمم کار را گوش کردند و قطره اشکی مهربان روی چشمشان درخشید. چیزی نگفتند، به بانو گفتم برای انتهای کلیپ یک بیت را دکلمه کنید. گفتند این شعر رو سال ها پیش گفتم حس الانم نیست، و رفتند در اطاقشان و کاغذ و قلم خواستند، ساعتی گذشت و به علی آقا گفتم رخصت بدید ما رفع زحمت کنیم ، گفتن ایشان خواستند بشینید تا ببینیم چه می شود، نمی توانیم روی حرفشان حرف یزنیم هرچند در این احوال هستند. نهایتا آمدند بیرون ، یک بیت شعر را که هر کلامش را روی یک کاغذ نوشته بودند تا بتوانند ببینند ، آوردند و خواندند، بسیار بسیار کند اما ژرف و عمیق ، گفتند برای شما و اثرتان سرودم. این آخرین بیتی هست که در زمان حیات سرودند و من آن را آخر کلیپ گذاشتم و که می شنوید: من در جبین تو می بینم اوج و کمال جوانان را / یعنی گشوده در شادی بر چهر روشن مادر ها. بر اساس همان وزن و ردیف غزل ترانه پرواز. فکر می کنم یا شرحی که دادم جایی برای حرف زدن راجع به مَنِش حرفه ای و اخلاقی کاری ایشان نذاشتند. و درس بزرگی رو به همه ما دادند. با مهری عظیم و با آن حال، احساس شان رو تقدیم کردند. چه میزان مایه مباهات هست و مسولیت در من زنده کردن کار ایشان. نامشان همیشه در آسمان هنر ایران جاویدان هست.

آلبوم بعدی را شروع کردی؟ اگر نه، کی میخواهی شروع کنی؟

بله از بعد آلبوم خاک مشغول هستم و دومین اثر سه تار نوازی و ادامه ماجرای خاک در قالب و نامی دیگر که اجازه بدید نامش را به گاه مناسب رو نمایی کنم. اثری کلاً متفاوت اما در پیوند با خاک. با جناب فربد یداللهی مشغول نهایی کردنش هستیم و امید وارم در تابستان بی، آبی نداشته باشیم!



توصیه ات برای افراد علاقمند به کار در این حرفه، چیست؟

این که بداند آیا حرفی هست که بخواهد ارایه کند آیا درونش پر است از حرف هایی که می خواهد به سیاق خویش بنوازد؟ اگر کسی می خواهد اراده کند وارد شود، نبایستی وارد شود. این راه عشق می خواهد و نه اراده و بسیار راهیست دشوار به خصوص در مشکلاتی که سر راهش هست. همین را بدانند کافیست. عشق که باشد همه را به جان می خری. و به چیزی که هدفت بوده رسیدی.

به نظرت چه فرقی بین موسیقی سنتی و پاپ وجود دارد؟

خود را یک نوازنده موسیقی سنتی نمی دانم! ابزار و ساز هایم سنتی هستند. موسیقی کلاسیک ، موسیقی ای هست دسته بندی شده علمی شده و رو به جلو... اما موسیقی سنتی از آنچه مانده پاسداری می کند و موزه ارزشمند و بنیادی موسیقی کلاسیک است. موسیقی پاپ خودش را درگیر این واژه ها نمی کند. و یک موسیقی هست که بیشتر تاریخ مصرف دارد و آنها که ماندگارند از فاکتور های موسیقی عمیق تری بهره برده اند. نبرند هم چندان مهم نیست. موسیقی کلاسیک پیام های بنیادی و ریشه ای و عمیق تری می سازند از مفاهیمی چون زندگی و عشق و مرگ. اما موسیقی پاپ کاملا عمق زدایی می کند تا لذت لحظه ای تری بدست بدهد تا سریع اثر کند. موسیقی کلاسیک مثل یک کار ریشه ای برای درمان یک بیماری هست. اما موسیقی پاپ مثل مسکن هایی هستند که شاید لازمند اما اثرشان زود از بین می روند... البته یک مثال هست و در مثل مناقشه نیست.

نوازنده و خواننده اصیل ایرانی مورد علاقت؟

خواننده: زنده یاد قمر ملوک وزیری تا آنجا که آثارش مانده جاویدان استاد بنان در همه آثار و همه عمرش و استاد محمد رضا شجریان دهه پنجاه تا هفتاد. نوازنده: اساتید صبا، هرمزی، نی داوود ، عبادی، بیگجه خانی، شهناز، کسایی، محجوبی، رحمت الله بدیعی، یا حقی ، پایور، ذوالفنون ، مشکاتیان، محمد رضا لطفی، فرهنگفر از درگذشتگان و اساتید فرهنگ شریف، هوشنگ ظریف، رجبی، اسماعیلی، علیزاده، طلایی، کیهان کلهر، مسعود شعاری اردوان کامکار (تا آنجا که در خاطرم هست نام ها) که همیشه تن درست باشند همگی و حساس هستم به آثارشان...

دوست داشتی جای کی بودی؟

از لحاظ هنری، استاد صبا

نظرت در مورد موسیقی حال حاضر ایران چیست؟

چه بگویم، این پرسشتان آخر به گلایه های من میکشد. نه نشنیده ام، این سال ها اثری در خور بسیار گوش داده ام اما جانم نشنیده. حرف من این است، اگر آتش درون و پیامی نیست بهتر آن است از ارایه دادن کارهای نازل ، به نام کارهای فاخر خودداری کنیم. همه حق دارند کار کنند در هر سطحی. اما آیا به عنوان یک هنرمند می دانیم مسولیت خویش را!؟ کارهای ضعیف به خصوص از بزرگان مخاطبین را نسبت به هنر موسیقی کلاسیک و سنتی نا امید می کنند. نام های بزرگ به نام خودشان رحم کنند! یک پیر فرزانه شاید گرد زمان بر تکنیک و مضراب و حنجره اش نشسته باشد، اما دانایی اندوخته و باید بیانش آتشی باشد! مثال می زنم استاد احمد عبادی نوازنده سه تار، در آلبوم کوک سه تار بیماری آرتروز داشت. انگشت مضرابش برای نواختن خم نمی شد دیگر، اما بشنوید چه کرده، مو بر تن آدم سیخ می کند و دگرگون می کند حال سازش ، آدم را. راوی شانکار نوازنده اسطوره ای ساز سیتار در هند. که کنسرت های سالخوردگیش عالیست! یا نصرت فاتح علیخان . که این دو بدرود حیات گفته اند و عالیم قاسم اف از آذربایجان. از هنرمندان شهیر شرق مثال آوردم که آگاه تر شویم!

اثر خوب صرفاً آن نیست که در استودیوی بی بی سی یا... ضبط شود یا در کنسرت هال لندن برگزار شود. اثر خوب آنست که بر دلی زخمی مرحم باشد و ذهن تشنه مخاطبین را سیراب کند. حالا هر چه می خواهیم برای ممیزی کیفیت ضبط آثار کارشناسی کنیم و ممیزی بگذاریم. که آیا این اثر در استودیو ضبط شده یا نه؟ کدام استودیو؟ این کارها در شان هنر سنتی و کلاسیک و فاخر موسیقی نیست، آیا ما کوچکترین شناختی نسبت به فلسفه و کارکرد هنر داریم!؟ داریم چه می کنیم؟ یک صنعت و هنرِ ماشینی از آدم های متمول ترتیب می دهیم!؟

یک بخش دیگر این داستان، مخاطبین هستند، متاسفانه ما با شنیدن نام های بزرگ و ویترینی مسخ می شویم، قدرت تحلیل مان را از دست میدهیم، همین هم هنرمند را برای کار والاتر ترغیب نمی کند. حالا جالب این جاست که همین مخاطبین از طرفی بسیار هم هوشمند هستند و اگر اثری ارزشمند منتشر شود از آن حمایت می کنند. اما از آنجا که سیستم پخش و ارایه ما مشکل دارد (وارد آن مبحث نمی شوم) اثر بدرستی بدست مخاطبینش نمی رسد. برای برخی هم گویا این جریان زیاد هم بد نیست!

عشق تو ادبیات شما چه رنگی است؟

گاهی آبی گاهی قرمز گاهی سبز ...





ورزشی هستی؟ آبی یا قرمز؟

بلـه بسـیارورزش دوسـت هسـتم. و فوتبـال هـم یـک ورزش اسـت کـه فکـر و تاکتیـک پشـتش و خلاقیـت هـا و لحظـات غیـر منتظـره ای کـه دارد جذبـم مـی کنـد. ایـن روزهـای فوتبـال ایـران جایـی بـرای اینکـه دوسـت داشـته باشـی بگـی طرفـدار کـدام تیمـی نگذاشته...

بزرگترین آرزوی شما در زندگی؟

حسـرت هـا جایـی بـرای آرزو هایـی بلنـد پروازانـه نگذاشـته، و زیـاده خـواه نیسـتم! دوسـت دارم خـوب و سـالم کنـار خانـواده و دوسـتان زندگـی کنـم و بیـان هنـری ام بـی نقـص باشـد و شـرایط طـوری باشـد کـه ایده هایم به ثمر بنشیند.

ازدواج کردی؟ توصیه ات به جوانها چیست؟

بلـه ، خیلـی شـخصی هسـت. و هـر کسـی بهتـر در موقعیـت خـودش قـرار دارد و بهتریـن تصمیـم را مـی گیـرد. امـا کلـی بگوییـم همـه تصمیمـات مهـم بایـد بـا آگاهـی بیشـتر و مشـورت تـوام بشـود. توصیـه ام هـم صبـوری هسـت و حوصلـه در مسـایل چـه بعـد و چـه قبل از ازدواج...

اهل سفرکردن هستی؟ بیشتر کجا میری؟

بسـیار، همـه جـا . فرهنـگ هـای دیگـر برایـم بسـیار جذاب و الهام بخشند و درس های بی شمار دارند...

هفت سین شما؟

"سـه تـار"ش بـا مـن بقیـه اش را خواننـدگان عزیـز، بـا مهر و سلیقه بچینند.

یک خاطره نوروزی؟

در سفر که باشی همه اش خاطره است.

از یه نفر یا افرادی که دوست داری تشکر کن؟

پدرم استاد "اسماعیل مرضایی" مادر عزیزم "زهرا اسکافی" و همسـرم مهربانو "معصومه مقدسـی "و اسـتاد سـاز سـه تـارم کـه بیشـترین محبـت رو بـه مـن داشـتند جنـاب آقـای مهیـار مشـفق، و دیگـر اسـتادم حمیـد سـکوتی . زنـده یـاد رضـا لطفـی و اسـتاد ذوالفنـون و همایـون خرم.

یک یادگاری برای خوانندگان مجله خاطره؟

مزده "باران"

حرف آخر...؟

فکر می کنم در زندگی ام انقدر حرف نزده بودم!
بـا سـپاس از شـما و آرزوی شـادکامی برایتـان و آبادانـی برای میهنمان ایران!

گفت و گو با انوشیروان تقوی



*** یه خرده بیشتر خودتون رو معرفی کنید؟**

انوشیروان تقوی، ۳۲ سال کارشناسی موسیقی از سال ۷۸ شروع به کار کردم.

*** از آلبوم قبلیت راضی بودی؟ به نظرت اونقدر که باید بازتاب داشته؟**

خدا رو شکر. ما بیشتر دنبال تبلیغات و استارت کار بودیم تا بازتاب.

*** الان مشغول چه کاری هستی؟ آلبوم جدیدت کی آماده میشه،**

مشغول کار های آلبوم جدیدم و کار برای خواننده های دیگه.

*** تو این آلبوم با چه افرادی کار کردی؟**

تا این مرحله تو بخش ترانه با محسن شیرالی، زهرا عاملی، علی ایلیا، نرگس جعفری، امیر مسعود میردامادی، امید جامع ، لیلا عنایتی، مهشاد عرب و تو بخش موسیقی هم بابک جهانبخش، حسین سالاری مقدم، پدرام کشتکار، امید جامع، مهران خلیلی، مسعود همایونی و علی حسین زاده.

*** فضای این آلبوم مثل آلبوم قبلی هستش یا فرق داره؟**

سعی کردیم با کارهای قبلی و کارهایی که به بازار میاد کمی متفاوت تر باشه حالا قضاوت با مردم عزیز.





*** چه سورپرایز یا مژده ای واسه هوادارانت داری؟**

بزودی پررنگ تر ظاهر میشم.

*** چه برنامه هایی واسه کنسرت های آلبوم جدیدت داری،؟**

هنوز کامل بررسی نکردم.

*** تو این مدت قبل آلبوم کنسرتی برگزار میکنی؟**

نه مگر اینکه موقعیتش پیش بیاد.

*** پیام نوروزی؟**

آرزو میکنم که شروع سال ۹۴ شروع یک سال پر انگیزه برای همه باشه که همه ما با انگیزه هامون زنده ایم.

*** حرف آخر؟**

از همراهی و دلگرمی دوستانی که کارهای منو دنبال میکنن و از زحمات شما، همکارانتون و عوامل آلبومم سپاسگزارم.

صفحه اینستاگرام anooshtaghavi



نام و نام خانوادگی:
فائزه کریمی
تاریخ تولد:
۱۳۶۰/۳/۱
ساکن:
کرج
مدت **۴ سال** است که وارد حرفه بازیگری شده است.

[گفت و گو با فائزه کریمی]

"دوست دارم نقش منفی بازی کنم"



گفت و گو با فائزه کریمی

"دوست دارم نقش منفی بازی کنم"



*** در اول بیشتر خودتون رو معرفی کنید؟**

فائزه کریمی هستم،متولد ۱۳۶۰/۳/۱، ساکن شهر کرج، مدت ۴ سال هست که وارد حرفه بازیگری شدم.

*** از دوران جوانی و نوجوانی بگید، چی شد که وارد بازیگری شدید؟**

در دوران نوجوانی به طور اتفاقی تو یه کار کوتاه بازی داشتم و یه پیش زمینه ذهنی یا یه چیزی شبیه رویای بازیگری همیشه تو ذهنم بود. ۵ سال پیش دوره آکادمیک رو تو آموزشگاه سینمایی ایران گذروندم و از طریق آموزشگاه برای چند کار کوتاه معرفی شدم و بازی داشتم. بعد از آن با پیگیریهای خودم از طریق دفاتر مختلف وارد کارهای سینمایی، تله و سریال شدم.

*** خانواده شما با اینکه وارد حیطه بازیگری بشید مخالف نبودن؟**

وقتی سنم کم بود خانواده ام مخالف بود. اما حالا اینطور نیست، بلکه خیلی هم خوشحال هستن که به دنبال آرزوها و خواسته هایم هستم.

*** از اولین خاطره جلو دوربین رفتن بگید؟**

اولین بار تقریبا ۱۵ سال داشتم که در فیلم مناسبتی خواهرم مادر بود که به مناسبت روز مادر بود شرکت داشتم، هیجان و استرس زیادی داشتم. از طرفی هم خوشحال بودم اما بعد از یک پلان تقریبا آروم شدم و حس بهتری داشتم.

*** بیشتر بازی تو سینما رو دوست دارید یا تلویزیون؟**

هر دو برام جذابه اما سریال رو بیشتر دوست دارم، چون زمانش طولانی تره و میتونی با نقش ارتباط قویتری برقرار کنی.

*** به نظر شما چه فرقی بین کار کردن تو سینما و تلویزیون هست؟**

هرکدوم سبک و روش و مخاطبین خاص خودشون رو دارن. تلویزیون مردمی تر، نوع پوشش تلویزیون و سینما کاملا متفاوت است. به هر حال در هر دو کار عوامل زحمت میکشن و قابل ستایش و تقدیر هستش.

*** اهل سینما رفتن هستید؟**

سینما رفتن و فیلم دیدن رو دوست دارم و اگر فرصتی پیدا کنم حتما به سینما میروم.

*** دوست دارید چه نقشی و در چه فیلمی بازی کنی؟**

دوست دارم نقش منفی بازی کنم. بازی در فیلمهای تاریخی هم برایم خیلی جذاب هستش.

*** بازیگر و کارگردان مورد علاقه شما؟**

البته من برای این حرفه و همه هنرمندان احترام قائلم و همشونو دوست دارم، اما خانم فاطمه معتمد آریا را خیلی دوست دارم. در مورد کارگردان باید بگم که بیشتر کارگردانان کشورمون توانایی بالایی دارن اما اگر لازم باشد نام یکی از آنها را ببرم از آقای داود میرباقری نام میبرم.

*** به نظر شما ویژگی یک بازیگر خوب چیه؟**

یه بازیگر خوب باید بتونه تو قالب هر نقشی بره و اون کارو به خوبی انجام بده، با اخلاق، مردم دوست و سالم باشه تا الگوی مناسبی برای مردم و مخصوصاً جوانان باشه.

*** تا حالا به این فکر کردید که روزی فیلمی را کارگردانی کنید؟**

نه، به هیچ وجه. به نظر من هر کسی تو کار خودش باید به جایی رسیده باشه که بی عیب و نقص باشه تا بتونه به سراغ کار دیگری بره و من راه زیادی برای موفقیت در حرفه بازیگری دارم.



*** به چه سبکی در موسیقی علاقه دارید؟**

موسیقی پاپ و سنتی را دوست دارم اما بسته به شرایط آهنگ مورد علاقم رو انتخاب میکنم.

خواننده مورد علاقه شما؟

بیشتر کارهای همایون شجریان و بابک مافی رو گوش میکنم.

*** به چه ورزشی علاقه مند هستید؟**

شنا، پیاده روی و تنیس.

*** اهل مطالعه هستید؟**

بله، به کتابهای شعر و داستانی علاقه زیادی دارم.

*** فوتبالی هستید یا نه؟**

نه فوتبالی نیستم، اما نتایج بازی تیم ملی برام مهم هستش و دوست دارم همیشه خبر پیروزیش رو بشنوم.



*** اگر موقعیت خوبی برای کار و زندگی در خارج از کشور براتون پیش بیاد ترجیح میدید بمونید یا برید؟**

من فوق العاده عاطفی و خانواده دوست هستم و اصلا تحمل دوری از اونها رو ندارم. البته این رو هم باید اضافه کنم که کشورم را از هر جای دنیا بیشتر دوست دارم.

*** اگه قرار باشه با هواداراتون جایی برید کجا میرید؟**

ترجیح میدم برم شیراز، چون من عاشق این شهر هستم.

*** رنگ مورد علاقه؟**

مشکی و طلایی.

*** غذای مورد علاقه؟**

قرمه سبزی و آش رشته.

*** دست پخت شما چطوره؟**

هر کس غذایی که من میپذم رو میخوره میگه خوبه،خودم هم از خوردن غذاهایی که میپذم لذت میبرم.

*** دوست دارید جای کی بودید؟**

دوست دارم جای خودم تو سن ۱۸ سالگی بودم.

*** از نوروز بگید نوروز رو بیشتر چطوری میگذرونید؟**

تعطیلات رو سه قسمت میکنم: دید و بازدید، مسافرت با خانواده،مسافرت با دوستان.

*** هفت سین شما چیه؟**

سناریو، سریال، سینما، سیمرغ، سلامتی، ستاره و سیزدهم روز تولد عشق زندگیم.



*** یادگاری شما برای خوانندگان مجله خاطره؟**

دوستان و خوانندگان عزیز مجله خاطره امیدوارم که سال ۱۳۹۳ رو با سلامتی،موفقیت و لحظه های پر بار به پایان رسونده باشید تا با تنی سالم و دلی پر امید و لبی خندان سال جدید رو آغاز کنید.

*** حرف آخر؟**

از دوستان عزیزم که منو یاری میکنن و بهم انرژی میدن تشکر میکنم و دوست دارم که تو ایام عید و بیکاری به سینماها هم یه سری بزنن و در منزل فیلمهای نوروزی رو ببینن تا زحمات عوامل و هنرمندان سینما و تلویزیون به هدر نرود و قدردانی و خسته نباشیدی برای فیلمسازان خوبمون باشه.

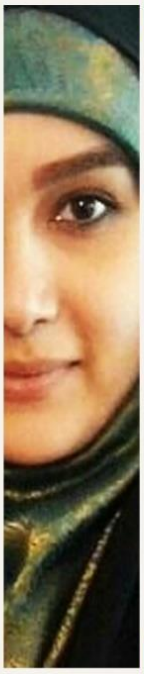
مجله خاطره با اسمش یه خاطره خوب نوروزی برای من ساخت و جا دارد که از گروه این مجله تقدیر و تشکر به جا بیارم و از خداوند میخوام که سال ۱۳۹۴ سالی سرشار از پیروزی و امید براتون باشه.


کارگاه ترانه علیرضا بربنجر
مبانی و اصول ، تکنیک نوشتاری، ترانگر
ثبت نام: ۰۹۳۵ ۷۴۲۴۹۲۸
A.Nikbakht A.Berenji
Art Photography
www. Paeez-Art.com

گفت و گو با مژده خنجری

"من اصلاً استراحت رو دوست ندارم!"





*** در اول بیشتر خودتون رو معرفی کنید؟**

مژده خنجری متولد ۲۳ مرداد ۱۳۷۲ تهران. دانشجوی سال اخر روان شناسی بالینی دانشگاه شهید بهشتی. دوران راهنمایی و دبیرستانم رو در کشور فرانسه گذروندم. و مسلط به زبان فرانسه و انگلیسی هستم و مدتی هم تدریس میکردم. در حال حاضر هم مجری برنامه به روز و ویتامین سه هستم از شبکه ۳ و همچنین شبکه سحر سیمای فرانسه به زبان فرانسه اجرا میکنم. یه برادر ۱۶ ساله دارم و یک ساله که ازدواج کردم. اصالتا هم زنجانی هستیم.

*** از دوران نوجوانی و جوانی بگید، به اینکه مجری بشید فکر میکردید؟**

بله. من همیشه موقع درس خوندن ادای مجریا رو در میاوردم. به این صورت که درسارو با صدای بلند برای مخاطبای فرضی توضیح میدادم و از این کار لذت میبردم. همیشه به خودم میگفتم برگردم ایران حتماً مجری میشم!

*** چی شد که وارد این حرفه شدید؟**

همونطور که گفتم من به زبان فرانسه مسلطم. به واسطه ی دوستان متوجه شدم که صدا و سیما برای شبکه بین اللملی سحر سیمای فرانسه نیرو میگیره و من هم اقدام کردم و تست اجرا و ترجمه و ... دادم و به لطف خدا قبول شدم. و اجرا رو از شبکه سحر و به زبان فرانسوی شروع کردم.

*** مشوق اصلی شما کی بوده؟**

قطعاً خانواده م که شامل پدر و مادر و همسر و برادر میشه همیشه مشوق من بودن و به خصوص پدر و همسرم همیشه توصیه ها و رهنمود های خیلی خوبی برای من داشتن.

*** خانواده شما به اینکه وارد این حیطه بشید مخالف نبودند؟**

اتفاقاً بسیار مشوق من بودن. همیشه برنامه های منو به دقت دنبال میکنن و اشکالاتم رو به من میگن و مشتاقانه کنارم هستن.

*** از اولین خاطره جلوی دوربین رفتن بگید؟**

اولین باری که جلوی دوربین رفتم برای شبکه سحر بود. جشنواره بین المللی فجر و مهمان های خارجی که باید باهاشون ارتباط برقرار میکردم و مصاحبه. اولش کمی گیج شده بودم که الان باید چیکار کنم؟؟؟؟با کی مصاحبه کنم؟ چی بپرسم؟ ولی خدا رو شکر همکارا کمکم کردند و زود راه افتادم!

*** یه خاطره شیرین از مجریگری؟**

یه بار سر برنامه ویتامین سه، بعد از تموم شدن بخشی که اجراش با من بود باید اعلام میکردم که بریم آگهی ها رو ببینیم. این رو بگم که توی برنامه زنده مجری حتما باید اعلام کنه که بریم آگهی ها رو ببنییم تا همکارای پخش، اگهی ها رو بذارن. اما من یادم رفت و فقط خداحافظی کردم. عوامل پشت صحنه م همش اشاره میکردن که بگو اگهی بگو اگهی ولی من فکر میکردم حتماً خیلی مهم نیست و خودشون آگهی ها رو پخش میکنن!!! ولی حدود دو دقیقه دوربین داشت مارو میگرفت و ما هم بی حرکت فقط به دوربین نگاه میکردیم و من فقط دعا میکردم که زودتر اگهی ها پخش بشه و بیشتر از این خراب نشه!!!



*** چی شد قبول کردید مجری برنامه ویتامین سه بشید؟**

من با اجرای برنامه به روز وارد شبکه سه شدم. اقای زاهدی اجرای من رو اونجا دیدن و یه روز بهم زنگ زدن و ازم خواستن که برم دفترشون و تست بدم. دورادور میشناختمشون و میدونستم که یکی از بهترین ها هستن و کارهاشون همیشه پر بیننده بوده. قطعاً کار کردن با یه تهیه کننده کار بلد و خوب خواسته ی هر مجریه و منم استقبال کردم و اجرا رو تو این برنامه شروع کردم.

*** اهل سینما رفتن هستید؟**

بله تا جایی که وقت بشه سینما هم میریم.

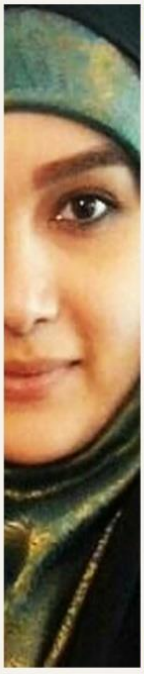
*** بهترین فیلمی که دیدید؟**

فیلم خوب که زیاد دیدم. اما اخرین و بهترینش شیار ۱۴۳ بوده که به شدت تحت تاثیرش قرار گرفتم.

*** بازیگر و کارگردان مورد علاقه شما؟**

پرویز پرستویی، مهران مدیری، مریلا زارعی، باران کوثری و .... خیلی از هنرمندان دیگه ای که الان خاطرم نیستن. کارگردان هم ابراهیم حاتمی کیا.

*****



*** دوست دارید تو چه برنامه ای مجری باشید؟**

برنامه های اجتماعی شاد و برنامه هایی که از جامعه و مردم حرف بزنه.

*** به نظر شما ویژگی یک مجری خوب چیه؟**

فکر میکنم اجرایی که بتونه مردم رو جذب کنه خیلی مهمه. مردم وقتی تلویزیون رو روشن میکنند ممکنه از کانال اول شروع کنن به عوض کردن تا به برنامه ای برسن که به قول معروف حوصله ادمو سر نبره. اگر شما اون مجری باشی که بتونی توجه مخاطب رو جلب کنی برنده ای.

*** به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستید؟**

هم سنتی هم پاپ.

*** خواننده مورد علاقه شما؟**

اما به کارهای سالار عقیلی، گروه سون و مرحوم مرتضی پاشایی علاقه دارم.

*** به چه ورزشی علاقمند هستید؟**

شنا , تنیس روی میز.

*** فوتبالی هستید یا نه؟**

اصلا !

*** اهل مطالعه هستید؟ کتاب مورد علاقه شما؟**

بسیار زیاد. انقد کتاب زیاد خوندم که حتی نمیتونم یکیشو انتخاب کنم! از هر فرصتی برای مطالعه حتی به جمله کوچیک استفاده میکنم.

*** اگه قرار باشه با هوادارهاتون جایی برید کجا میرید؟**

بستگی به شهرش داره! مثلاً تهران باشه میرم برج میلاد، مشهد باشه میرم کوه سنگی، زنجان باشه میرم بازار سنتیش و ...

*** تکیه کلامتون چیه؟**

دروغ؟؟؟؟ راست میگی؟؟؟

*** رنگ مورد علاقه؟**

آبی فیروزه ای.

*** غذای مورد علاقه؟**

زرشک پلو با مرغ , لازانیا.

*** دستپخت شما چطوره؟**

تعریف از خود نباشه بسیار عالی !!!!

*** دوست دارید جای کی بودید؟**

هیچ وقت دوست نداشتم جای کسی باشم. همیشه از جایگاهی که خدا بهم داده راضی بودم و غبطه ی کسی رو نخوردم.

*** نوروز رو بیشتر چه جوری میگذرونید؟**

بیشتر در حال استراحت و دید و بازدید! مخصوصاً امسال که نیاز شدیدی به استراحت دارم.

*** هفت تا سین شما چیه؟**

سیر، سنجد، سمنو، سبزه، سرکه، سکه، سیب، تخم مرغ رنگی!! ماهی! آیینه و صد البته قرآن.

*** دروغ سیزده؟**

من اصلا استراحت رو دوست ندارم!!!!

*** یادگاری شما واسه خوانندگان مجله خاطره؟**

نمیدونم چرا هر وقت میگن یادگاری و سخن آخر این بیت یادم میاد: در کوی نیکنامان ما را گذر ندادند. گر تو نمیپسندی تغییر ده قضا را.

*** حرفتون با هواداران؟**

ممنون از حمایت و محبت بی دریغتون. هیچی به اندازه محبت هواداران و افرادی که بی منت ازت حمایت میکنن به آدم انرژی نمیده.

*** حرف آخر؟**

از لطف شما هم متشکرم. انشاالله سال ۹۴ سال پر از مهر و دوستی و شادی باشه.





مصاحبه اختصاصی با سونیا معتمدی

دختر شمالیِ ترانه سرا

اول از همه یکم خودت را بیشتر معرفی کن، تا خواننده ها بیشتر با شما آشنا بشوند:

سونیا معتمدی هستم،متولد ۱۳۷۱/۹/۹ متولد ساری و ساکن بابل.دانشجوی سال سوم پرستاری،دانشگاه علوم پزشکی بابل،شاعرو ترانه سرا.

در حال حاضر مشغول به چه کاری هستی؟

در حال حاضر با درس های دانشگاه،کارآموزی های بیمارستان و ترانه سرایی مشغولم.

چه شد که احساس کردی شعر گفتن و ترانه سرایی رو دوست داری؟

.از سوم راهنمایی با نوشتن کار آزاد درباره ی امام زمان (عج) که در آن زمان برنده ی کشوری مسابقات پرسش مهر شد به شعر و شاعری علاقه مند شدم و از دوم دبیرستان هم با خواندن ترانه ای از یغما گلرویی عزیز به ترانه نوشتن رو آوردم ،به طور حرفه ای از سال نود و یک با حضور در انجمن شعر بابل میشه گفت شعر را حرفه ای دنبال کردم.

این هنر ارثی هست؟

در خانواده ی ما به نوعی میشود گفت شعر دوستی امری ذاتی است. پدرم دست به قلم فوق العاده ای دارند و نثرهای بسیار زیبایی می نویسند،مادرم هم از دوستداران همیشگی حضرت حافظ هستند و همیشه از کودکی برای ما حافظ می خواندند.

شعر گفتن تو ایران چه حس و حالی داره؟

خب یک تعلق خاطر خاصی هم به کشورم و مخصوصا شمال دارم،ایرانی احساسش بی ریاست و قلمش ناب،بهترین شعرا در ادوار تاریخ متعلق به ایران عزیز ماست،به قول معروف "هنر نزد ایرانیان است و بس"

ترانه هات چطور شکل میگیره؟

خب شکل گیری شعرو ترانه مستلزم فرآیندی چند بعدی است هم به لحاظ زبان و هم به لحاظ احساس.برای من ابتدا به شخصه یک سوژه ی خوب و یا یک تصویر نو آغازگر نوشتن ترانه است و در ادامه چینش واژگان،احساس،نوآوری،همه دست به دست هم میدهند تا خروجی کار یک ترانه خوب شود.

از نظر شما یک ترانه سرای خوب به چه کسی میگویند؟

والا در این دوره و زمانی که خیلی از دوستان به واسطه ی صفحات مجازی و آشفته بازار موسیقی اسم ترانه سرا را یدک می کشند باید حرف "جدیدی" برای گفتن داشته باشی تا کارت از بقیه متمایز شود، بروی سراغ فضاهای جدید،کلمات نو،قافیه های بدیع.. همه ی این ها در کنارهم و در طی زمان،از تو یک ترانه سرای ماندگار خواهد ساخت.

تا حالا با چه خوانندگان مطرحی کار کردید؟

من از همان سال ۹۱ که استارت حرفه ای ترانه سرایی را زدم،توفیق همکاری با چند دوست عزیز را داشتم،اولین همکاری من با خواننده خوش صدای کشورمان،جناب "مقتدا غرباوی" بود با آهنگ "برگرد"بعد از آن با آقای کاوه محمدی که از شاگردان استاد مانی رهنما هستند آهنگ "نیمه ی خالی لیوان" را منتشر کردیم، بعد ازآن در آلبوم"مرداب" آهنگ "چمدان" را با اقای حجت رضوی کار کردیم که از هم دانشگاهیان بنده بودند ،بعد از آن آهنگ "مادر " با صدای آقای مجید علیپور و آهنگ "یک نگاه منتظر" که تقدیم به ساحت مقدس امام زمان (عج) شد هم با صدای آقای مرتضی عزیزپور وارد بازار شد.

کار جدید چی در دست دارید؟

انشاالله در سال جدید کار "پشتِ رل" با صدای امیر حسین طیبی نازنین و آینده دار واردِ بازار میشود، چند کار برای آلبوم یکی از خوانندگان مطرح و خوش صدای کشورمان دارم که اجازه بدین فعلا نامشان محفوظ بماند،چند کار عاشقانه و اجتماعی هم با صدای خوانندگان جوان و آینده دار انشاالله منتشر میشود.





شما ظاهرا تو تهران نیستید، تو کدوم شهر هستید؟

بنده متولد ساری هستم ولی به دلیل دانشگاه من که دربابل است با خانواده فعلا ساکن بابل هستیم،ایشالا به زودی به شهرمون برمی گردیم،به قول حضرت حافظ"غم غریبی و غربت،چو برنمی تابد/ به شهر خود روم و شهریار خود باشم"

این دوری از تهران تاثیر مثبت روی شما داشته واسه ترانه گفتن یا تاثیر بد؟

الان توی شعر دیگر بعد مسافت مطرح نیست،خوشبختانه به واسطه ی شبکه های اجتماعی که این روزها گسترش چشمگیری داشته با خیلی از شاعران مطرح کشورمان در ارتباطم که همیشه هرمشکلی در شعر گفتن برام به وجود می آید کنارم هستن و راهنماییم می کنند و من این دوری را واقعا حس نمی کنم از طرفی خب جلسات شعر مختلفی در تهران برگزار می شود که در مقایسه با شهرستان از نظر کمیت بیشتر است.

تا حالا کتابی چاپ کردی یا در دست انتشار داری؟

صحبت هایی شده با چند انتشارات خوب کشور و پیشنهاد دادن،چون خانوم های ترانه سرا کم کتاب چاپ میکنن ولی من احساس میکنم هر چقدر هم که مخاطب تو آماده و منتظر باشد، تو اول باید ببینی کتابت کمکی به ادبیات این مملکت میکند یا نه.من میخواهم کتابی چاپ کنم که ماندگار بشود و حس نکنم که به ادبیات مملکتم خیانت کردم

نویسندگی هم میکنی؟

نه من همان شعرم را بگویم کفایت می کند. (با خنده)

عشق تو ادبیات شما چه رنگی است؟

آبی

یک خاطره شیرین از ترانه سرایی؟

انجمن رفتن ها در این سالها بهترین خاطره ی من بود،یک بار انجمن ترانه ی ساری رفته بودم که خانومی آمد جلو و گفت شما همان سونیا معتمدی هستین که کار برگرد مقتدا را گفت؟من خیلی این آهنگ را دوس داشتم، این یکی از بهترین و شیرین ترین خاطرات من بود.

اهل سینما رفتن هستی؟

زیاد،الان به خاطر کارآموزی بیمارستان بعضی روزا از ۸ صبح تا۶ غروب درگیر هستم و نمیتونم زیاد سینما برم،ولی ترم قبل شهرموش ها،آتش بس ۲،آرایش غلیظ رو تونستم برم سینما و ببینم.

خواننده ، بازیگر و ترانه سرا و آهنگساز مورد علاقه ات؟

خواننده که دیگر کل ایران میدانند رضا یزدانی را بسیار دوست دارم، برای صدای احسان خواجه امیری احترام خاصی قائلم، صدای علی لهراسبی برایم خاطره های بسیاری ساخته،رضا صادقی و صدای گرمش را هم نمیشود دوست نداشت. بازیگر مورد علاقه م از ایرانی ها مریلا زارعی و رضا عطاران و از خارجی ها رابرت دنیرو و مریل استریپ میباشد. ترانه سرای مورد علاقه ام بسته به اینکه ترانه ی خوب بشنوم نام ترانه سرا برام مهم نیست ولی به یغما گلرویی، روزبه بمانی و مونا برزویی بیشتر علاقه دارم،در کل سعی میکنم کار اساتید و همکارانم را پیگیری کنم. در بین آهنگسازان کار مهرداد نصرتی و علیرضا افکاری را میپسندم.

به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستی؟

راک

فوتبالی هستی؟ قرمز یا آبی؟

فوتبال رو خوب تماشا میکنم، استقلالی هزار آتیشه ام (با لبخند).

اهل مطالعه هم هستی؟ کتاب های مورد علاقه ات

بله زیاد کتاب میخونم.به کتابهای نادر ابراهیمی و عباس معروفی علاقه ی زیادی دارم،از نویسندگان خارجی آلبرکامو_ پائولو کوئیلو و مارکز رو به شدت دوست دارم.کتاب مورد علاقه م "زهیر" از کوئیلو و "صد سال تنهایی" از مارکز می باشند.

دستپختت چطور است؟ غذای مورد علاقه ات؟

.هعی... سوال بعدی لطفا (با خنده) .من هروقت غذا می پزم همه کلی دوس دارند و میگویند: دخترجون،خب همیشه غذا بپز . آشپزیم خوب است، اما جزو اولویت کارهام نیست. غذای مورد علاقه هم فسنجون و پیتزا را بیشتر دوست دارم.



متاهلی یا مجرد؟ نظرت راجع به ازدواج چیست؟

فعلا مجردم، ازدواج هم بخش مهمی از زندگی هر کسی ست.عشق و ازدواج یه قرار قبلیِ.تو نمی تونی تصمیم بگیری سال بعد متاهل میشم

دوست داری در زندگیت جای چه کسی بودی؟

جای هرکسی که انسانیت و اخلاق رو توی قضاوت ها و زندگیش اولویت قرار میده،خودم همه ی تلاشم در این ۲۲ سال زندگی همین بوده.

نوروز رو بیشتر چه جوری می گذرانی؟

اکثرا این چند سال اخیر خونه بودیم و پذیرای مهمون ها،خودمون هم به دیدار اقوام میرفتیم،مسافرتمون اکثرا تابستوناست.

هفت تا سین شما چیه؟

الان توی شعر دیگر بعد مسافت مطرح نیست،خوشبختانه به واسطه ی شبکه های اجتماعی که این روزها گسترش چشمگیری داشته با خیلی از شاعران مطرح کشورمان در ارتباطم که همیشه هرمشکلی در شعر گفتن برام به وجود می آید کنارم هستن و راهنماییم می کنند و من این دوری را واقعا حس نمی کنم از طرفی خب جلسات شعر مختلفی در تهران برگزار می شود که در مقایسه با شهرستان از نظر کمیت بیشتر است.

دروغ سیزده؟

سکوت_سیب_سحرخیزی_سایه_سنبل_سکه_سونیا

یادگاری شما واسه خوانندگان مجله خاطره؟

همتون رو دوس دارم،از اینکه همیشه ازم حمایت میکنید یه دنیا ممنونم،مهربونی رو از شما یاد گرفتم.مرسی برای بودنتون

حرفتون با هواداران؟

خیلی خیلی دوسشون دارم.دختر شمالی عاشقتونه. همین

حرف آخر؟

سپاس از اهالی مجله ی خاطره،مخصوصا جناب نصیری نیای گرانقدر که بنده رو قابل دونستن برای هم صحبتی با مخاطبان مهربان مجله ی خاطره،شاد و سرفراز باشید.

ترانه ای از سونیا معتمدی عزیز

به عشقِ بوی شالی،رنگ دریا

میخوام روکلِ دنیا،پا بذارم

هوای ابریه مازندرانو

با حسِ شاعرانه ش دوس دارم

همیشه افتخارم اینکه،من

به دنیا اومدم توو این حوالی

برام زیباترین جمله س توو دنیا

یکی صدام کنه"دختر شمالی"





سبک های هنری



اکسپرسیونیسم (هیجان نمایی)

اکسپرسیونیسم یا هیجان‌نمایی (Expressionism) نام یک مکتب هنری است. اکسپرسیونیسم شیوه‌ای نوین از بیان تجسمی است که در آن هنرمند برای القای هیجانات شدید خود از رنگ‌های تند و اشکال کَجوَش (معوج) و خطوط زمخت بهره می‌گیرد. دوره شکل گیری این مکتب از حدود سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۵ میلادی بود ولی در کل این شیوه از گذشته‌های دور باهنرهای تجسمی همراه بوده و در دوره‌های گوناگون به گونه‌هایی نمود یافته است. برای نمونه مکتب تبریز در نگارگری ایرانی و مکتب سونگ در هنر چین را اکسپرسیونیست هنر ایران و چین می نامند.

عنوان «اکسپرسیونیسم» در سال ۱۹۱۱ برای متمایز ساختن گروه بزرگی از نقاشان به کار رفت که در دهه ی اول سده ی بیستم بنای کار خود را بر باز نمایی حالات تند عاطفی، و عصیان گری علیه نظامات ستم گرانه و ریاکارانه ی حکومت ها، و مقررات غیر انسانی کارخانه ها، و عفونت زدگی شهرها و اجتماعات نهاده بودند. این هنرمندان برای رسیدن به اهداف خود رنگ های تند و تشویش انگیز، و ضربات مکرر و هیجان زده ی قلم مو، و شکل های اعوجاج یافته و خارج از چارچوب را با ژرفا نمایی به دور از قرار و سامان ایجاد می کردند و هرآنچه آرامش بخش و چشم نواز و متعادل بود از صحنه ی کار خود بیرون می گذاشتند. بدین ترتیب بین سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ مکتب اکسپرسیونیسم با درکی خاص از هنر خاص ونسان ونگوگ و به پیشتازی نقاشانی چون کوکوشکا، امیل نولده و کرشنر در شهر درسدن و با عنوان "گروه پل" به وجود آمد.

منبع: ویکی پدیا

****

کوبیسم

کوبیسم یا حجم گری، یکی از سبک های هنری است.

کوبیسم در فاصله سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۷ به عنوان سبکی جدی در نقاشی و تا حد محدودتری در مجسمه‌سازی ظهور کرد،که از نقاط عطف هنر غرب به شمار می آید.

ریشه واژه کوبیسم

واژه کوبیسم از ریشه Cube به معنی مکعب اخذ شده است.این واژه را نخستین بار وکسل Vauxcelles منتقد هنری به کار برد.

دوید هاکنی در کنفرانس دانشگاه هاروارد در ۶ فوریه ۱۹۸۶ در این مورد می گوید:

امروزه کلمه کوبیسم برای آنچه که براکس و پیکاسو انجام دادند عبارت بسیار سیه روز و بد گزینش شده ای است. در واقع این را وکسل، منتقد معروف، پایه گذاشت. او داشت اتفاقی را که افتاده بود درک می کرد و فکر می کرد کوبیسم یعنی مکعب ها و سطح ها. و این برچسبی بود که دیگر به آن زده شده بود. کوبیسم ماجرای مکعب ها نیست. این یک دید ساده انگارانه معمولی است که بشنویم کوبیسم از راه نوعی هندسه به تجرید (آبستراکسیون) می رسد.

برگرفته از ترجمه لیلی گلستان از کتاب پیکاسو نوشته دوید هاگنی

معرفی

کوبیستها کوشش می‌کنند تا کلیت یک پدیده (وجوه مختلف یک شیء) را در آن واحد در یک سطح دو بعدی عرضه کنند، کوبیسم از این جهت مدعی رئالیسم بود، ولی نه رئالیسم بصری و امپرسیونیستی بلکه رئالیسم مفهومی.آنها همچنین در تلاش بودند تا ذهنیت خود را از اشیا و موجودات به صورت اشکال هندسی بیان کنند.از این رو آنچه را که در واقعیت است به گونه‌ای که در چشمان ما قابل رویت است نمی‌بینیم.

مراحل

کوبیسم به دو مرحله تقسیم می‌شود:

کوبیسم تحلیلی از نقاشی های سال های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ پیکاسو و ژرژ براک نشأت گرفته است که موضوعات آن معمولاً اشیا درون آتلیه بودند. گیتار و آکاردئون براک اولین نقاشی از این سبک به شمار می آید..

کوبیسم ترکیبی۱۴-۱۹۱۲.

تأثیرات

این سبک جنبشی خلاق و زایا را به وجود آورد که به پیدایش حرکت‌ها و سبک‌های فراوانی در قرن بیستم منتهی شد،که از آن جمله فوتوریسم،اورفیسم،پوریسم(ناب گرایی)و ورتیسم را می‌توان نام برد.

کوبیسم را تحت تأثیر نقاشی های سزان می دانند، البته براک و پیکاسو کوبیسم را کاری نو در نقاشی می دانستند، همان طور که پیکاسو در سال ۱۹۳۹ گفته بود که «آنها به دنبال زبانی نو بودند».

صرف نظر از تعلق خاطر پیکاسو و براک به امپرسیونیس و استفاده از جهان بیرون به عنوان موضوع، آنها از این نظریه سورا و سزان نیز تبعیت می کردند که برای تأثیرگذاری یک نقاشیی باید شکل و شمایل اشیا و فضای انها را در بوم دگرگون کرد.

آنها همچنین با پرداختن به بخش کوچکی از جهان واقعی ، محدود ساختن نقش مایه ها به موضوعات داخل آتلیه و پرهیز از فضای آزاد، تنوع اندک مضامین و مهم بود طرز بیان در برابر موضوع و محتوا، کرایشات سمبولیستی خود را نشان می دادند.

هنرمندان

بجز ژرژ براک و پابلو پیکاسو که از آنها به عنوان آفرینندگان این سبک یاد شده، خوان گریس بخصوص پس از این دو و درغالب کوبیسم ترکیبی به خلق آثاری پرداخت یکی ار مشهورترین آثار نقاشی دنیا، گورنیکا، اثر پیکاسو و در سبک کوبیسم است.

دلایل موفقیت

دلایل موفقیت و اقبال کوبیسم را می توان موارد زیر اعلام کرد: شروع جنبش در مرکز هنری آن زمان، پاریس. گروهی از هنرمندان پرشور که به دنبال زبانی نو بودند. نویسندگان و شاعرانی که با توضیحات و تفاسیر خود در گسترش این زبان نو دخیل بودند. عرضه کردن طیف وسیعی از آزادی ها برای هنرمند مانند آزادی از بازنمایی دقیق واقعیت در پرداختن به زبانی نو برای بیان دیدگاه های نو.



ماخذ:

لینتون، نوربرت. هنر مدرن. ترجمه علی رامین. نشر نی. تهران.۱۳۸۲.

سیر هنر در تاریخ

دیوید هاکنی/ ترجمه لیلی گلستان: پیکاسو(مجموعه هنرهای تجسمی)، نشر پژوهش فرزان روز. تهران ،۱۳۸۱

گفت و گو با امید تاجیک



*** خودت رو معرفی میکنی؟**

امید تاجیک هستم. متولد یک روز بهاری. نوازنده آهنگساز و تنظیم کننده. بارزترین ساخته ها تیتراژ سریال زیر آسمان شهر، ترانه تیم فوتبال در جام جهانی ۲۰۰۶، تیتراژ مثلث شیشه ای، موسیقی فیلم هشتمین روز و شب جهنمی و ...

*** در مورد فعالیتهایی که قبل از آلبوم زندگی داشتی یه توضیح مختصر میدی؟**

ساخت موسیقی برای تئاتر کودکان و بزرگسالان، موسیقی تیزرهای تبلیغاتی و موسیقی فیلم.

*** در مورد آلبوم زندگی و قطعاتی که خودت خوندی و کارهایی که برای امیر ساختی؟**

برای آلبوم زندگی برای تک تک قطعات فکروهدف و برنامه داشتیم همان طور که در آلبوم میشنوید هرقطعه با دید، ساختارخاص و ایده های مشخص ساخته شده و برای قطعاتی که با امیراجرا کردیم به متفاوت بودن فرم اجرای صدای امیر و خودم فکر کردیم و دیدم که ترکیب خیلی خوبی بدست اومد و خواستیم این ترکیب رو به گوش مخاطب برسونیم که با استقبال خوبی هم مواجه شدیم.

*** سال گذشته ۲ تا کار زیبای تو هم تایید کن و بارون به صورت مشترک با امیر ازت پخش شد قصد نداری به صورت حرفه ای خوانندگی رو ادامه بدی؟**

البته برای من موسیقی فقط خواننده بودن نیست و از خیلی وقت پیش هم میخوندم ولی بدلیل فشرده بودن کارها مجال انتشارو دنبال کردن ساخته هام با صدای خودم نبود که در آلبوم زندگی یکی از این ساخته ها رو بنام رویا منتشر کردیم و درباره تایید کن و بارون هم این روند رو با امیر ادامه دادیم و کارهای سینگل و مستقل خودمم در راه انتشار هستند.

*** ایشالا کی باید منتظر آلبومت بود؟**

برای انتشارآلبوم عجله ای ندارم همانطور که در این سالها نداشتم و به نظرم کارهای شاخص و مفید داشتن بهتر از آلبومی با کارهای بی کیفیت است، اما با فکر و ایده های خاص و ساختار متفاوت امسال تک آهنگهای بیشتری از من خواهید شنید.

*** در مورد کنسرت چه برنامه ای داری؟**

در سال پیش رو قطعاً برنامه ریزی برای کنسرت ها رو که سال گذشته در دست بررسی بود رو به قطعیت خواهیم رسوند به این دلیل که ما به یک کنسرت نه فقط به یک برنامه برای اجرای موسیقی فکر نمیکنیم بلکه به یک کنسرت و یک برنامه متفاوت و غیر تکراری برای مخاطب فکر میکنیم هستیم.

*** پیام نوروزی؟**

امیدوارم شروع سال ۹۴ شروع بهترین اتفاقهای زندگیتون باشه و قشنگترین رویاها و آرزوهاتون تبدیل به واقعیت بشه.

*** حرف آخر؟**

از همراهی شما و دوستانی که باعث دلگرمی من و امیر هستید تشکر میکنم. امیدوارم همه ی شما عزیزانم رو از نزدیک تو کنسرتهامون ببینم.

صفحه اینستاگرام omidtajik1



گفت و گو با روشنک عجمیان

دلم نمی خواست مجری بشوم



همه روشنک عجمیان را میشناسند، اما میخواهیم اینبار از زبان خودت بشنویم، خودت را چطور معرفی می کنی؟

من روشنک عجمیان متولد ۲۰ بهمن ۱۳۵۵. شروع کار هنریم از سال ۱۳۷۴ با کلاسای بازیگری بود. بعد از یک مدت که تئاتر کار کردم در سال ۷۷ وارد دانشگاه شدم در رشته بازیگری تئاتر لیسانس گرفتم و همزمان هم کارای تصویر رو شروع کردم از سال ۷۶ که اولین کار تصویریم سریال گوهر کمال بود به کارگردانی عباس رنجبر و همزمان سال ۷۷ سریال کاشانه به کارگردانی قاسم جعفری.کارای تصویریم تا سال ۸۱ ادامه داشت تا کار کوچه عقاقیا که بیشتر شناخته شده م.بعد از اینکه لیسانسم تموم شد برای فوق لیسانس رشته کارگردانی تئاتر قبول شدم و سال ۸۴ پایان نامه م بود و فارغ التحصیل شدم.

الگو یا مشوق اصلی ات در بازیگری چه کسی بود؟

مشوق اصلیم پدرم بود اول.ایشان من را تشویق کردند بروم به کلاسای بازیگری ولی خب این شرط را گذاشتن که اگر رفتم و خودمو تست کردم و دوست داشتم ادامه بدهم، حتما از طریق آکادمی این رشته را ادامه بدهم.ولی حالا دیگه دکتری مانده که بگیرم.

این حرفه در زندگی ات مشکلی ایجاد نکرده؟خانواده ات مشکلی نداشتند؟

نه خداروشکر.خانواده من قبل از اینکه ازدواج کنم.من سال ۸۲ ازدواج کردم. قبل از ازدواجم خانواده ام مشکلی نداشتند و پدر و مادرم مشوقم بودن،و همسرم واقعا همراهم بود و هنوز هم مشوقم هست و حتی بعضی جاها به من کمک هم می کند.

در خانواده ات هنر ارثی بوده یا فقط شما دنبال هنر رفتی؟

بله تقریبا میشود گفت که فقط من دنبال این رشته رفتم. البته پدرم خیلی اطلاعات جامعی در مورد سینمای جهان،تئاتر و ادبیات معاصر دارند و به خاطر این شناخت درست بود که مشوق من شدند در این زمینه.

اگر قرار باشد یک کار از کارنامه کاری ات حذف کنی، دلت می خواهد کدام کار حذف شود؟

هیچکدام را حذف نمی کنم به خاطر اینکه هرکدام واقعا به من یک تجربه جدید داده است.

از اولین خاطره جلوی دوربین رفتنت بگو؟

خاطره خاصی ندارم.

بیشتر فعالیت در تلویزیون را دوست داری یا سینما؟

برای من هیچ فرقی نمیکند اما اگرقرار باشد یکی را انتخاب کنم تلویزیون را انتخاب میکنم بخاطر اینکه بیننده های گسترده تری دارد.

با کدام کارگردان دوست دارید کار کنید؟

خیلی دوست دارم با آقای ناصر تقوایی کار کنم.

تا حالا شده بهترین دوستت طرف مقابلت باشه؟

اره خیلی پیش اومده.

به نظر خودت بهترین فیلمی که بازی کردی چه بوده؟

مطمئنا خودم کتاب قانون را خیلی دوست دارم ولی خاطره انگیز ترین را کوچه عقاقیا میدونم بعد جایزه بزرگ.



یک خاطره شیرین از دوران بازیگری؟

حضور آقای نوزری در کوچه عقاقیا که تاثیر زیادی بر روی من گذاشت و خیلی چیزا از ایشون یاد گرفتم.

از مسابقه پلکان و همسران و چهار در چهار بگوییم چطور شد که مجری هم شدی؟

من سال ۸۲ بود که مهمان یک برنامه ای بودم تهیه کننده آن برنامه که در شبکه جام جم بود به من پیشنهاد دادن که اجرا کنم ولی من واقعا خیلی میترسیدم از اینکه برم سراغ اجرا هم بخاطر استرسی که داشتم و هم به خاطر اینکه نمیخواستم بگویند که مجریِ و نمیخواهد دیگر بازی بکند. من پیشنهاد ایشان را رد کردم ولی بعد دوباره به یک برنامه ای دعوت شدم و دوباره به من پیشنهاد کردن و گفتن که بیا ی امتحان کن و من هم رفتم و اولین برنامه هم که اجرا کردم اسمش چشم انداز بود از شبکه جام جم و اولین بار کاملا استرس داشتم ولی خداروشکر فقط همان اولین بار بود و من در ادامه هشت سال در شبکه جام جم با آن ها کار کردم. حس بی نظیر و خوبی بود و از طرف بیننده های خود شبکه جام جم دو سال به عنوان مجری برتر انتخاب شدم. بعد از آن بود که مدیر شبکه سه یعنی آقای پور محمدی کارهای من را دیده بودند و به تهیه کننده ها پیشنهاد دادند پیشنهاد اجرای برنامه پلکان را به من بدهند. و سال هشتاد و پنج بود که برنامه پلکان را اجرا کردم و سری دوم آن در سال هشتاد و هشت مسابقه همسران بود و تجربه بی نظیزی بود. اما سه سال هستش که تقریبا اجرا را کنار گذاشتم.

بین برنامه هایی که اجرا کردی کدام را بیشتر دوست داری؟

من برنامه های شبکه جام جم را خیلی دوست دارم و هنوز یک ارادت ویژه ای دارم به بیننده های این شبکه چون برای مردم خارج از کشور بود و آن ها بین صدها کانالی که هست کانال های ایران را انتخاب میکنند و در غربت هستند و یک رسالت سنگین تری را ما داریم. ولی جدا از آن مسابقه پلکان و همسران تجربه خیلی خوبی بود.

اجرا برایت راحت تر است یا بازیگری؟

مسلما اجرا خیلی پیچیدگی هایش کمتر و راحت تر است ولی بازیگری دارای فراز و نشیب های بیشتری است.

اهل سینما رفتن هستی؟

جدیدا خیلی کمتر میروم.

بهترین فیلم؟

درباره الی،جدایی نادر از سیمین

بازیگر و کارگردان مورد علاقه؟

بازیگر مورد علاقه من پرویز پرستویی و کارگردان مورد علاقم ناصر تقوایی.

دوست دارید چه نقشی را در چه فیلمی بازی کنی؟

خیلی برایم فرقی نمیکند ولی نقشی را که الیزابت تایلور در فیلم چه کسی از ورجینیا وولف می ترسد؟ را خیلی دوست دارم بازی کنم.

ویژگی های یک بازیگر خوب از نظر شما؟

یک بازیگر خوب در درجه اول باید مطالعه و شناخت داشته باشد نسبت به رشته ای که انتخاب کرده،جهانبینی داشته باشد،در کل استعداد و شناخت داشتن خیلی تاثیر دارد و باید با متود های بازیگری آشنا باشد.

تا حالا به این فکر کردی یک فیلمی رو کارگردانی کنی؟

من اصلا دغدغه کارگردانی ندارم چون فکر میکنم جسارت میشود یکی مثل من بیاید و کارگردانی کند.

به چه سبکی از موسیقی علاقه مندی؟

من هم پاپ گوش میدم هم موسقی اصیل ایرانی.

- خواننده مورد علاقه ات؟

تو سبک سنتی محمد رضا شجریان،همایون شجریان و پاپ هم بنیامین و شادمهر عقیلی.

فوتبالی هستید؟

دنبال میکنم اما خودم را فوتبالی نمیدانم.

فوتبالی هستید؟

قرمز.

اهل مطالعه هم هستی؟
بله

- کتاب مورد علاقه؟
من خیلی علاقه به رمان ندارم.بیشتر کتاب های فلسفی را میخوانم. نوشته های اوریانا فالاچی راخیلی دوست دارم و کتاب های بزرگ علوی را خیلی دوست دارم. ولی الان دارم جزوه های دوران دانشگاه و یک سری کتابهای تئاتر و بازیگری میخوانم.

اگرقرار باشه با هوادارانت جایی بروی کجا را انتخاب می کنی؟
اصفهان و شیراز.

رنگ مورد علاقه تون؟
بنفش.

به عنوان یک خانم خانه که مادر هم هست، دسپختت چطوره؟
خوبه

- چه غذایی را بیشتر از همه دوست داری؟
چلو کباب

دوست داشتی جای کی بودی؟
جای آقای روحانی





نوروز رو اصولا چطور میگذرانی؟
نوروز رو من کلا ترجیح میدم باشم تو ایران و تهران و این حال و هوا رو دوست ندارم از دست بدم و سفر رو هم دوست دارم چهار پنج روزی رو برم.

سین هشتم؟
سلامتی

دروغ سیزده؟
بازیگری را دوست دارم.

یادگاری شما برای خوانندگان؟
کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ کار ما شاید این است که در افسون گل سرخ شناور باشیم

حرفت با هواداران؟
خیلی دوستون دارم.و اینکه من هیچ صفحه ای رو ندارم در دنیای مجازی بجز صفحه اینستاگرام که خیلی خصوصی هستش و خیلیا آزرده خاطر شدن به خاطر اینکه این صفحات رو بستم و خیلی ممنونم که درکم میکنند. من همیشه تعظیم میکنم در مقابل مردم وطنم و عاشقانه دوسشون دارم واقعا و امیدوارم که هیچوقت در مورد هیچکس زود قضاوت نکنند.

حرف آخر؟
سلامتی و شادی و آرامش برای شما و برای خوانندگانتون.



@KHATEREHMAG



instagram.com/khaterehmag



گفت و گو اختصاصی با

[فلور نظری]

نولان نقشی برای من در فیلم جدیدش درنظر گرفته است.



*** بیشتر از خودتون بگید؟**

با عرض سلام خدمت شما. فلور نظری هستم متولد لاهیجان. یک پسر به اسم شروین دارم و دارای لیسانس مدیریت دولتی هستم. در سوره بازیگری خوندم. شاگرد محمد رحمانیان و مهتاب نصیرپور بودم. الان که با شما صحبت میکنم ۱۸ سال کاریم تمام شده و وارد ۱۹ سال کاری شدم. از تئاتر شروع کردم و بی شمار سریال بازی کردم. اولین کار تصویر بنده بعد سوره سریال پزشکان آقای مسعود کرامتی بود که خود ایشان از کار بنده راضی بودن. بعد سریال ماجراهای خانه نیکو که از شبکه دوم پخش میشد و شهرام قائدی نقش مقابل بنده بود. بعد اون پشت سرهم تو تلویزیون و سینما بازی کردم.

*** از دوران نوجوانی و جوانی بگید. به اینکه بازیگر بشید فکر میکردید؟**

نه اصلا. خانواده مخالف بودن و رفتم مدیریت خوندم. بعد که لیسانس گرفتم برای دل خودم خواستم شغلم چیزی باشه که عاشقش باشم. به خودم پنج سال فرجه دادم که کارهام موردپسند باشه. قبل از پنج سال کارم گرفت و مردم دوست داشتند.

*** الگوی شما و مشوق اصلی شما کی بوده؟**

الگوی خاصی ندارم. مشوق اصلیم خانواده بوده. همونها که اول مخالف بودن بعدا موافق شدن به ادامه کارم. پسرم همیشه همراهم بوده و دوستان هم خیلی به من کمک کردند. الگوی خاصی ندارم چون هرکسی جنس بازی خودش رو داره.

*** از اولین خاطره جلوی دوربین رفتن بگید؟**

اولین بار در مقابل داوود رشیدی و فرهاد اصلانی در سریال پزشکان بود. استرس داشتم. ما تئاتر کار کرده بودیم و خیلی استرس داشتم برای اولین بار جلوی دوربین برم و باید خودم رو کنترل میکردم جوری که مردم متوجه نمیشدن. این اولین کار تصویریم بود. خیلی حساسم که مقابل پیشکسوتان عالی بازی کنم تا اونها از تکرار یک سکانس اذیت نشن.



*** بیشتر فعالیت تو سینما رو دوست دارید یا تلویزیون؟**

برای من فرقی نداره. واسم این مهمه که بهم نقش خوب داده بشه جوری که مردم بیشتر قابلیت های من رو ببینن.

*** اصلا به نظر شما چه فرقی بین سینما، تلویزیون و تئاتر هست؟**

تلویزیون فقط مخاطبین بیشتری داره و سینما مخاطبین خاص برای هر فیلم. بحث گیشه توی سینما مطرحه و مهمه که چون از لحاظ اقتصادی به فکر فروش بیشتر و سود هستند زمان ساخت دارای اهمیت است. البته باید بگم به غیر از این ها بازیگر تو تئاتر باید درون خودش تداوم احساس داشته باشه.

*** از خاطرات بازی تو فیلم خانه به دوش و متهم گریخت بگید؟**

تو فیلم متهم گریخت، یک سکانس باید من تو سر بچه میزدم، چون دلم نیومد آروم میزدم، آقای عطاران گفت باید بد بزنیش، دوباره زدم باز هم گفت نه، آخر بار بد زدم بچه جا خورد و فکر میکرد واقعا دارم میزنمش که البته مردم هم گفتن طبیعی بود.

آخر فیلم خانه به دوش که همه خداحافظی میکردن، بچه کوچک ماشالله فکر میکرد همه چیز راسته و فکر میکرد مادرش واقعا مادرشه، خالش واقعا خالشه و خیلی ناراحت بود، اینجوری نبود که همه بگیم خداحافظ خداحافظ و بعد بریم چون افراد بدجور با هم جور بودن و در آخر دلتنگ هم شدن. همش بخاطر جو سالم و وجود خود رضا عطاران بود.

*** به نظر خودتون بهترین فیلمی که بازی کردید چی بود؟**

خانه به دوش، تا حالا هنوز چنین فیلمی برای من تکرار نشه فکر میکنم اون فیلم عالیه، از تکیه بر باد هم راضیم و خوب بود ولی به عنوان بازیگر هنوز واسم پیش نیومده.

*** اهل سینما رفتن هستید؟**

الان اصلا نه، حتی فیلم های خودمم نمیرم، تو خونه میشینم میبینم، تو ایران اینجوری هستم اما تو آلمان فیلم های روز جهان رو تو اولین سانس میبینم. علی الخصوص فیلم های مورد علاقم رو.





*** بهترین فیلمی که دیدید؟**

فیلم هایی که از جا کنده نمیشدم و بهترین بوده Inception و interstellar از نولان و همه کارهای وودی آلن.

*** بازیگر و کارگردان مورد علاقه؟**

کارگردان تو ایران، تهمینه میلانی، پوران درخشنده، ابراهیم حاتمی کیا و مرضیه برومند. تو خارج مارتین اسکورسیزی، وودی آلن و کریستوفر نولان.

بازیگر تو ایران، پرویز پرستویی، فاطمه معتمدآریا، محمدرضا فروتن، شهاب حسینی، و مهناز افشار که جدیدا پخته شده تو کار و بعضی از کارهای اندیشه فولادوند. گلچهره سجادیه عاشق کارهاشون و جنس بازی کردنشون هستم. تو خارج ریچارد گی یر، کریستین بیل که خیلی دوست دارم بازیشون رو، جولیا رابرتز و نیکول کیدمن.

دوست دارید چه نقشی رو بازی کنید؟

دوست دارم کاری باشه که به عنوان بازیگر پوستم کنده بشه و بتونم توی کار نقش آفرینی بکنم. من تئاتر خوندم و جنس بازی کردن تو وجود من هست تو تجربه ها و آموخته های من هست. من کارهایی که انجام میدم ۴۰ درصد از توانایی های من هستش و برای من راحته. من از این سبک کار کردن لذت نمیبرم.

*** ویژگی های یک بازیگر خوب؟**

باید به روز باشه، فیلم های خوب و جدید رو ببینه. از نظر بیان و بدن آماده بشه، واسه جوونها میگم، رو صداش کار کنه، مطالعاتی همیشه به روز داشته باشه، دائما و همه جا مردم رو زیرنظر بگیره حتی توی میوه فروشی و روابط بین مردم رو خوب بشناسه و زیاد در ارتباط باشه چون ما میخواهیم نقش های واقعی رو بازی کنیم.

*** به فکر این بودید که روزی فیلمی رو کارگردانی کنید؟**

بله، امسال یه فکرایی دارم، انتظار دارم که بتونم کار خوبی بسازم چون درسش رو خوندم و قلم خوبی دارم.

*** به چه هنر دیگه ای علاقه دارید یا مشغول هستید؟**

من مجموعه هنرها رو میدونم. اوایل کار که بی کار بودم صنایع دستی و قالی بافی کار میکردم، تابلوفرش می بافتم. چون دوست داشتم. به خوشنویسی هم علاقه دارم. نقاشیم بد نیست، قبلا رو چوب و سنگ نقاشی میکشیدم و همسایه ها همش رو بردن چون واقعا خوب و قشنگ بود و اینکه از موسیقی یه چیزایی میدونم و فکر میکنم برای بازیگر لازمه.

*****

*** به چه سبکی از موسیقی علاقه دارید؟**

پاپ و سنتی. توی موسیقی های ملل کانتری رو دوست دارم و کلاسیک هم دوست دارم. رپ هم فقط یاس.

*** خواننده مورد علاقه شما؟**

تو ایران محمد اصفهانی، شهرام ناظری، محمدرضا شجریان، عماد طالب زاده، احسان خواجه امیری و مرتضی پاشایی.

خارجی هم موسیقی کلاسیک، لئونارد کوهن، خولیو ایگلسیاس و پینک فلوید.

*** ورزش مورد علاقه شما؟**

روزی یک ساعت پیاده روی تند و دوچرخه سواری اما تو ایران رو تردمیل و تو خونه ورزش میکنم.


عکاس: بابک حصیبیان



*** فوتبالی هستید؟**

شدیدا، من گفتم جام جهانی آلمان قهرمان میشه که شد. کل خاندان ما پرسپولیسی هستیم.

*** اهل مطالعه هستید؟**

بله شدیدا.

*** کتاب مورد علاقه؟**

آخرین کتابی که خوندم سرزمین گوجه های سبز هرتا مولر بود که تو جهان جایزه برده و خیلی خوب بود. رمان هم خیلی دوست دارم. شعرهای محمدعلی بهمنی و سیدعلی صالحی رو هم خیلی دوست دارم.

*** اهل سفر کردن هستید؟**

این هم شدیدا، سفر کردن رو خیلی دوست دارم. همیشه در سفر هستم، سعی میکنم با توجه به وقت و بودجه تمام شهرها رو برم چون حال و هوا رو عوض میکنه و آدم با سفر کردن چیزهای زیادی یاد میگیره و سفر آدم رو بزرگ میکنه و فهم و شعور رو بالا میبره. تو سفر انگار داری تحقیق میکنی در مورد خوراک، پوشاک و ... مردم.

*** رنگ مورد علاقه؟**

صورتی.

*** غذای مورد علاقه؟**

لوبیا پلو با گوشت تکه ای.

*** دستپخت فلور نظری به عنوان یک مادر چطوره؟**

من از قول بچه، مادر و ... میگم که عالیه. مسابقه ستاره ها تو شبکه دوم سیما با یک خانم افتادم و بردم. من خیلی سریع با چاقو سبزی ها رو خرد میکنم.

*** دوست دارید جای کی بودید؟**

جای هیشکی، شکر خدا راضیم از اینی که هستم.

*** واستون زندگی تو آلمان و کار تو ایران سخت نیست؟**

اصلا سخت نیست و خیلی دوست دارم.

*** نوروز رو بیشتر چه جوری میگذرونید؟**

اگر ایران باشیم میریم مسافرت و بازدید از بزرگهای فامیل. اما اگه پیش پسرم باشم با هم برنامه ریزی میکنیم و میریم سفر. سر سفره هفت سین دعا کنیم و آرزوهامون رو از خدا بخوایم. سر سفره هفت سین دعا کردن آرومم میکنه. یه بار شبکه دوم سفره هفت سین دعوت بودم ناراحت بودم که پیش خانواده نیستم.

*** هفت سین شما؟**

سلامتی، سربلندی، سکه (شانس)، سازش، سعادت، صلح با سین و سرور

*** نوروز امسال میخواید کجا برید؟**

نوروز امسال احتمالا اصفهان، شیراز یا شاید بیام مریوان.

*** دروغ سیزده؟**

نولان نقشی برای فلور نظری در فیلم جدیدش درنظر گرفته است.

*** یادگاری شما واسه خوانندگان مجله خاطره؟**

این جمله کلیشه ای گاهی چقدر به دلم آدم میچسبه «رفیق اونیه که تو دوران سختی کنار آدم باشه، یاد بگیریم تو دوران سختی کنارهم باشیم»

*** حرفتون با هواداران؟**

عاشقتونم. خیلی دوستون دارم که ما رو حمایت می کنید. ما زنده ایم به نفس شما.

*** حرف آخر؟**

برای تک تک مردم ایران سلامتی و سربلندی، سلامتی و سربلندی و بازهم سلامتی و سربلندی آرزو میکنم و از شما و مجله خوب خاطره ممنونم.

Instagram: felor_nazarii



گفت و گو با بهاره مکرم

خاطره ساز و عزیزه هر ترانه * وقتی هدیه به شما میشه عاشقانه



*** در اول بیشتر خودتون رو معرفی کنید؟**

با سلام به شما و دوستان و همراهان همیشه عزیز من و مجله خاطره.

بهاره مکرم هستم. متولد سومین روز از سومین ماه فصل برفی سال. نوشتن رو از سالها پیش شروع کردم و ورودم به عرصه ترانه سرایی از سال ۱۳۸۰ بود.

*** حالا مشغول به چه کاری هستید؟**

در حال حاضر در کنار ترانه سرایی، مشغول به فعالیت در زمینه رشته تحصیلی خودم هستم.

*** چی شد که احساس کردید شعر گفتن و ترانه سرایی رو دوست دارید؟**

شاید به دلیل متولد شدن در خانواده ای که اهل قلم و موسیقی بودند از ابتدا با ساز آشنا بودم و هارمونیکا نواختن پدر و گیتار مادر همیشه همراه من بود و در نهایت نوشتن رو از چهارده سالگی شروع کردم و با ورود خواهرم به عرصه هنر موسیقی من هم به نوشتن ترانه علاقه مند شدم تا به امروز.

*** آیا این هنر ارثی بوده؟**

همونطور که گفتم نوشتن و موسیقی در خانواده ما در نوشتن من هم تاثیر زیادی داشته و شاید دو دفتر شعر بنام "ترانه نامه" و "بهاره نامه" که پدرم هر لحظه از تولد تا یک سالگی من و خواهر رو با شعر به تصویر کشیدند خطی از سرنوشت مارو رقم زده و خواهرم هم همیشه مشوق و همراه من بودند.

*** چطوریه که یک ترانه عاشقانه شکل میگیره؟**

در حقیقت من همیشه واقعیت خودم و لحظه هام رو نوشتم و قبل از اینکه به فکر اجرای کار باشم حس و روحیات خودم رو به تصویر کشیدم اما تصور من اینه که من و دوستان همترانه با بازی با کلمات احساساتمون رو بازگو میکنیم.

*** شعر گفتن تو ایران چه حس و حالی داره؟**

هموطنهای مهربون و پر احساس من و روح لطیفی که در مردم ایران هست و توجهی که همیشه به هنر داشتند مطمئنا این هنر رو دلنشین کرده. واکنشی که بعد از انتشار و شنیده شدن دلنوشته ها از دوستان خوبم میگیرم دنیا رو زیباتر میکنه و همین برای من کافیه.

*** یه ترانه سرای خوب باید چه جوری باشه؟**

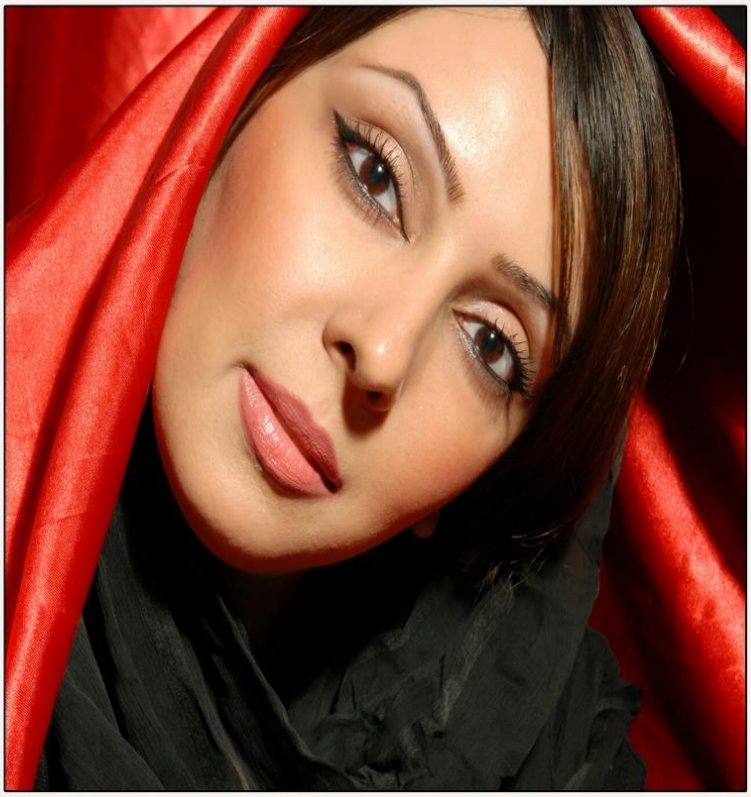
من فکر میکنم یک ترانه سرای خوب باید تصویرساز و بازگو کننده حس و حال مردم باشه. قبل از اینکه به نوشته و نوشتن به چشم حرفه نگاه کنیم از جنس نوشته ها و ترانه هامون باشیم و همرنگ دنیای اطرافش.

*** تا حالا با چه خوانندگان مطرحی کار کردید؟**

راستش من ترانه سرایی رو بیشتر بخاطر خودم و بیان حال و احساسم انتخاب کردم و به همین دلیل بصورت حرفه ای و پرکار نبودم که البته از سال آتی و با انتشار کتابم حضور پر رنگتری خواهم داشت. اما در کارنامه کاری افتخار همکاری با دوستان هنرمند آقای محسن چاوشی، آقای حامد حنیفی، آقای احمدوند، آقای سعید تاجدینی، آقای بهرنگ قدرتی، آقای استیری و ... داشتم و در سال آینده هم چندین کار سورپرایز با صداهای آشنا خواهم داشت.

*** کتابی چاپ کردید یا در دست انتشار دارید؟**

خیر کتابی چاپ نکردم اما در سال آینده کتاب اشعارم منتشر خواهد شد که امیدوارم دلنوشته های من به دل دوستانم بشینه.



*** عشق تو ادبیات شما چه رنگیه؟**

آبی ، آرام و بی انتها مثل آسمان.

*** از خواهرتون ترانه خانم بگید؟ ایشون چقدر روی شما تاثیر داشتند؟**

میشه گفت دلیل اصلی نوشتن من و اولین کسی که منو راهنمایی و کمک کرد و همچنان هم حامی من و نوشته هامه خواهرم ترانه هست. همینجا ازش تشکر میکنم برای همه محبتاش که همیشگی هست.

*** ایشون رو تو یه جمله توصیف کنید؟**

همیشه مهربون با دلی پر از عشق.

*** یه خاطره شیرین از ترانه سرایی؟**

یادم میاد اولین بار که کار خودکشی (ممنوع) رو در وبلاگم نوشتم انتقادهای زیادی داشت و درست همون زمان کاری بنام نفرین از آقای چاوشی منتشر شده بود که خیلی مورد استقبال قرار گرفته بود. با خودم فکر میکردم خودکشی به سبک و صدای ایشون نزدیکه و درست همون روز ایمیل ایشون و درخواست اجرای کار رو دریافت کردم و همین برای من خاطره شیرین و جالبی بود که یک فکر به واقعیت پیوست.

*****



*** اهل سینما رفتن هستید؟**

خیلی کم، بدلیل مشغله زیاد و متاسفانه کم بودن کارهایی که واقعاً با سلایق و عقایدم منطبق باشه خیلی کم به سینما میرم اما دوستان خیلی خوب و عزیزی در عالم سینما دارم.

*** خواننده، بازیگر و ترانه سرا و آهنگساز مورد علاقه شما؟**

راستش همه دوستان عزیز و مورد علاقه من هستند نمیتونم از دوستی خاص نام ببرم. همه عالی و موفق و برای همگی آرزوی موفقیتهای بیشتر دارم.

*** به چه هنر دیگه ای علاقه دارید یا مشغول هستید؟**

من نقاشی و نوازندگی رو خیلی دوست دارم و در زمانهای آزاد قلم و بوم همراه من هستند.

*** به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستید؟**

میشه گفت بخاطر نوشتن ترانه در بیشتر ژانرها، همه سبکهای موسیقی رو گوش میدم و دوست دارم.

*** اهل مطالعه هستید؟ کتاب مورد علاقه شما؟**

بله خیلی زیاد و سعی میکنم در ماه حداقل یک کتاب تازه رو مطالعه کنم. کتاب بار دیگر شهری که دوست میداشتم شاید هزاران بار خونده باشم و هزاران بار دیگر هم بخونم و هر بار ساعتها درگیر یک جمله تازه باشم.

*** رنگ مورد علاقه؟**

آبی.

*** دوست دارید جای کی بودید؟**

جای خودم، راضی هستم از دیروز و امروز.

*** از نوروز بگیم، نوروز رو بیشتر چه جوری میگذرونید؟**

نوروز معمولاً سفر بهترین زمان دیدن زیبایی های کشورمون هست و من که عاشق گل و عطر گلها هستم بهار یعنی نهایت شادی.

*** دروغ سیزده؟**

من نوشتن رو ترک کردم (خنده) !!

*** یادگاری شما واسه خوانندگان مجله خاطره؟**

خاطره ساز و عزیزه هر ترانه ** وقتی هدیه به شما میشه عاشقانه (بداهه همین الان)

*** حرفتون با هواداران؟**

ممنونم برای محبتها و تشویقها و حمایتتون. براتون سالی سرشار از شادی و موفیت و عشق آرزو دارم.

*** حرف آخر؟**

همیشه عاشق باشید، همیشه بخندید، همیشه دلیل عشق و خنده باشید. ممنونم از شما و مجله خاطره و پل ارتباطی که بین من و دوستان عزیزم هستید. نوروز رو به همه دوستان تبریک میگم و بهترین ها رو براتون آرزو میکنم.





گفت و گو با فرشته ترابی

از کار در تئاتر کودکان تا مجموعه شکرآباد



*** بیشتر از خودتون بگید؟**

فرشته ترابی گودرزی هستم، پدرم اصلیتش لر هست، متولد ۱۲ فروردین ۵۹ هستم. لیسانس حسابداری دارم. ۱۰ سال کار تئاتر کودک کردم. هم ۲ یا ۳ کار رو کارگردانی کردم و هم اینکه نمایشنامه کودک نوشتم در عین حال مدیرفنی دفتر هواپیمایی هم هستم.

*** از دوران نوجوانی و جوانی بگید، به اینکه بازیگر بشید فکر میکردید؟**

من دوران بچگی تو مدرسه مدیر گروه های سرود و تئاتر مدرسه بودم و دخترهای فامیل دورهم برای فامیل سرود میخوندیم و تئاتر اجرا میکردیم. از مجتمع شهید چمران تهران با کار کردن روی تئاتر کودک شروع کردم، حدود ۱۰ سال با اون گروه کار کردم. بعد من تقریبا ۸ سال از تهران رفتم و در جزیره کیش زندگی کردم و اونجا فقط تو دفتر هواپیمایی بودم و کارم رو تقریبا کنار گذاشتم. الان تو این یک سال اخیر مجددا به امید خدا به کارم برگشتم.

*** الگوی شما تو بازیگری و مشوق اصلیتون کی بود؟**

مامانم. شدیدا هنر رو دوست داره، یک خواهرم شاعر بوده، تو خانوادمون افرادی که درگیر هنر هستند داریم. من قبل اینکه این ۸ سال کار رو کنار بذارم یک برنامه ای رو برای شبکه یک کار کردم به اسم محله باصفا، نویسنده آیتم های طنزش من بودم.



*** خانواده شما به اینکه وارد حیطه بازیگری بشید مخالف نبودند؟**

نه، خدا روشکر. ولی پدرها همیشه یه خرده نگران هستند، چون فکر میکنند زیاد شغل کاملی نیستش. ولی اگه بدونن به یک شغل اصلی بهش نگاه نمیکنی و درونته با این قضیه کنار میان.

از اولین خاطره شما جلوی دوربین رفتن بگید؟

یه دونه سریال بود به نام همسفر، خیلی سال پیش، با آقای امین زندگانی تو اون بازی کردم. اون فیلم اولین تجربه جلوی دوربینم بود. یک استرس خاص داشتم، برام حس جالبی بود ولی باز خیلی راحت انجامش دادم و هیچ مشکل خاصی پیش نیومد. ولی اولین باری که رفتم با حضور تماشاچی تئاتر اجرا کنم صدام کاملا میلغزید.

*** به نظر شما چه فرقی بین کار کردن تو سینما و تلویزیون هست؟**

تلویزیون یک ذره جزئی تر نگاه مینکه، به هر موضوعی که بهش نگاه میکنه بازترش میکنه ولی سینما به جزئیات بسیار دقیق تر نگاه میکنه.

*** بهترین فیلمی که بازی کردید؟**

من عاشق کار طنزم، و عاشق مجموعه شکرآباد هستم و دوس دارم همیشه طنز بازی کنم، کارهای کودک هم که میکردم اصولا توش کار طنز بود.

*** یک خاطره از بازیگری؟**

یکبار که کار تئاتر کودک رو تو جشنواره اجرا میکردم، پدر و مادرم بدون اینکه به من بگن وارد تماشاچی ها شده بودند، بعد کار تموم شد و دیدم بین اونها بابام بود خیلی برام قشنگ بود.

*** اهل سینما رفتن هستید؟**

من کلا عاشق دیدن فیلمم.

*** بهترین فیلمی که دیدید؟**

مهر مادری خانم معتمدآریا رو خیلی دوست داشتم و بارها دیدمش.

*** بازیگر و کارگردان مورد علاقه؟**

آقای رضا عطاران.

*** دوست دارید چه نقشی رو بازی بکنید؟**

یک کار قوی طنز رو کنار آقای عطاران انجام بدم.

*** از مجموعه شکرآباد بگیم، چی شد که وارد این فیلم شدید؟**

پارسال جزیره کیش تقریبا هماهنگی کارهای هنری کیش با من بود، یکی از گروه هایی که به کیش آوردیم گروه بچه های خنده بازار بود بعد من مدام سر صحنه میرفتم و باید کارها رو چک میکردم و گزارش میدادم و اونجا با بچه ها آشنا شدم و دیدن من کار کردم و وقتی کارشون شروع شد از من دعوت کردن.

*** نظرتون در مورد این سریال؟**

کار خیلی خوبی بود. به نظرم گویش خیلی عالی داشت. الان کار آیتم بعد سالها برای مردم جا افتاده.

*** ویژگی های یک بازیگر خوب؟**

اخلاق خوب، ادب و ادبیاتش خوب باشه، باید سروقت بیاد چون خیلی تاثیر داره. باید به همه احترام بذاره.

*** تا حالا به این فکر کردید که روزی فیلمی رو کارگردانی کنید؟**

نه.

*** به چه هنر دیگه ای علاقه دارید؟**

آشپزی رو خیلی دوس دارم و خیلی دستپخت خوبی دارم و همه میگن. دیزاین رو خیلی دوست دارم وقتی کیش بودم چندتا مغازه من دیزاین کردم، خیلی پیش اومده دکور خونه ها رو من دیزاین کردم.

*** به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستید؟**

من همه رو دوست دارم. من آدم تنوع طلبی هستم و هر موسیقی که ریتم و ملودی خوبی داشته باشه دوس دارم.

*** خواننده مورد علاقه؟**

محمد علیزاده.

*** به ورزش علاقه دارید؟**

من یه تایمی تنیس بازی میکردم.

*** فوتبالی هستید یا نه؟**

اعصابم خرد میشه، وقتی طرفدار یک تیمم و اون تیم نبره تا دو سه روز تو حال خودمم و برای همین از فوتبال کناره گرفتم.

*** اهل مطالعه هستید یا نه؟**

من آدم عجولی هستم، و نمیتونم کتابهای بلند بخونم. مگر اینکه کتابها و داستان های کوتاه. من بیشتر از همه عاشق فیلمم.

*** اهل سفر کردن هستید؟**

خیلی، من عاشق سفرکردن هستم. یکی از سفرهایی که برای من جذاب بود حدودا چند سال پیش یک ماه و خرده ای رفتم هندوستان و برام یک سفر خاص بود. اگه وقتش رو داشته باشم دوس دارم یک کوله پشتی داشته باشم و باهاش کل ایران و دنیا رو بگردم.

*** رنگ مورد علاقه؟**

سفید و قرمز.

*** غذای مورد علاقه؟**

عدس پولو.

*** دست پخت خودتون؟**

دستپختم خیلی خوبه، علی الخصوص غذاهای سنتی.

*** دوس داشتید جای کی بودید؟**

خودم رو خیلی دوس دارم. دوس داشتم همین فرشته شرایط متفاوتتری داشت. من خیلی صبورم، خیلی آرومم و از کنار خیلی اتفاقات بدی که برام افتاده با تحمل رد شدم.

*** از نوروز بگیم، بیشتر چجوری میگذرونید؟**

من کلا بی نهایت عاشق لحظه سال تحویلم. طبق روال عادی آدم ها دید و بازدید رو انجام میدم.

*** هفت تا سین؟**

سلامتی، سایه پدر و مادر، سبزه خیلی واسم مهمه.

*** خاطره نوروزی؟**

تقریبا ۱۰ سال پیش شب ماهی خوردم و تیغ ماهی رفت تو گلوم گیر کرد و هرکاری میکردیم نمیرفت پایین، تو لوزه من گیر کرد بود، بعد من که حالم بد شده بود من رو بردن بیمارستان و با بیهوشی کامل و عمل جراحی اون ذره تیغ رو درآوردن. از اون موقع به بعد عید که میشه میگم من ماهی سفید اصلا نمیخورم. (با خنده)

*** دروغ سیزده؟**

فرشته بدجنسه و حسوده.

*** یادگاری شما واسه خوانندگان مجله خاطره؟**

آرزو میکنم همه آدمها تو شرایطی قرار بگیرند که احساس خوشبختی کنند.

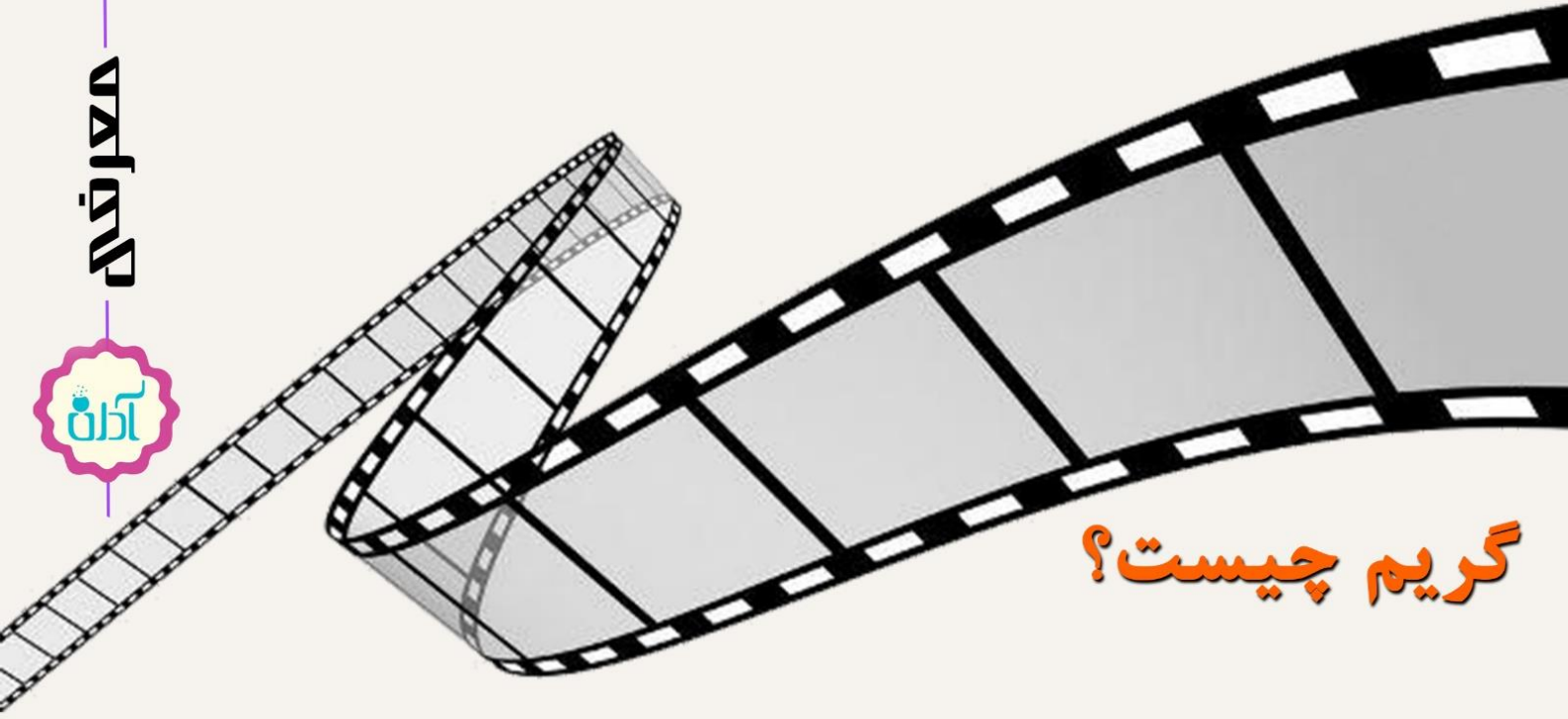
*** حرفتون با هواداران؟**

مرسی که هستند، دیشب رفته بودم ماهی بخرم آقایی که ماهی میفروخت میگفت ماهی های خانم ترابی رو بدید یعنی اینکه من شما رو شناختم. برام دعاهای خوب، شعرهای خوب و حرف های خوب میزنند. تک تک عزیزان برای من ارزشمند هستند و برای تک تکشون آرزوی خوشبختی میکنم.

*** حرف آخر؟**

ممنون از شما آقا شهاب و مجله خوبت، مجله تر و تمیز و شیک، چون من عاشق شیکی و متفاوت بودنم. اینکه جایگاه مجلتون خوبه و بالاست این حس خوبی رو میده. به اینکه تلاش میکنید براتون آرزوی موفقیت میکنم از ته دلم.





گریم چیست؟

امروزه واژه گریم در زبان فرانسه از سال ۱۷۷۸ میلادی مفهوم آنچه در نمایش مورد نظر است بکار گرفته شده ، به معنای اداء شکلک، صورتک و یا نقش یک پیر مسخره..
مصدر این کلمه گریمه به معنای خطوط پیری بر چهره انداختن ، آراستن چهره برای تئاتر و سینما است، صفت فاعلی آنرا گریمور می نامند.
گریم در ردیف هنرهای نمایشی ظریف محسوب می شود. این هنر بر پایه نقاشی و مجسمه سازی بنا شده است. نقاش ، نخست با کمک قلم مو ، صفحه بوم را با رنگی می پوشاند ، سپس با سایه روشن منظره یا چهره ای را می آفریند . مجسمه ساز با ایجاد حجم و خطوط بر مقداری گل یا گچ چهره ای را خلق می کند . بوم گریمور چهره بازیگر است ، با سطحی جاندار و حساس. گریمور با رنگ آمیزی چهره به وسیله فن(رنگ زمینه) ، سپس با کمک قلم مو و نوک انگشتان با رنگ و روغن مخصوص چهره ، با ایجاد خطوط سایه و روشن شخصیتی را بر چهره بازیگر می آفریند. گاهی نیز با تغییر دادن اعضای چهره با خمیرهای مخصوص و قالب گیری از چهره بازیگرو اضافه کردن قسمت هایی بر مدل مورد نظر عملیاتی مشابه مجسمه ساز انجام می دهد.
گریم ، پوشش چهره بازیگر است ، بکار گرفتن و استفاده کردن از این پوشش نیاز به ظرافت و دقت بسیار دارد.
گریم در دو نوع است . نوع اول گریم صحنه ، که شامل : تئاتر ،اپرا و باله است ، که هر کدام حاوی تکنیک خاص خود است.
گریم اکران شامل : سینما ، تلویزیون و عکاسی است که تکنیک کار هر کدام تا حدودی از هم متمایز می باشد.
پایه و اساس هر دو یکی است، ولی در رنگ آمیزی چهره و کاربرد رنگ جهت حجم ها تفاوت کلی دارند. گریم تئاتر در مقایسه با گریم سینما ، تلویزیون و عکاسی غلیظ تر و در مقابل گریم سینما ، تلویزیون و عکاسی نیازمند ظریف کاری و دقت بیشتری است.
دوره‌ی تخصصی گریم سینمایی یا همان نامتعادل سازی شامل دو بخش گریم دو بعدی و گریم سه بعدی می‌باشد.

متعادل سازی:

شناخت انواع عیوب چهره ، بزرگ و کوچک کردن اجزا صورت (تکنیک سایه روشن) کوچک و بزرگ کردن و متعادل کردن چشم ها ، تغییر و تنوع در فرم ابروها و تعادل سازی کلیه قسمت های چهره)

نا متعادل سازی:

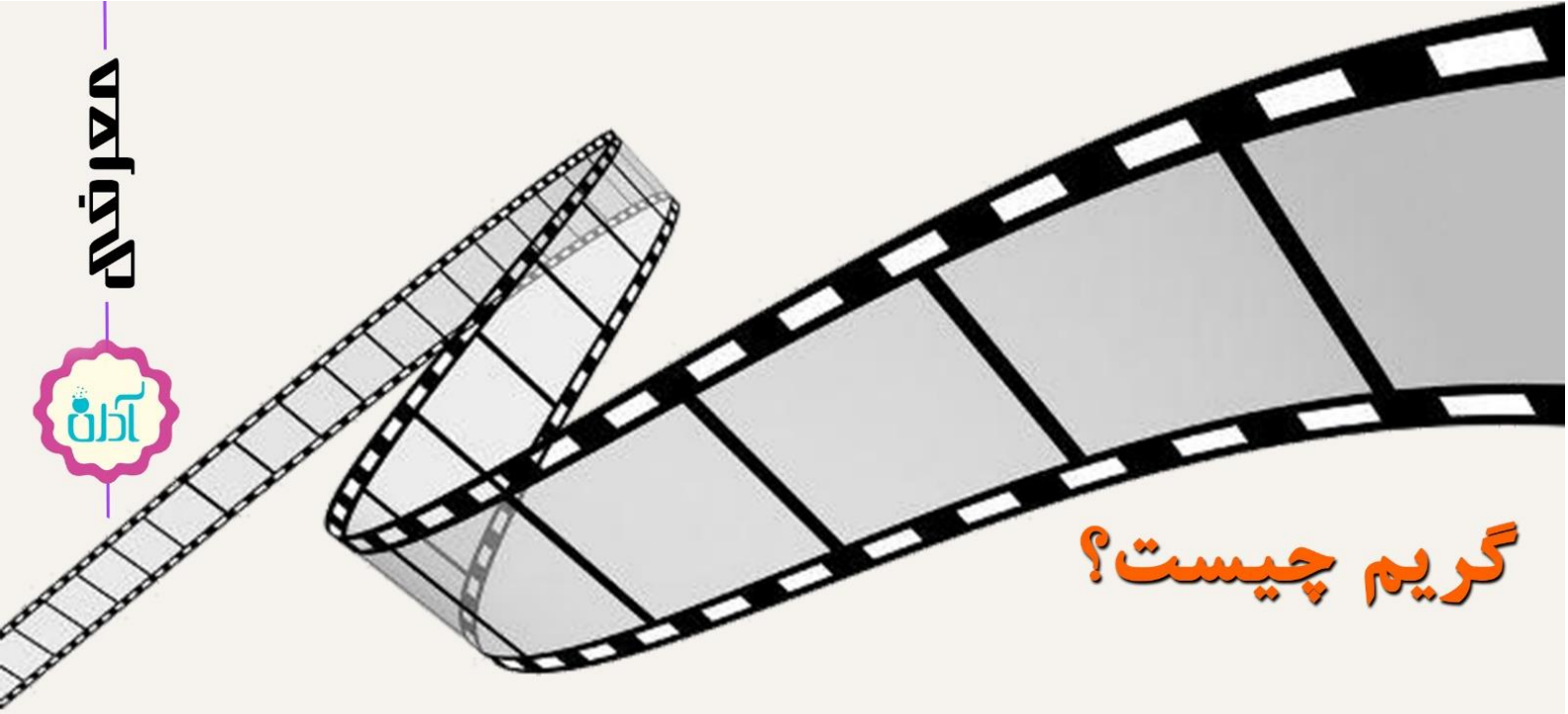
پیر و جوان کردن ،ایجاد زخم و جراحت، سوختگی، شکستگی، خال و تاول، بالماسکمه، چهره های عروسکی و کارتونی و آشنایی با گریم سبک های مختلف سینما

پروتز سازی:

قالب گیری چهره با روش های مختلف ، ساخت انواع ماسک فانتزی، لاتکسی ،پاپیه ماشه و شبیه سازی.

نقش گریم در تئاتر

گریم ، بازیگر را قادر به ایفای نقش هایی نموده است ، که بدون استفاده از آن خصوصیات جسمانی ، چهره بازیگر می توانسته است مانعی جدی برای ارائه نقش بصورت کامل باشد.
گریمور با شخصیت بخشیدن بر چهره بازیگر ، او را در اجرای نقش یاری می دهد ، بدین ترتیب گریم مکمل کار بازیگر و یاری کننده او در بازی است.در صحنه تئاتر به علت تابش نور پروژکتور ، چهره بازیگر بیرنگ و مسطح است.
با زدن فن (رنگ زمینه چهره) به چهره بازیگر رنگ طبیعی می بخشد. با عمل تصحیح ، زیر ابروها را تا حدی محو می نماید. پشت چشم را با رنگ روشن رنگ آمیزی نموده به آن حجم می دهد. خطوط چشم و ابروها را ترسیم می نماید، در نتیجه چشم ها و ابروها از یکدیگر باز شده و میمیک چشم و ابروها به آسانی به تماشاگر منتقل می گردد. با تکنیک سایه و روشن حجم های چهره مانند بر آمدگی ابروها، بر جستگی گونه ها ، سطح بینی ، پره های بینی ، چانه و فک را مشخص می نماید.



گریم چیست؟

گریمور با دو هدف گریم را بر چهره بازیگر انجام می دهد ، نخست بهتر نشان دادن حجم ها ، خطوط و میمیک چهره بازیگر به تماشاگر ، سپس شخصیت بخشیدن ظاهری بر چهره ، با در نظر گرفتن هدف اول .
در گریم تئاتر فاصله بازیگر با تماشاگر در نظر گرفته می شود ، نمایش در سالن بزرگ بدیهی است که فاصله تماشاگر با بازیگر زیاد است ، گریم ، غلیظ تر انجام می پذیرد ، بدین شکل که سایه تیره تر و روشنی ، روشن تر از معمول به کار می رود. در سالن کوچک ، فاصله تماشاگر با بازیگر کمتر است، گریم رقیق تر انجام می گیرد. رنگ فن طبیعی تر و سایه روشن ، روشن تر از معمول انتخاب می گردد.در سالن بزرگ خطوط و حجم های اصلی چهره به کار گرفته می شود در صورتی که در سالن کوچک علاوه بر خطوط و حجم های اصلی ، خطوط ریز نیز کار می گردد.

آناتومی

یک اصل کار در گریم ، آناتومی و شناخت عضلات و استوان های سر و چهره است ، که گریمور باید به آن آگاهی و شناخت داشته باشد . برای ارائه گریمی صحیح ، آگاهی از زیر بنای چهره یعنی استخوان ها ، عضلات و پوست، امری ضروری است.شناخت یکا یک عضلات چهره و نحوه عمل آنها در کار میمیک ، شخصیت سازی بر چهره بازیگر را آسان خواهد نمود و نیز ایجاد سایه و روشن بر چهره منوط به شناخت استخوان ها و عضلات است.

طراحی گریم و شخصیت سازی

با آشنایی به آناتومی چهره ، چهره شناسی ، استفاده از تکنیک های سایه و روشن ، تصحیح ، شناخت رنگ ، توجه به مسائل قیافه شناسی و شناخت رنگ های گریم، می توان چهره های شخصیتهای یک نمایشنامه را با دقت نکات زیر طراحی نمود.
شناخت نمایشنامه - نژاد شخصیت ها - ملیت شخصیت ها - زمان نمایشنامه - مکان نمایشنامه - موقعیت طبقاتی - سن و شخصیت درونی

شبیه سازی

اغلب در نمایش های تاریخی و یا نمایشی از زندگی یک شخصیت معروف ، نیاز به بازیگر شبیه شخصیت مورد نظر ، می باشد. کارگردان نخست باید بازیگر را از نظر فرم چهره ، اندازه های اعضای چهره ، سپس اندازه قد و هیکل شبیه شخصیت مورد نظر انتخاب نماید.اگر چهره شخصیت مورد نظر به فرم چهار گوش است ، چهره بازیگر نیز باید به فرم چهار گوش یا تا حدود به این فرم چهره نزدیک باشد ، مانند : چهره به فرم مستطیل ، که به آسانی می توان آنرا تبدیل به فرم مربع نمود. مسلم است که تغییر بعضی از فرمهای چهره به فرم های دیگر تا حدودی مشکل است . مانند : تبدیل چهره با فرم مثلث و استخوانی به چهره ای به فرم گرد و گوشت آلود.
اندازه های اعضای چهره ، مانند: طول بینی ، فاصله چشم ها ، فاصله مابین بینی و لب و غیره ، نیز باید در شبیه سازی در نظر گرفته شود. با نزدیک بودن فرم و تا حدودی اندازه های اعضای چهره بازیگر به شخصیت مورد نظر ، گریمور می تواند با گذاردن تصویر در مقابل خود ، چهره بازیگر را با عمل تصحیح و تکنیک سایه و روشن، با در نظر گرفتن فرم ابروها و چشم ها، خطوط و حجم ها و احتمالاً ریش و سیبیل و با گذاردن کلاه گیس ، بازیگر را شبیه شخصیت مورد نظر نماید.
در صورتی که بعضی از اعضای چهره بازیگر با چهره شخصیت مورد نظر تطبیق ننماید، گریمور می تواند ، با تکه سازی مانند : ساختن بر آمدگی ابروها، بینی ، فک و دیگر اعضاء چهره و چسباندن تکه های مورد نظر بر چهره بازیگر و گریم شخصیت مورد نظر را آنطور که باید ارائه می دهد. گاهی نیزدر بعضی از نمایش ها به بدل بازیگر اصلی نیاز می باشد که ، بر صحنه ای باید بازیگر اصلی در مقابل بدل خود قرار گیرد. پیش از ساختن صورتک ، نخست بر چهره بازیگر اصلی شخصیت مورد نظر را گریم نمایید ، سپس عکسی رنگی (پرتره) از چهره او تهیه نمایید.پس از ساختن صورتک ، پرتره را مقابل قرار داده ، صورتک را بر مبنای رنگ زمینه ، خطوط ، حجم ها احتمالاً ریش و سیبیل و مدل سر (پرتره) ، نقاشی نمایید.



گفت و گو با حامد برادران

"اگر وارد موسیقی نمیشدم ؛ شاید تاجر میشدم"



*** واسه شروع یه خرده بیشتر از خودت بگو؟**

حامد برادران متولد ۲۳ خرداد، زاده تهران هستم و مدرک کارشناسی صنایع دارم.

*** از چه زمانی به موسیقی روی آوردی؟**

کلاً ازدروان کودکی کیبورد و پیانو میزدم. پدرم هنرمند بود و من هم ناخودآگاه به سمت موسیقی رفتم.

*** به کار دیگری به غیر از موسیقی می پردازی؟**

نه به اون صورت اکثراً مرتبط با موسیقی هستن.

*** اگه به موسیقی مشغول نمیشدی دوست داشتی چیکاره بشی؟**

نمیدونم؛ شاید تاجر میشدم.

*** تا حالا کاری رو خوندی یا به خوانندگی فکر کردی؟**

کار که تا الان چندتا پخش کردم ولی از سال ۹۴ خیلی بیشتر متمرکز میشم رو خوانندگی.

*** دوست های صمیمیت در موسیقی؟**

دوست خیلی زیاد دارم. موسیقی کلاً یه جوری که باید دوست باشی با همه. میثم ابراهیمی، سامان جلیلی، ایمان ابراهیمی، کیان دارات، مهدی مقدم، علیرضا طلیسچی، آمین، یاحا کاشانی، امیر عباس حسن زاده، پیام صالحی و خیلی های دیگه که بگم زیاد میشه ...

*** مخاطب تو بیشتر چه قشریه؟**

من چون تقریباً همه استایل ها کار میکنم مخاطب هر خواننده ای با هر سبک به مخاطب های خودم اضافه میشه. ولی واسه موزیک های خودم فکر کنم بیشتر تینیج ها باشن.

*** چه سازی بلدی بزنی؟**

پیانو و گیتار ...

*** از کار آخرت که با سامان جلیلی کار کردی بگو. آلبوم رو میپسندی؟**

کلاً کار کردن با سامان لذت بخش. بنظرم یکی از آلبوم های تاثیر گذار سال ۹۳ بود.



*** فکر میکنی جایی اشتباهی انجام داده باشی تو تنظیم این آلبوم؟**
ببین هر موقع راجع بهش بحث میکنیم با سامان یا بچه های دیگه میبینیم که تو اون مشکلات و تایم کم و یه سری مسایل پشت پرده یه جورایی شاهکار کردیم ! ولی خوب مسلماً اگه یه شرایط نرمال و در نظر بگیریم آره شاید بعضی تنظیم هارو عوض میکردم.

*** کار یا آلبوم جدید چی در دست داری؟**
کار جدید با خواننده ها زیاده. آلبوم هم تگرگ با صدای میثم ابراهیمی، آلبوم محمد علیزاده، آلبوم دوم سامان جلیلی و خیلی های دیگه تا خودشون اعلام نکنن نمیشه بگم.

*** نظرت در مورد موسیقی ایران چیه؟**
خیلی خوب. یه ریزش اساسی باید تو خواننده ها داشته باشیم. بازار خلوت تر شه. اون موقع درست میشه .

*** کدوم کار خودت که خوندی رو بیشتر دوست داری؟**
یکشنبه ها.

*** طرفدارهات رو به گوش دادن به یکی از آهنگهایی که تنظیم کردی دعوت کن؟**
سینا شعبانخانی - جادوی خاص
امیر عباس حسن زاده - یادت میفتم



*** به سینما علاقه داری؟**
بیشتر سریال میبینیم.

*** به چه ورزشی علاقه داری؟**
فوتبال رو خیلی دوست دارم.

*** تیم مورد علاقت؟**
چلسی

*** ازدواج کردی؟ بهش فکر کردی؟**
نه مجردم. فعلاً نه.

*** یه تنظیم کننده خوب باید چه جوری باشه؟**
به نظرم باید حس ملودی و برسونه تو کار. نه اینکه با تکنیک زیاد حس کارو از بین ببره.

*** به چیزی که میخواستی رسیدی؟**
نه هنوز خیلی فاصله دارم.

*** تنظیم کننده و آهنگساز مورد علاقت؟**
خیلیا هستن ... تو تنظیم سیروان خسروی و اشکان آبرون رو نخبه میدونم. تو آهنگسازی امیر علی بهادری و علیرضا طلیسچی.





*** بزرگترین آرزوت در زندگی؟**
سلامتی و خوشحالی خودم و اطرافیانم

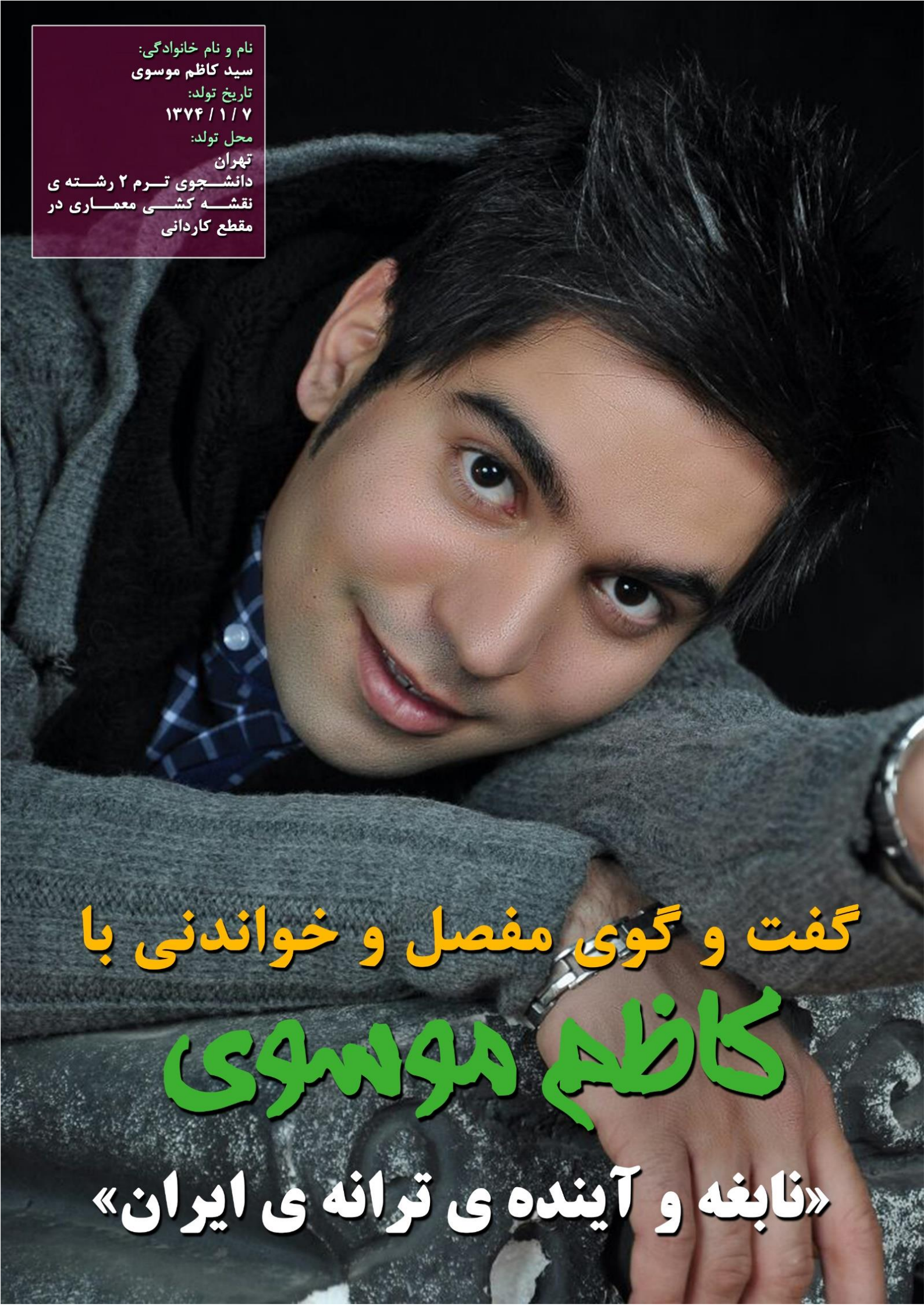
*** اهل سفرکردن هستی؟ بیشتر کجا میری؟**
خیلی نه. ولی کیش و شمال.

*** از نوروز بگیم، نوروز رو بیشتر چه جوری میگذرونی؟**
از موقعی که یادمه همیشه پای کار بودیم.

*** هفت تا سین تو چیه؟**
فقط سلامتی.

*** حرفت با هواداران؟**
ممنون که انقدر با عشقین. مرسی که همیشه حمایت میکنید. برای من خیلی ارزش داره که به عنوان تنظیم کننده هوادار داشته باشم. انشالله یه روزی بتونم یه کاری براشون انجام بدم.

*** حرف آخر؟**
ممنون از شما و کل تیم مجله خاطره برای زحماتتون و خدمتی که به پیشرفت هنر و هنرمند میکنید. همیشه موفق باشید.



نام و نام خانوادگی:
سید کاظم موسوی
تاریخ تولد:
۱۳۷۴ / ۱ / ۷
محل تولد:
تهران
دانشجوی ترم ۲ رشته ی نقشه کشی معماری در مقطع کاردانی

گفت و گوی مفصل و خواندنی با

کاظم موسوی

«نابغه و آینده ی ترانه ی ایران»



*** الان مشغول به چه کاری هستین؟**

بیشتر ساعات روزمو با ترانه و درس و دانشگاه پر میکنم. فعلاً همین.

*** چطور شد که احساس کردین شعر گفتن و ترانه سرایی رو دوس دارین؟**

دقیقاً یادم نیست چه موقعی بود، ولی متوجه شدم روی آهنگایی که گوش میدم میتونم ترانه بنویسم. البته اون موقع زیاد جدی نبود و خیلی هم قوی نمی نوشتم. حتی خیلی جاها قافیه رو هم رعایت نمیکردم. فقط میدونستم چیزهایی که مینویسم ریتم و آهنگ و وزن داره... چند سال پیش اندازه ی پنج یا شش کتاب شعرهای کودکانه نوشتم و قصد چاپ کردنشون رو داشتم که خوشبختانه بنا به دلایلی از چاپشون منصرف شدم. شاید اگه در اون مقطع این کارو میکردم الان به این ترانه هایی که دارم مینویسم، نمیرسیدم.

*** چه جالب. چی شد که رو آوردین به ترانه؟**

من تو تنهاییِ خودم ترانه های عاشقانه مینوشتم. البته خب مسلمه که ضعیف بودن. به مرور زمان یک درصدِ کمی کارام قویتر شدن. ولی چون با سنِ کمی داشتم اون ترانه ها رو مینوشتم واسه خیلیا که اطرافم بودن جالب بود. البته بعضیا هم نیش و کنایه میزدن. بالاخره همیشه یک سری آدما هستن که بالا رفتنشون رو توی زیر پا گذاشتنِ دیگران میبینن. بعد یک سری از همین آدما شروع کَردن به حرفای مختص خودشون و گفتنِ اینکه این ترانه ها واسه خودت نیست. از کجا معلوم که این کارها رو خودت نوشتی و از این قبیلِ حرفا... واسم جالب بود. فهمیدم حتماً چیزی از خودم نشون دادم که این حرفها داره بهم زده میشه. بخاطر همین برای اینکه ثابت کنم چیزایی که مینویسم واسه خودمه، تصمیم گرفتم ترانه هامو چاپ کنم. گرچه الان میفهمم چقد اون کارا نسبت به الانم ضعیفن. ولی چون با پانزده یا شانزده سال سن داشتم اون ترانه هارو مینوشتم واسه بقیه جالب بود. یک بیت از ترانه هایی که اون موقع نوشتم و خیلی دوسش دارم این بود.

(زمونه سخت گیر شده خیلی خیلی/ نه مجنونی گیر میاد و نه لیلی
دستای شیطونو ما بستیم از پشت/عاشقای بی وفا رو باید کشت)

*** چه خوب. بعد چه اتفاقی افتاد؟**

این کتاب باعث شد که من تو مسیر ترانه سرایی و کلا توی مسیر موسیقی قرار بگیرم.

*** چطور؟**

دوستی داشتم که یکی از دوستانشون توی کار موسیقی بود. البته زیاد حرفه ای نبودن، به قولِ معروف زیرزمینی... ایشون کتاب منو دیده بود و خواسته بود که باهم کار کنیم. باهاشون قرار گذاشتم و به استدیوشون رفتم. کارم از همون موقع شروع شد. با خواننده های خیلی خیلی گمنام که اصلا صداشون خوب نبود کار کردم. میدونستم که باید پله پله برم بالا. من هیچوقت نخواستم راهِ صد ساله رو یک شبه طی کنم. همین باعث شد که انقد بنویسم تا ترانه هام قویتر بشن. به نظرِ خودم استاندارد بالا اومدم. گرچه بعضی از دوستان که نسبت به گذشته ی من و سختی هایی که کشیدم آگاه نیستن، کَم لطفی میکنن و میگن که یهویی اومدی بالا...

*** پس الان راضی هستین از مسیری که طی کردین و جایگاهی که در اون قرار گرفتین؟**

من همیشه دوس داشتم وقتی ترانه هام به بلوغ فکری و ادبی رسیدبا خواننده های مطرح کار کنم.چون معتقدم کار خوب رمز ماندگار بودنه.گرچه من هرچی این مسیرو طی میکنم احساس میکنم هنوز راهِ زیادی پیش رو دارم.هیچوقت نشده از خودم و ترانه هام راضی باشم همیشه میخوام بهتر از چیزی که هستم باشم.به نظر خودم خیلی خیلی با اون چیزی که مدنظرم هست فاصله دارم.ولی مطمئنم خیلی زود به هدفی که دارم خواهم رسید.

*** آیا این هنر ارثی بوده؟** خیر

*** چی میشه که یک ترانه ی زیبا و عاشقانه شکل میگیره؟**

من خیلی از اطرافم و اتفاقاتی که پیرامون زندگیم رخ میده، الهام میگیرم. سعی میکنم که خودم رو تو بعضی شرایط که واسم پیش نیومده حس کنم. من فوق العاده آدمِ احساساتی هستم و خیلی مواقع حتی با دیدن یک فیلمی که واسم مسلمه که فیلمنامه ش صرفا یک داستانه، نه چیزی بیشتر، بازم گریه م میگیره. گاهی اوقات با دیدن بعضی صحنه های ناراحت کننده تو کوچه و خیابون، تا مدتها درگیرشم و دلم میگیره و بغض میکنم. هیچوقت نمیتونم نسبت به اتفاقاتی که اطرافم رخ میده بی تفاوت باشم. حتی اگه این اتفاقات برای آدمایی بیفته که اصلا نمیشناسمشون. نمیدونم خوبه یا بد، ولی خیلی خیلی دل نازکم. بخاطر همین ترانه ای که شکل میگیره ممکنه به دل خیلیا بشینه حرف دل خیلیا باشه ولی اصلا برای خودم اتفاق نیفتاده باشه. چون خیلی ازم سوال میشه که آیا حرفهایی که تو ترانه هاتون میزنین واسه خودتونم اتفاق افتاده؟ نمیتونم بگم نه. چرا بعضی از این حس ها رو تجربه کردم ولی ما بقیش حسهایی هستش که از اطرافم میگیرم.





*** ترانه سرایی تو موسیقی ایران چه حس و حالی داره؟**

اگه راستشو بخواین حس و حال متفاوتیه. بستگی داره با چه خواننده ای داری کار میکنی. خواننده ای که قراره ترانه ای که نوشتی رو بخونه، واسه ترانه ت ارزش قائله یا نه. اصلا ترانه رو میشناسه یا نه. من تا الان با خیلیا کار کردم که حس خوبی نداشتم از همکاری باهاشون. فقط میدونستم دارم یه ترانه رو مینویسم که کسی بخونه. آدمایی که میدونستن ترانه م خوبه اما هیچوقت به خودشون اجازه نمیدادن از هنرم تعریف کنن. هیچوقت تشکر بلد نبودن. هیچوقت متوجه نشدن چه احساسی پای یک ترانه گذاشته میشه. هیچوقت نفهمیدن که ترانه بخشی از وجود یک ترانه سراست. مدعی بودن که بهترین خواننده ی ایرانن در حالیکه پای صداشون از محدوده ی کوچه و خیابون محل سکونتشون خارج نمیشد. من همیشه اعتقاد دارم که اینجور آدما هرگز به جایی نمیرسن. چون خدا جای حق نشسته و میدونه که هر آدمی چه جایگاهی برازندشه... بگذریم. ولی از وقتی با حمید عسکری آشنا شدم، وارد دنیای جدیدی از موسیقی شدم. با آدمایی آشنا شدم که واسه هنرم ارزش قائلن. آدمایی که با این همه مطرح بودن و ستاره بودنشون، خودشون رو دست بالا نمیگیرن. من عاشق اینجور آدما هستم. من از وقتی با حمید آشنا شدم فقط دوس دارم ترانه بنویسم. با عشق و انرژی بیشتری مینویسم. وقتی واسه این آدم میخوام ترانه بنویسم احساس میکنم تو قلمم معجزه اتفاق می افته. چیزایی مینویسم که خودم به وجد میام. چیزایی مینویسم که خودم گریه م میگیره حین نوشتن. اینجاست که حال و هوای ترانه نوشتن توی ایران عالیه عالی میشه.

*** اگه بخوای یکی از همین بیتهایی که با نوشتنش به وجد اومدی و اشک ریختی رو مثال بزنی،کدومه؟**

واسم عادت شده هر روز و هر شب/ توی بارون بهونتو بگیرم/ با اینکه عاشق بارونم اما/ دیگه من زیر بارونم نمیرم...
برای من یه لحظه زندگی هم/ بدون تو تحمل کردنی نیست/ بپیچ دستاتو دورِ گردنِ من/ از این گرمتر واسم شال گردنی نیست...

*** چطور شد که با حمید عسکری آشنا شدید؟**

علیرضا روزگار عزیزم که ایشالا توی آلبوم بعدیش حضور خواهم داشت باعثِ این آشنایی شد. واقعاً علیرضا خیلی دوست داشتنی و مهربونه. جا داره همین جا ازش تشکر کنم که منو تو ادامه ی مسیر کاریم خیلی کمک کرد.



*** حمید عسکری در برنامه ی ساعت ۲۵ که این اواخر به روی آنتن رفت خیلی از شما تعریف کرد و از مخاطبین خواست که اسم شما رو به خاطر بسپارن و از شما بعنوان آینده ی ترانه ی ایران و همچنین نابغه ی ترانه سرایی نام برد.به نظر خودتون چرا حمید عسکری این حرفها رو در موردت زد؟**

حمید خیلی خوب با ترانه هام ارتباط برقرار میکنه و منم واقعا همیشه خواستم که بهترین ترانه هامو واسش بنویسم. همیشه به من لطف داره و با این حرفایی که در موردم زد، مسئولیتم به شدت سنگینتر شد. امیدوارم بتونم حرفایی که حمید در موردم زد رو اثبات کنم.

*** به نظر شما یه ترانه سرای خوب چه چیزایی رو باید رعایت کنه و چه کارایی رو انجام بده؟**

یک ترانه سرای خوب حداقل چیزی که باید بدونه اصول و قواعد ترانه سرایی هست. اینکه وزن و قافیه رو بشناسه. یک ترانه سرای خوب حتما باید دایره ی واژگانش گسترده باشه و روز به روز گسترده ترش کنه. من خیلی از ترانه سراهای مطرحو میبینم که حتی قافیه رو توی ترانه هاشون رعایت نمیکنن و این خیلی ناراحت کننده ست، چون مطمئنا خیلیا دارن از این عزیزان الگو میگیرن و این الگو برداری اشتباه میتونه یکی از دلایلی باشه که ترانه توی موسیقی کشورمون روز به روز سیر نزولی طی کنه. من خودم به شخصه هیچوقت قافیه رو فدای تصویر نمیکنم. من توی ترانه هام تصویر میسازم ولی با رعایت اصول ترانه...



*** تا به امروز با چه خوانندگان مطرحی کار کردین؟**

به دلایلی که طی چند سوال قبلی بهش اشاره کردم، دوس ندارم از گذشته م و خواننده هایی که باهاشون همکاری کردم حرف بزنم. ولی در حال حاضر با حمید عسکری عزیزم در آلبوم جدیدش و چند تیتراژ مشغول به همکاری هستم. با علیرضا روزگار عزیزم نیز برای آلبوم بعدیشون همکاری خواهم داشت.

همچنین در آلبوم احسان اسدیان عزیز نیز حضور دارم. البته برای ایشون هم ۲ ترانه برای تیتراژ برنامه های تلویزیونی نوشتم که پخش خواهد شد. در آلبوم جدید آقای امیر عشقی نیز حضور دارم. ضمن اینکه در آلبوم دوست عزیزم حید اصلانی نیز حضور خواهم داشت که امیدوارم هرچه زودتر بتونه مجوزشو بگیره. البته غیر از این دوستان، دوستان دیگری هم هستن که در آلبوماشون حضور خواهم داشت. ولی نمیخوام الان اعلام کنم، تا هوادارای عزیزمو هر لحظه بتونم سورپرایز کنم.

*** تا حالا کار تیتراژ هم داشتید؟**

بله. ترانه ی خاک و خون رو برای سریال ۳۹ هفته نوشته بودم که با صدای حمید عسکری عزیز و تنظیم پوریا حیدری نازنین در هفته ی دفاع مقدس از شبکه ی تهران پخش شد و این اولین کار تیتراژ من بود که خدا رو شکر مورد استقبال قرار گرفت.

*** آیا کار جدیدی برای این روزها در دست دارید؟**

آلبوم حمید عسکری هست که به امید خدا اواخر فروردین یا اردیبهشت منتشر خواهد شد، ولی مابقی دوستان هنوز تاریخ انتشار آلبومشون مشخص نیست. البته تکَ آهنگهایی با ترانه های من از سایتهای معتبر موزیک پخش خواهد شد.

برای روزهای عید ۴ تیتراژ دارم که در برنامه های مختلف تلویزیونی خواهید شنید.۲ تا از این تیتراژها رو با صدای حمید عسکری عزیز خواهید شنید...

که یکی از اونها تیتراژ سریال بزم آخر هست که فک کنم وقتی مخاطبین عزیز دارن این مصاحبه رو میخونن پخش این سریال تموم شده باشه.

یکی هم تیتراژ برنامه ی نشان مهربانی هستش که در ایام عید هرشب از شبکه ی یک سیما به روی آنتن خواهد رفت.



*** تا بحال چند کتاب چاپ کردین و آیا کتابی در دست انتشار دارین؟**

من یه کتاب از ترانه هام رو چند سال پیش چاپ کردم، همونطور که در بخشی از همین مصاحبه بهش اشاره کردم. ولی کتاب جدیدم بنام سوءتفاهم اوایل امسال چاپ شد. واسه کتاب بعدیم خیلی برنامه ریزی کردم. خیلی خیلی میخوام براش وقت بذارم. شاید حداقل ۲،۳ سال طول بکشه.

*** نویسندگی هم میکنین؟**

نه زیاد.شاید گاهی یه متنای کوتاهی برای دل خودم بنویسم. همین.

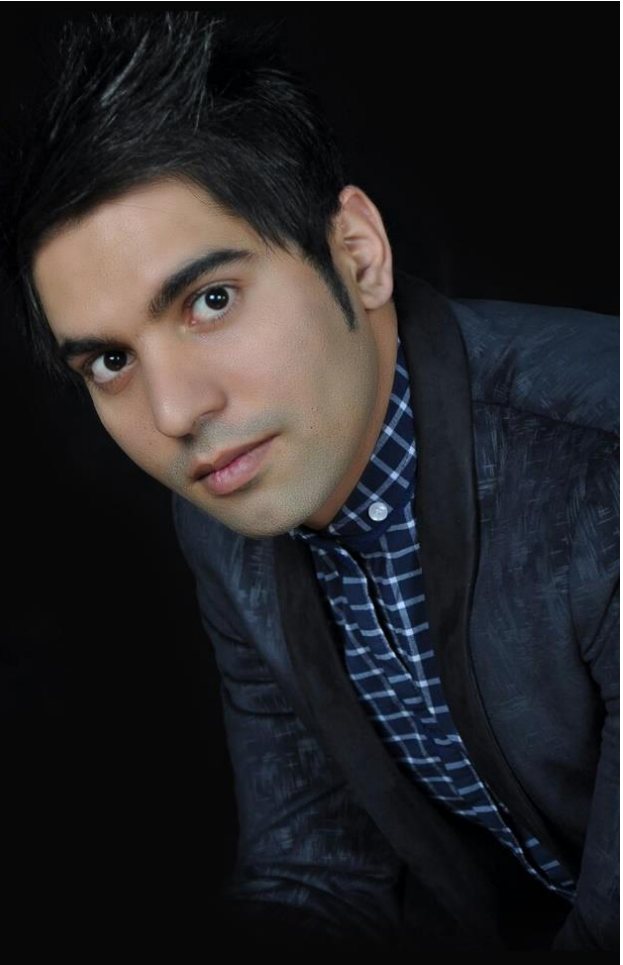
*** عشق تو ادبیات شما چه رنگییه؟** گاهی سفید. گاهی خاکستری. گاهی هم قرمز.

*** یه خاطره ی شیرین از ترانه سرایی؟**

شیرین ترین خاطره ی ترانه سراییم مربوط میشه به چند سال پیش که دانش آموز بودم.ترانه ای برای امام زمان نوشتم و فرستادم برای مجله ی رشد که شاید چاپ بشه.بعد از یکی دو ماه یه نامه از طرف سردبیر مجله برام فرستاده شد که خیلی ذوق کردم.ایشون برام نوشته بودن که قلمت زیباست،ولی اگه در ترانه هات از آرایه های ادبی بیشتری استفاده کنی.قطعا ترانه ای نوشته خواهد شد که مخاطب رو به وجد میاره.ایشون نوشته بودن که خیلیا برای مجله شعر و ترانه میفرستن اما از بین این همه،تو بودی که احساس کردم میتونی خیلی پیشرفت کنی و روزی از بهترینهای ترانه باشی.پس برات نامه فرستادم تا با حرفام دروازه ی جدیدی به روی تخیلات و ترانه های زیبات باز کنم.شاید باورتون نشه که من هنوز این نامه رو دارم و هر بار که میخونمش بازم برام تازگی داره.

*** اکثر هواداراتون روی مهربون بودن و اینکه اصلا مغرور نیستین تاکید دارن و معتقدن که اینها باعث شده، مثل ترانه هاتون خاص باشین. چرا با هواداراتون انقد صمیمی هستین؟**

هوادارای من بهترین هوادارای روی زمینن.خیلی بهم انرژی میدن. من معتقدم که اگه این عزیزان نباشن،ترانه های من هیچ بازتابی نخواهد داشت.اونا هستن که به هنر من معنی میدن و هر لحظه با وجودشون،خون تازه ای به رگهای قلم من تزریق میکنن.تک تک کامنتایی که واسم میذارن رو میخونم و وظیفه ی خودم میدونم که جوابگوی محبتشون باشم.دوس دارم منو کنارشون حس کنن و بدونن که کاظم موسوی از غرور متنفره. به نظرم درست اولین لحظه ای که به خودم مغرور بشم،خودم با دست خودم زمینه ی شکست و افولم رو فراهم کردم.



*** اهل سینما رفتن هستید؟**
بله.تا حدودی.
*** بهترین فیلمی که دیدید؟**
جدایی نادر از سیمین، جرم.
*** خواننده، بازیگر، ترانه سرا و آهنگساز مورد علاقتون؟**
واقعاً صدای حمید عسکری رو میپسندم نه بخاطر اینکه الان با این عزیز دارم کار میکنم. من قبل از آشناییم با ایشون هم فوق العاده کاراشونو دوس داشتم... از بازیگرای مورد علاقه م میتونم حامد بهداد، رضا عطاران، مهران مدیری، باران کوثری، الهام حمیدی و نیوشا ضیغمی رو نام ببرم. ترانه سرای مورد علاقه م روزبه بمانی هست ولی کارهای خانم برزویی رو هم میپسندم.
*** به چه هنر دیگه ای علاقه دارین یا مشغول هستین؟**
معماری هم یه هنره دیگه...
*** به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستین؟**
پاپ
*** فوتبالی هستین؟** ۱۰۰ درصد.
*** طرفدار چه تیمی؟**
بین تیمهای داخلی پرسپولیس و بین تیمهای خارجی رئال مادرید و چلسی.
*** اهل مطالعه هستید؟ کتاب مورد علاقه ی شما؟**
بله. اصلاً برای یک ترانه سرا ضروریه که مطالعه ی زیادی داشته باشه...من هر کتابی که حرفای جدیدی رو میزنه و به دلم میشینه رو دوس دارم.ولی میتونم از کتابهای مورد علاقه م به «چشمهایش» اثرِ بزرگ علوی و «پَر» اثرِ ماتیسن اشاره کنم.
*** اهل سفَر هستید؟ بیشتر کجا رو واسه سفر می پسندین؟**
تا حدودی بله.اگه وقت آزاد باشه.شمال،تبریز و...کلا جاهای سرسبز و خوش آب و هوا رو خیلی دوس دارم.



*** ازدواج کردید؟ نظرتون در مورد ازدواج؟**
نه، مجردم. نظرم در مورد ازدواج... به نظرم چیزی که مسلمه اینه که اگه شخص رو کسی که داره به عنوان شریک زندگی انتخابش میکنه درست تصمیم گیری کنه، در کنارش زندگی آرومی خواهد داشت. ولی اگه بخواد این انتخاب بصورت احساسی و به دور از عقل انجام بشه، نباید زیاد به این زندگی امیدوار بود.
*** رنگ مورد علاقه؟** زرد، مشکی، سبز.
*** غذای مورد علاقه؟** جوجه کباب، قورمه سبزی.
*** دستپختتون چطوره؟** فقط نیمرو.
*** دوس داشتید جای کی بودید؟**
جای هیشکی، جای خودم. هر آدمی باید بگرده جای خودشو پیدا کنه، نه که جای کسی باشه.
*** نوروز رو بیشتر چطور میگذرونید؟**
با دید و بازدیدهایی که مرسومه و گاهی سفر. ولی از برنامه های تلویزیونِ واسه عید هم به سادگی نمیگذرم. مخصوصاً اگه یکی از اونا پایتخت باشه.
*** هفت تا سین شما چیه؟**
سلامتی، سیمای پدر و مادر... اینا اندازه ی هزار تا سین واسم ارزش داره.
*** یه خاطره ی نوروزی؟**
یه خاطره ای دارم که درست لحظه ی تحویل سال برام رخ داده، هر وقت یادم میوفته کلی میخندم، ولی اینجا نمیشه تعریفش کرد.

*** دروغ سیزده؟**
کاظم موسوی: دیگه ترانه نمی نویسم.
*** حرفاتون با هواداران؟**
فوق العاده زیاد دوستون دارم.بی نهایت واسم عزیزین.خیلی با حرفا و کامنتاتون بهم انرژی میدین.هستین که هستم،باشین که باشم.من به عشق شما می نویسم و خوشحالم که با ترانه هام شریک لحظه هاتونم و تونستم به خلوت دلتون راه پیدا کنم.فدای دلای مهربونتون.عاشقتونم.به خصوص کمایی های عزیزم.من همیشه تو کمای مهربونیاتونم.منتظر آلبوم باشین که کلی سورپرایز خواهید شد.
*** کاظم جان هواداراتو از چه راهی میتونن باهات در ارتباط باشن؟**
INSTAGRAM: KAZEMMOUSAVI
*** حرف آخر؟**
جا داره از خانواده ی عزیزم تشکر کنم. همچنین حمید عزیزم که همیشه ازم حمایت کرده و کنارش تونستم خیلی چیزا رو یاد بگیرم. از استاد عزیزم شهاب شهرزاد ممنونم، که اگه اینجا هستم و این ترانه ها رو مینویسم، مدیونِ راهنمایی های دلسوزانه ی این فرشته ی مهربونم. ممنونم از وحید اصلانی که یک دوستِ هنریِ فوق العاده صمیمیه واسم و همچنین امید جهانشیریِ عزیزم که رفیقِ خوبِ روزهامه و گاهی وقتا خیلی زحمتش میدم...
شهاب جان از شما نیز تشکر میکنم که باعث شدی من از طریقِ این مصاحبه جوابگوی سوالاتی باشم که بعضی از این سوالها مطمئناً توی ذهن هوادارام بود. برای شما و همکاراتون و همچنین هموطنان عزیزم در هر کجای دنیا آرزوی سلامتی دارم و امیدوارم که سال ۹۴ یکی از بهترین سالهای طول زندگیشون باشه... یا علی.



خدیجه محمد بیگی

نویسندگی تنها برایم هدف حیات است

یکم از خودت بگو تا خواننده ها با شما بیشتر اشنا بشوند:

من ۲۶ فروردین ۱۳۶۹،در کردستان متولد شدم و مدرک کارشناسی ام را در رشته ی حسابداری از پیام نور گرفتم ..

در حال حاضر مشغول به چه کاری هستی؟

در حال حاضر مشغول اپیزود نویسی برای مجموعه ی شکر آباد هستم .. مجموعه ای که به مشکلات اجتماعی، نا هنجاریهای رفتاری و اتفاقات روزِ جامعه اشاره ی مستقیم دارد.. این مجموعه هر شب از شبکه ی نسیم روی آنتن می رود و تا به حال با استقبال خوب مخاطبان مواجه شده ..

چطور شد که حس کردی به نویسندگی علاقه داری؟

همیشه در مقابل چنین سوال هایی جوابهای یکسری جواب کلیشه ای شنیده ایم اینکه: از کودکی تب نویسندگی داشتم و یا چون در نوجوانی رمانهای عاشقانه می خواندم دچار سانتیمانتالیسم شدم و قلم برای نوشتن برداشتم .. اما برای من نوشتن تنها بعد احساسی ندارد بلکه تنها هدفِ حیات است ..

داستان ها و فیلمنامه ها و کلا نوشته هایت چطور شکل میگیرد؟

فقط کافی ست خوب به اطراف مان نگاه کنیم .. سوژه ها راه می روند ، حرف می زنند . نفس می کشند .. ما هر روز با آنها زندگی می کنیم .. با آنها قدم می زنیم .. در خیابان از کنارشان عبور می کنیم .. آنها هستند که سبب می شوند کلمات در ذهن نویسنده جاری شود و داستان شکل بگیرد

هنر نویسندگی تو خانواده ات ارثی بوده؟

همیشه درک این جمله برایم دشوار بوده .. اینکه هنر را بشود از کسی به ارث برد امکان پذیر نیست.. در دانشنامه ی بریتانیکا هنر به عنوان" استفاده ی توانایی و تخیل در خلق آثار زیبا ، محیطی و تجاربی که می توان با دیگران تقسیم شود" تعریف شده .. و بعید میدانم همه ی این توانایی ها را بشود از کسی به ارث برد .. بلکه هنرمند بودن مستلزم تلاش.. استعداد و هوش فردی ست ..

نویسندگی تو ایران چطوره؟

نویسندگی در ایران هنوز به عنوان یک حرفه ی مستقل شناخته نشده و نویسندگان ما ناچارند در کنار این حرفه به فعالیت های دیگری نیز بپردازند و همین جای تاسف دارد چرا که هرگونه رشدی در عرصه ی علم و فناوری ، هنر و سینما از قلم آغاز میشود .. اما هنوز مردم ما آنقدر که روی تصویر هنرپیشه ها ی سینما و مدل های روی مجله فکوس می کنند به نویسندگان و آثار ادبی آنها توجهی ندارند .. همین سبب شده اگر هم گاه گاهی ستاره ای در آسمان ادبیات ظهور پیدا کند خیلی زود افول کند ..

ویژگی های یک نویسنده خوب از نظر شما چیست؟

تعریف نویسنده ی خوب از دیدگاه هرفردی به نسبت جایگاه اجتماعی و فرهنگی اش متفاوت است، اما به عقیده ی من نویسنده ی خوب باید مشاهده گر و نکته بین باشد و قدرت تجزیه و تحلیل مشاهدات و موضوعات را داشته باشد .. نویسنده ی خوب باید بتواند طعم تلخ درس را با شیرینی بیانش به خواننده بخوراند .. و حواس خواننده را به جامعه و رویدادهایش جلب کند .. گاهی اثرش کنایه آمیز باشد .و گاهی هم از دنیا و آدمها برایمان یک کمدی بسازد ... البته یادمان باشد نویسنده ی خوب بودن مستلزم آزادی قلم است وگرنه استعدادِ نویسنده در نطفه، خفه می شود ...

تا به حال با چه کارگردان هایی کار کردی؟

اولین کارگردانی که با او همکاری کردم .. شهاب عباسی ست .. کارگردان و تهیه کننده ی مجموعه ی شکر آباد که امیدوارم این همکاری ها ادامه پیدا کند ..

بازی هم کردی، در چه فیلم هایی حضور داشتی؟

بله، در فیلم کوتاه "یک روز" ساخته ی مهران اسدی و مجوعه ی شکر آباد

کار جدید چه در درست داری؟

برای کار جدید یک مجموعه داستان "مانگولاسی در عصر یکشنبه" که امیدوارم مجوز چاپ را بگیرد و البته چند پیشنهاد تلویزیونی که فعلا قطعی نشده

ترانه سرایی هم می کنی؟

تا به حال سعی نکرده ام ترانه سرایی کنم و به واقع با تکنینک های ترانه سرایی هم آشنایی چندانی ندارم .. اما یغما گلرویی همیشه از ترانه سرایان مورد علاقه ام بوده .. چرا که در تمام ترانه هایش حرف ما و هم نسل هایمان را فریاد می زند ..

کتاب هم به چاپ رساندی، درست است؟

به عنوان یک نویسنده سعی میکنم تمام ژانرهای ادبی را مطالعه کنم اما علاقه ی وافری به ادبیات پست مدرن و جریان سیال ذهن دارم .. مانند: خشم و هیاهوی ویلیام فاکنر و پیکر فرهاد و سال بلوا از عباس معروفی ...



بیشتر چه سبکی از نوشتن را دوست دارید و کار کردید؟ چرا طنز؟
در مورد طنز نویسی خودم باید بگم که ایجاد کردن موقعیت طنز در جامعه ی افسرده ی امروز و محدودیت هایی که وجود دارد، کار ساده ای نیست .. این روزها مردم انقدر لبریز بغض اند که به گریه انداختن شان به مراتب ساده تر از خندان شان است .. البته این به آن معنا نیست که ما در طنز نویسی مشکلات جامعه و دغدغه های مردم را فراموش کنیم .. ما ناهنجاری های جامعه را در قالب طنز عنوان می کنیم .. همین که توانستیم با طنز نویسی لبخندی را به صورتی ببخشیم باعث خرسندی ست ..

طرفدار آبی هستی یا قرمز؟ باشگاه خارجی چی؟
طرفدار تیم خاصی نیستم و اصلا یادم نمی آید آخرین باری که فوتبال تماشا کردم کی و کجا بوده

ورزش مورد علاقه خودت چیست؟
ورزش مورد علاقه ی من شناست اما هنوز موفق نشدم شناگر قابلی باشم ..

نظرت در مورد سینما و تلویزیون ایران؟
نظر کارشناسانه ای نمی توانم در مورد سینما و تلویزیون بدهم اما تاجایی که شاهد اوضاع اسفناک اش هستیم نمی شود آینده ی خوبی برای سینما حدس زد .. متاسفانه کسانی که در حال حاضر در سینما فعالیت می کنندگاه با پیش پا افتاده ترین فیلم نامه ها دست به تولید می زنند و اصلا به شعور مخاطب توجهی نمی کنند .. اگر هم فیلم و فیلمنامه ای از سطحی نگری فاصله داشته باشد آن را حمایت از فتنه می دانند و بی شک اکران نخواهد شد...

کارگردان و خواننده مورد علاقه ات؟
کارگردان های مورد علاقه ام بهرام بیضایی .. داریوش مهرجویی، بهمن فرمان آرا و مسعود کیمیایی. از آنجایی که لحن رضا یزدانی در خوانندگی کنایه آمیز و پر گلایه ست .. از خوانندگان مورد علاقه ی من است .. البته ناگفته نماند که صدای بی نظیری دارد و این بی نظیر بودن را نمی شود نوشت باید شنید که درکش کرد...

به آشپزی هم علاقه داری؟
بله .. دنیای آشپزی پیچ و خم ندارد .. ساده ست .. آدم می تواند در تنهایی ساعتها آشپزی کند و سرگرم باشد ..

-پس باید دسنختت خوب باشد....
با اطمینان باید بگم بله دست پخت خوبی دارم .. همیشه واکنش دوستانم بعد از خوردن دست پخت من برایم جالب بوده .. اینکه می گویند :" اصلا بهت نمیاد دست پخت خوبی داشته باشی" و من هرگز این جمله را درک نکردم که چرا آشپز خوب بودن باید با ظاهر آدم ها هماهنگ باشد و اصلا یک آشپز خوب چه شکلی ست ؟!!

- غذای مورد علاقه ات:
بستگی به حال جسمی ام دارد اینکه در روز میل به خوردن چه نوع غذایی را داشته باشم .. اصولا در انتخاب غذا سخت گیر نیستم اما ظاهر غذا برایم اهمیت زیادی دارد

ازدواج کردی؟ نظرت کلا راجع به ازدواج چیست؟
مقوله ی ازدواج آنقدر چند لایه و پیچیده ست که نمیشود در چند سطر درباره اش نوشت و نظر داد .. ازدواج زمانی باید صورت بگیرد که هدف فرد فراتر از تولید مثل و داشتن یک هم خانه باشد .. این روزها آدم های زیادی را می بینم که ازدواج کرده و بیرون از کانون خانواده، عشق و آرامش را جستجو می کنند و با این حال بازهم به رابطه ی پوسیده ی خود ادامه می دهند .. شاید آنقدر شاهد چنین رابطه های بیمارگونه ای بوده ام که فعلا تصمیمی برای ازدواج ندارم ..

عشق در ادبیات شما چه رنگیه؟
عشق در نوشته های من سفید است .. رنگ زمستان و شکل یک کافه ی قدیمی در دربند .. حرف عشق که میان می آید ناخودآگاه میدان تجریش و کوچه های دربند در ذهنم شکل میگیرد .. شاید انتظار و دلتنگی هم سفید باشد ..

اهل سفر کردن هستی؟ بیشتر کجا را دوست داری؟
بله ..آدم در سفر، در عین تجربه ی سفر، به کشف و شهود در خودش و روابط شخصی اش می پردازد... چون در سفر ما از روزمرگی های معمول دور می شویم و همین ذهن مان را برای تجزیه و تحیل آماده می کند .. به گفته ی گوستاو فلوبر : (سفر کردن انسان را فروتن می کند چرا که در سفر است که شما پهناور بودن جهان و عظیم بودن همه ی آنچه در آن زندگی میکنند را کشف می کنید) به جز مناطق گرمسیر و کویری سفر به هرجای دیگری را دوست دارم ...

این سفرها روی نوشته هایت هم تاثیر دارند؟
بله .. بی شک در هر سفری با یک سری آدمها برخورد داریم که فرهنگ، اعتقاد ، و سنت هایشان با ما و عقاید ما متمایز است و ما می توانیم با دنیای آنها آشنا شویم و تجربیات آنان را در نوشته هایمان منظور کنیم ..

حرفت با هوداران:
امیدوارم آثار من چه در ژانر کمدی .. چه داستان های ملودارم ... مخاطب را به تحسین وادارد و آنها را دچار دلزدگی نکند..

حرفت آخر:
سانتیمانتالیسم نباشیم .. واقعیت ها را فقط می توان از دریچه ی منطق تماشا کرد..



کلارینت



کلارینت یا ((قره نی)) شکل تکامل یافته یک ساز بادی قرون وسطایی به نام ((شالومه)) می باشد.البته نوع جدید کلارینت تا عصر موتسارت رواج چندانی نداشته است.
این ساز در زمره ساز های بادی چوبی زبانه دار ساده به شمار می اید و شامل قسمت دهانی یا دهانه ،لوله استوانه ای و انتهای ان شیپور شکل است.وسعت صدای قره نی از سه اکتاو نیز بیشتر است.شکل لوله در این ساز همانند لوله ساز ای فلوت و ابوا مخروطی شکل ساخته نشده است و با دمیدن قوی و شدید در ان نت دوازدهم به جای اکتاو حاصل می شود.بدین صورت بین اکتاو و نت دوازدهم وقفه ای وجود دارد که تا حدی در انگشت گذاری می توان ان را اصلاح کرد.بنابر این،این بخش از وسعت صدا نسبتا گرفته و بی جان است.نت های بم شیرین،روان و زلال و نت های زیر خیلی روشن تر و مناسب تر برای بیان احساسات و عواطف درونی می باشد.در مجموع کلارینت سازی است خوش صدا و با ان می توان انواع اصوات و تنوعی از حالات را بیان کرد،از این رو مهم ترین ساز بادی ارکستر محسوب می شود.نرمش این ساز بسیار زیاد(این ساز را می توان در یک گروه موسیقی نظامی جایگزین ویولن کرد) و دارای قدرت و توان بسیار زیادی برای اجرای اصوات نرم و ملایم و همچنین پر حجم کردن و ضعیف کردن تن صدا می باشد واین کار را از سایر ساز های بادی بهتر انجام می دهد.



نوازنده کلارینت در ارکستر دو نوع مختلف این ساز را با کوک های ((سی بمل)) و ((لا)) همراه دارد و مینوازد.
موسیقی اجرا شده با کلارینت ((سی بمل)) به اندازه یک پرده بمتر از نت های نوشته است و موسیقی کلارینت ((لا)) به اندازه یک فاصله سوم کوچک بم تر از نت های ان است.به بیانی دیگر اگر نت ((دو)) نوشته شده باشد در اجرای ان توسط کلارینت ((سی بمل)) صدای نت ((سی بمل)) و با کلارینت ((لا)) نت لا شنیده خواهد شد. از این رو نوازنده کلارینت بدون هیچ گونه مانعی می تواند جای انواع فوق را با یکدیگر عوض کند.اگر نوازنده قره نی خواسته باشد یکی از دو نوع ساز فوق را خریداری کند بهتر است نوع ((سی بمل)) را که مناسب تر و مفید تر است را انتخاب کند.کلارینت باس به اندازه یک اکتاو بم تر از کلارینت معمولی(سی بمل) است ولی وسعت صدای ان یکسان نوشته می شود.کلارینت باس بلند و پرحجم تر از کلارینت معمولی است،از این رو انتهای بالایی ان دو مرتبه و انتهای پایینی ان که به شیپور ختم می شود یک بار خم شده است.قسمت دهانی برای اینکه راحت تر در دهان نوازنده جای گیرد دو مرتبه خم شده است.زبانه یا قمیش قره نی از یک قطعه چوب نازک و نرم تشکیل شده که توسط یک حلقه فلزی به دهانه ساز بسته شده است.برخورد زبانه با چوب سخت بدنه ساز سبب تولید صدا می شود.روی لوله ساز تعدادی کلید نصب شده است که با باز و بسته شدن سوراخ های ساز را باعث می شود.

گفت و گو با مریم ذاکری

تصمیم به انتشار مجموعه ی ترانه هایم دارم.





*** میشه خودتون رو بیشتر معرفی کنید؟**
مریم ذاکری اهل شیراز و ساکن شیراز، کارشناس ارشد مهندسی کشاورزی گرایش اقتصاد کشاورزی.

*** حالا مشغول به چه کاری هستید؟**
ترانه سرایی و همچنین رمانی که در حال نوشتنش هستم.

*** چی شد که احساس کردید شعر گفتن و ترانه سرایی رو دوست دارید؟**
غیر غریزی بود و بر من مسلط شد.

*** آیا این هنر ارثی بوده؟**
بی تاثیر نبوده.

*** چطوریه که یک ترانه عاشقانه شکل میگیره؟**
ترانه نوشتن ارتباط مستقیم با احساس دارد و ترانه باید خودش پیش قدم شود و البته این موضوع بستگی به تجربیات و پیش زمینه ی ذهنی هنرمند هم دارد.

*** شعر گفتن تو ایران چه حس و حالی داره؟**
من عاشق ایرانم هر چند که گاهی محدودیت بر من مستولی می شود.

*** یه ترانه سرای خوب باید چه جوری باشه؟**
هر فردی که در زمینه ی هنر فعالیت دارد علاوه بر تخصص ، باید اخلاقیات را رعایت کند و همچنین به اصول کاری پایبند باشد به علاوه از دردها و رنج ها و همچنین شادی های مردم سرزمینش جدا نباشد.

*** در چه آلبوم های مجازی حضور داشتید؟**
در آلبوم های زیادی همکاری داشتم که اخیرا می توان از آلبوم لرزش با صدای حسین توکلی و آلبوم حوصله غصه ندارم با صدای حمید حیدری نام برد.

*** تا حالا کار تیتراژ داشتید؟**
قبلاً بله و اخیرا تیتراژ برنامه ی امضا که در نوروز ۹۴ از شبکه یک پخش می شود.

*** کار جدید چی در دست دارید؟**
در ۱۴ آلبوم همکاری داشتم و همچنین چند تک آهنگ که به زودی پخش خواهد شد.

*** این دوری از تهران چه تاثیر روی شما داشته؟**
تاثیر مثبت. شیراز با آرامشی که دارد فضای مناسبی برای من ایجاد کرده است.

*** تا حالا کتابی چاپ کردی یا در دست انتشار داری؟**
تصمیم به انتشار مجموعه ی ترانه هایم دارم.

*** نویسندگی هم میکنی؟**
در گذشته چند داستان کوتاه نوشته ام و اکنون مشغول نوشتن یک رمانم.

*** عشق تو ادبیات شما چه رنگیه؟**
سفید خالص.

*** یه خاطره شیرین از ترانه سرایی؟**
خاطره ی خوبی از اجرای یکی از ترانه هام توسط یک نوجوان با ساز گیتار و صدای خوش دارم که در فضای مجازی به دستم رسید اما متاسفانه ایم ایشان را نمی دانم.

*** اهل سینما رفتن هستید؟**
کم و بیش، اما فیلمهای روز ایرانی و خارجی را دنبال می کنم.

*** بهترین فیلمی که دیدید؟**
فیلمهای هنری را بیشتر می پسندم.

*** اهل مطالعه هستید؟ کتاب مورد علاقه شما؟**
بله. سووشون، صد سال تنهایی، بیگانه.

*** به چه هنر دیگه ای علاقه دارید یا مشغول هستید؟**
هنرهای تجسمی.

*** خواننده، بازیگر، ترانه سرا و آهنگساز مورد علاقه؟**
از خواننده و آهنگساز نامی نمی برم. در ترانه سرایی یغما گلرویی و بازیگر پرویز پرستویی و رضا کیانیان و گوهر خیراندیش.

*** به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستید؟**
با موسیقی های خوب انواع مختلف ارتباط برقرار می کنم.

*** به چه ورزشی علاقمند هستید؟**
فوتبال و والیبال.

*** فوتبالی هستید یا نه؟**
بله.

*** اهل سفر کردن هستید؟ بیشتر کجا رو دوست دارید؟**
بله، دریا.

*** ازدواج کردید؟ نظرتون در مورد ازدواج؟**
ازدواج نکردم و در این مورد نظری ندارم.

*** رنگ مورد علاقه؟**
انعکاس رنگ های مختلف را دوست دارم.

*** غذای مورد علاقه؟**
انواع غذاهای ایرانی.

*** دستپخت شما چطوره؟**
تا حوصله ام چه بگوید.

*** دوست دارید جای کی بودید؟**
جایگاه خودم را به بقیه ترجیح می دهم.

*** نوروز رو بیشتر چه جوری میگذرونید؟**
استراحت و دید و بازدید.

*** هفت تا سین شما چیه؟**
همان هفت سین ایرانی که هر کدام از سین هایش نشانه ی خصوصیات خوب و با ارزش است.

*** یه خاطره نوروزی؟**
نوروز سراسر خاطره است.

*** دروغ سیزده؟**
من دیگر ترانه نمی نویسم.

*** یادگاری شما واسه خوانندگان مجله خاطره؟**
چند خط عشق و همچنین ترانه ی امضا که امسال عیدی من به مخاطبان است.

*** حرفتون با هواداران؟**
من با شما هستم شما هم با من باشید.

*** حرف آخر؟**
تشکر ویژه از شما آقای نصیری نیا و همچنین مجله ی وزین خاطره و آرزوی سلامتی و صلح و آرامش برای همه ی دنیا.



نیکا سیستم

بزرگترین فروشگاه کامپیوتر، لپ تاپ، تبلت

گوشی موبایل و اینترنت پرسرعت در مریوان



با اقساط ۳ و ۶ ماهه

مریوان - خیابان آموزش و پرورش جدید - جنب رنگ و ابزار روژیار

تلفن: ۳۴۵۴۶۴۰۱ - ۰۸۷



نعیمه نظام دوست

از کودکی به بازیگری علاقه داشتم



خودت، خودت را چطور معرفی میکنی؟

نعیمه نظام دوست هستم، از سال ۱۳۷۰ کارم را شروع کردم، ۳ سال با گروه های تئاتر کار کردم. دوره بازیگری را در کلاس های گلاب آدینه در تالار وحدت، تئاتر بانوان گذراندم. اولین کار جلوی دوربین رفتنم سال ۷۲ بود، تز پایان دانشگاهی آقای مازیار میری بود. فکر می کنم اولین کار خودش هم بود. سال ۷۲ یک کاری داشت ساخته می شد که قرار بود نوروز ۷۳ پخش بشه، کار آقای حسین فرد را و برای شبکه یک بود که آن کار حضور داشتم. شهریور ۷۳ به گروه ساعت خوش پیوستم و حدود ۵ ماه با این گروه کار کردم. بعد چند سریال با عبدالرضا اکبری کار کردم، بعد چندتا کار با آقای میهن دوست داشتم. سال ۷۴ یک کاری داشت ساخته میشد در دفتر آقای رشیدی که ایشان تهیه کننده بودند و آقای هاتفی نیا کارگردان بود، اسم فیلم بازی های پنهان بود که برای اولین بار جلوی دوربین سینما رفتم. بعد از سال هفتاد و سه که تئاتر را کنار گذاشتم تا الان کار تئاتر نکردم، شاید روزی برسد دوباره تئاتر را شروع کنم.

از دوران نوجوانی و جوانی بگو، به اینکه بازیگر بشوی فکر می کردی؟

خیلی، من از بچگی عاشق این کار بودم، وقتی یک بچه کودک بودم فیلم نگاه می کردم و بعد همان را برای خودم اجرا میکردم. در مدرسه تا دیپلم گرفتم در گروه سرود و تئاتر بودم. میرفتم تئاتر نگاه میکردم و بعد در مدرسه اجرا می کردم. آن موقع فکر میکنم تلویزیون فقط دو کانال داشت، شبکه یک بود داشت تبلیغ میکرد کلاس های بازیگری در تالار محراب هنرجو میپذیرد، نمیدانید با چه بدبختی از پدرم پول گرفتم و رفتم ثبت نام کردم. الان هم علاقه دارم ولی با گذشت بیست و سه سال که امسال رفتیم در بیست چهار سال، اتفاقاتی که در این حرفه افتاده یک مقدار دلسردم کرده و آن اشتیاق قبلی نمانده.

مشوق اصلی شما که بوده؟

اولین بار که فیلم بر باد رفته را دیدم خیلی علاقمند شدم، با اینکه بچه بودم خیلی روی من تاثیر گذاشت و علاقه من را زیادتر کرد. الان هرکسی ار من میپرسد میخواهم بازیگر بشوم میگویم چقدر عاشق این کاری، چقدر حاضری که سختی بکشی، به نظر من باید تلاش کرد در این حرفه. اگر همین طوری بیایی همین طوری هم از دور خارج میشوی. من احساس میکنم هنور هیچی بلد نیستم. هرکاری که وارد میشم دوباره برای من تجربه است و از آن درس میگیرم. من و دوستانم همه زحمت کشیدیم و سختی کشیدیم که هنوز مانده ایم. مثلا آقای عطاران یا آقای آقاخانی جایزه میگیرند همه اش نتیجه یک عمر تلاش و زحمت است.

اگر قرار باشد یک کار از کارنامه کاری ات حذف بشود کدام کار را انتخاب میکنی؟

من برای لحظه لحظه کارهایی که انجام دادم حتی کارهای بدم که دوست ندارم دوباره تجربه بشو زحمت کشیدم، من اینقدر سختی کشیدم که اگر بهم میگفتند از روز اول شروع کن بازهم بازیگری را شروع میکردم ولی خیلی زودتر از اینها به نتیجه میرسیدم.

خودت هم مثل نقش هایی که بازی میکنی، همان قدر شاد و پر انرژی هستی؟

بله، من سعی میکنم همیشه بخشی از خودم را در کارهایم نمایش بدهم، بخاطر اینکه مردم انقدر درد دارند و غصه دارند دلم نمیخواهد باز ناراحتشان کنم. من حتی در کارهای جدیم سعی کردم یک سری از وجهه ها و تعلقات خاطر خودم را در آنها بازی کنم.

با کدام کارگردان دوست داری مجدد کار کنی؟

من اکثر کسانی که با آنها کار کردم را دوست دارم و دوست دارم با همه کار کنم و خیلی علاقه دارم با آدم های جدید و بزرگهای سینما کار کنم. البته من بیشتر علاقه دارم با آدم های مهربان کار کنم، کسانی که خیلی اذیت نکنند و کارگردان بازی درنیاورند.

بهترین فیلمی که بازی کردی از نظر خودت:

من توفیق اجباری را خیلی دوست دارم. فضای کار کردن در سینما را برای من عوض کرد چون حسین لطیفی خیلی آدم بی نظیر و خوش قلبی هستش. آن فیلم زندگی من را حرفه ای تر کرد.

یک خاطره شیرین از بازیگری؟
کار ما همش خاطره است، نمیدانم کدامش را بگویم، من آدم حساسی هستم و خیلی اذیت میشوم. هم تلخی ها و هم شیرینی های زندگی برای من خاطره است.

کار جدید چه در دست داری؟
یک کار سینمایی با آقای حسین تبریزی صحبت کردم که قطعا میروم ولی هنوز تست گریم انجام نشده. یک فیلم سینمایی دیگر هم صحبت شده که هنوز قطعی نشده. یک تله فیلم هم هست که کار خوبی هستش و به احتمال قوی این فیلم هم میروم. فیلم جنجال در عروسی را کار کردم که واقعا فیلم سختی بود و فکر میکنم اولین کار سه بعدی باشد و احتمالا برای جشنواره امسال برسد.

اهل سینما رفتن هستی؟
نه زیاد چون یک مقداره تنبلم و اشتباه میکنم که نمیروم. ولی جشنواره ها و اکران های خصوصی که دعوت میشوم را میروم. به نظر من سینما رفتن را باید از خودمان شروع کنیم و باید یاد بگیرم بروم بعد به دیگران بگویم بروید و فیلم ها را ببینید.

بهترین فیلمی که دیدی؟
خیلی فیلم خوب دیدم. درباره الی را خیلی دوست داشتم. ۲ بار این فیلم را دیدم و آژانس شیشه ای که در سینما خیلی با دیدن این فیلم گریه کردم.

ویزگی های یک بازیگر خوب از نظر شما:
بازی نکند (با خنده)، زندگی کند. به نظرم باید نقش را زندگی کند و اینکه انسان باشد و فروتن باشد. باید درجه اول انسان باشد بعد بازیگر.



تا به حال این فکر کردیی که روزی فیلمی رو کارگردانی کنی؟
خیلی دوس دارم. من از سال ۷۴ تا ۸۵ تجربه کار تو پشت صحنه داشتم. منشی صحنه بودم و دستیار کارگردانی هم کردم. تو گروه صحنه و لباس کار میکردم، کارهای برنامه ریزی را انجام میدادم. از سال ۸۵ که بیماری پدرم شروع شد کار پشت صحنه را کنار گذاشتم چون واقعا کار سختی است و اعصابش را نداشتم.

به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستی؟ خواننده مورد علاقه ات؟
همه نوع سبک را گوش میدم. شجریان، اصفهانی و همه جوانها.

به چه ورزشی علاقمند هستید؟
(خنده) از ورزش خوشم نمی آید. اگر به ورزش علاقه داشتم اینقدر چاق نمیشدم. ولی فوتبال را یک زمانی دوست داشتم. تیم ملی

اهل مطالعه هستی؟ کتاب مورد علاقه ات؟
بله من خیلی مطالعه میکنم. کتابهای پائولو کوئلیو را خیلی دوست دارم و همه اش را خواندم.

اگر قرار باشد با هوادارانت جایی بروی کجا میروی؟
سینما

تکه کلامت:
دروغ میگویی ...

رنگ مورد علاقه؟
هرچه رنگ شاد.

غذای مورد علاقه؟
همه غذاها (با خنده) مثلا ماکارونی. من خیلی شکمو به نظر میرسم
- دستپخت شما چطوره؟
اگر نسوزونم غذا را بد نیست، من زیاد بلد نیستم بخاطر اینکه مامانم همه کارها را انجام میدهد.

نوروز را بیشتر چه کار میکنی؟
خیلی سخته (خنده) ، مسافرت نمیرم، حوصلم سر میرود و همه اش در خانه هستم. تهران خیلی دلگیره است این مدت، من تهران را با ترافیک و شلوغیش دوست دارم. عاشق روز اول عید هستم. سفره هفت سین و لحظه سال تحویل رو خیلی دوست دارم.

سین هشتم؟
سینما

دروغ سیزده؟
نعیمه لاغر میشه.

یادگاری شما واسه خوانندگان مجله خاطره؟
عاشق باشند و همدیگر را دوست داشته باشند، بد همدیگر را نخواهید و انرژی مثبت برای همدیگر بفرستید، همدیگر را ببخشید و از قهر دوری کنید.

حرف آخر؟
مرسی از شما، مرسی از تلاشتان، مرسی از محبتتان، انشالله سال خوبی برای شما باشد و زندگیتان با خوبی و خوشی بگذرد و سلامتی برای همه دوستانم و برای همه مردم جهان. انشالله دلتان شاد باشد.



سکوت فیلم هایم را بیشتر دوست دارم ...

همراه با نوید نیکخواه آزاد، تدوینگر سینما ، تلویزیون و کارگردان فیلم کوتاه، که در پنجمین ساخته خود، "مادرانه" توانست جایزه بهترین بازیگر زن، بهترین فیلم، بهترین فیلنامه را از جشنواره های متعدد خارجی دریافت کند...

ادامه در صفحه بعد

NAVID.NIKKHAHAZAD



یکم از خودت بگو؟

نوید نیکخواه آزاد، متولد سال هزار و سیصد و شصت و یک، فارغ التحصیل رشته ی مترجمی زبان انگلیسی از دانشگاه شیخ بهایی اصفهان.

رشته تحصیلی ات زبان انگلیسی بوده، اما در حال حاضر کارگردانی میکنی، چرا چی شد که به سمت این حرفه روی آوردی؟

خب، این یک تمایل خانوادگی است. از کودکی شاهد فعالیت پدرم (تهیه کننده و کارگردان سینما) در این رشته بودم، و آن طور که در روانشناسی می گویند، در فرایند تقلید رو به رشته ی کاری پدرم آوردم. هرچند از زبان دور نبودم، و زبان در کار بسیار به کمکم آمده.

پس از بچگی هم علاقمند بودی؟

علاقه در کودکی چندان ثبات نداره، این علاقه شاید به خاطر نزدیکی و عشق به پدر بوده؛ محیطی که مرا به او نزدیک تر می کرده، چنانکه کرده. اما هر چقدر رشد کردم، این علاقه ثبات و پختگی بیشتری به خود گرفته.

اولین فیلمت را اگر اشتباه نکنم ۱۲ سالگی ساختی، راجع به حس روز اول کاری ات بگو؟

شادابی و طراوت کودکی. حس کودکی که به مدرسه رفته و همه تحت فرمان او هستند.

به جز کارگردانی کار تدوین هم انجام میدهی، کدام را بیشتر دوست داری؟

به شکل حرفه ای، اول تدوینگر بودم بعد متمایل شدم به کارگردانی. این دو مکمل یکدیگرند. چرا که تدوینگر باید کارگردانی بلد باشد و در تدوین فیلم را کارگردانی مجدد کند، و کارگردان باید تدوین بلد باشد تا بداند نماهایش چگونه به هم چفت می شوند. متأسفانه بسیاری از کارگردانان در کشور ما بویی از تدوین نبرده اند، و به همین خاطر کارگردانی آنها در سر صحنه کاملا تجربه گرا می شود.

اگر به عقب بر می گشتی، بازهم سراغ این حرفه می رفتی؟

در عرفان می گویند ما پیش از این که به این دنیا بیاییم، در جهانی دیگر زندگی خود را در این دنیا انتخاب کردیم. از انتخابی که کرده ام، رضایت دارم؛ هرچند دوست داشتم مطالعات مکمل دیگری برای این رشته می داشتم.

با توجه به اینکه پدرت از کارگردان های به نام سینماست، چقدر از ایشان الگو می گیری؟

به هر حال، من تدوین را از ایشان آموخته ام و تأثیرات زیادی از ایشان گرفتم، اما حالا اندیشه ها و اعتقادات مستقلی نسبت به ایشان دارم، و به گمانم زبان و بیان مخصوص خودم را پیدا کرده ام.

پس یعنی بیشتر می خواهی خودت باشی، تا اینکه مثل ایشان کار کنی؟

مطمئنا هر کس دوست دارد هویت مستقل خودش را داشته باشه، و نسخه ی دومی از دیگران نباشد.

تا به حال شده توی کارهات خودت بازی کنی؟

نه، دوست دارم بازیگران آینه ی افکار و اندیشه ها و نگاه من باشند.

کارگردانی کجای زندگیت قرار گرفته؟

اولویتم. با کارگردانی خودم را هم می سازم و می کوشم شبیه فیلم هایم باشم. بعد از کارگردانی و فیلمهایم، چیزهای دیگر اهمیت پیدا می کنند.

از بین دیالوگ هایی که بازیگرا توی فیلم هایت گفتن، کدام رو بیشتر دوست داری؟

هیچ کدام. دیالوگ هایی رو که نگفتند و به جاش سکوت کردند رو دوست دارم

از بین سکانس هایی که برداشت کردی چطور؟

همه ی سکانس های آخرین کارم "پاراوان"

اگر بخوای یک کار از کارنامه کاریت حذف کنی، دلت میخواهد کدام کار حذف بشود؟

هیچ کدام، چون هر کدام از فیلم هام بهم بینشی داده اند در مسیر فیلمسازی.

اولین فیلم نوید نیکخواه را کی قرار است ببینیم؟

درصددم در سال آینده کار اولم رو شروع کنم، اما از اینکه در ایران نمایش داشته باشد یا نه، مطمئن نیستم.

دوست صمیمی ات تو حرفه سینما؟

معین رضا مطلبی، مدیر فیلمبرداری شایسته ی فیلم "استراحت مطلق"



NAVID.NIKKHAHAZAD



خاطره شیرین ازکارگردانی؟
صبح روزی که قرار بود پاراوان را فیلمبرداری کنم، از خواب بیدار شدم و متوجه شدم ذهنم خالی خالی است. هیچ فکری نداشتم، تمام ایده هایم از ذهنم پاک شده بود، می خواستم گریه کنم. سه ساعت بعدش دستیارم آمد و گفت خیلی هم خوب که ذهنت خال است. یک ساعت بعدش فیلمبردار آمد، و باز ذهنم خالی بود. پر بودم از اضطراب و نگرانی. تا ساعت چهار بعدازظهر که باقی عوامل رسیدند همه چیز به همین منوال ادامه پیدا کرد تا زمان گرفتن اولین پلان رسید، و می دانستم بزرگترین ضعف یک کارگردان این است که عوامل بویی از اضطراب کارگردان ببرند. معین رضا مطلبی (مدیر فیلمبرداری) گفت آمده ایم برای گرفتن، تمرینت را بکن و بگیریم. وقتی کنار ارسطو خوشرزم (بازیگر) ایستادم، به من گفت خب پلان چیه؟ آن لحظه دقیقا می دانستم که چه می خواهم.

رویای نوید نیکخواه برای کارش چیست؟
هیچ وقت رویای مشخصی در نظر نمی گیرم، یک جهان بزرگ در ذهنم درست کرده ام و چیزهایی که دوست دارم و تمامی ندارند در ان جا داده ام، برای این که هیچ وقت بهش نرسم. چون اگر به رویایم برسم، دیگر جهانم تمام می شود و حرفی برای گفتن ندارم.

خصوصیت بارز اخلاقی نوید نیکخواه چیست؟
آرامش محض سر فیلمبرداری، حتی اگر آسمان به زمین بیاید.

تکه کلامت چیست؟
استاد.

کارگردان مورد علاقه ات در دوران بچگی؟
ایرج کریمی.

اهل موسیقی هم هستی؟ بیشتر صدا و سبک و چه خواننده ای را دوست داری؟
چندان موسیقی با کلام گوش نمی دم، بیشتر موسیقی متن فیلم گوش می دم.

-آهنگ ساز ایرانی مورد علاقه ات؟
کارن همایون فر

یک سین به سین های هفت سین اضافه کن؟
سینما

دروغ سیزده؟
دروغ سیزده

-پس کلا اهل دروغ گفتن نیستی؟
می کوشم نباشم.

خاطره ای ها را به دیدن کدام فیلمت دعوت میکنی؟
پاراوان

یک یادگاری:
به پایان فکر نکن، اندیشیدن به پایان هرچیزی، شیرینی حضورش را تلخ می کند... بگذار پایان تو را غافلگیر کند درست مثل آغاز!

حرف آخر:
سال نو مبارک

بازیگران مورد علاقه ات؟
طرفدار بازیگر خاصی نیستم اما چیزی که الان در خاطر دارم، بازی بازیگران فیلم "استراحت مطلق" که به تازگی دیدم، خیلی به دلم نشست.

قرمز یا آبی؟ تیم خارجی چطور؟
سبز(پاس قدیم)، بارسلونا

اهل مطالعه هستی؟ بیشتر تو چه زمینه ای مطالعه می کنی؟
بیشتر روانشناسی دوست دارم، آثار یونگ

آخرین کتابی که خوانده ای چی بوده؟
ضمیر پنهان، نفس نامکشوف

گروه طراحی جیز



ثبت سفارش از طریق: jeez.blogfa.com و instagram.com/jeez_design

همراه با تخفیف برای خاطره ای ها



[گفت و گو با مسعود امامی]

میخواهم در ۶ ماهه اول سال آلبوم چهارمم را به بازار بدم

عکاس: مونا فاضلی

گفت و گو با مسعود امامی



*** خودت رو بیشتر معرفی کنی؟**

مسعود امامی هستم، متولد ۳۰ خرداد ۵۸. از سال ۸۴ با قطعه ی "امون بده" فعالیت هنریم رو شروع کردم. پنج یا شش سال مسئول برگزاری کانون ترانه سرایان ایران که در سینما ایران برگزار میشد بودم. شش سال دبیر سرویس ترانه مجله "ترانه ماه" بودم. اولین آلبوم مجازم سال ۸۷ به اسم "امون بده"؛ دومین آلبوم مجازم در سال ۹۰ به نام "دوباره" و سومین آلبومم به نام "همیشگی" در سال ۹۳ منتشر شد.

*** از آلبوم قبلیت راضی بودی؟**

خدا رو شکر با این که بلافاصله بعد از انتشار آلبوم یه سفر یکی دو ماهه به خارج از کشور داشتم و نظارت کافی رو نداشتم اما فیدبک خوبی از آلبوم گرفتم.

*** کدوم آلبومت رو بیشتر دوست داری؟**

به نسبت زمان خودشون همه کارها و آلبومهام رو دوست دارم.

*** اسم یکی از قطعه هایی که بیشتر از بقیه دوستش داری؟**

تا نرفتم.



*** الان مشغول چه کاری هستی؟**

امسال برام یه سال پر کاریه. بعد از مدتها مجدداً در حاشیه کار هنریم کارگاه ترانه سرایی را شروع میکنم، همچنین برنامه ریزی در مورد کنسرتهام دارم. تلاشم اینه تو ۶ ماه اول سال آلبوم چهارمم را به بازار بدم.

*** اسم آلبومت چیه؟**

هنوز اسمی انتخاب نکردم.

*** با چه افرادی تو این آلبوم کار میکنی؟**

فعلا در زمینه ترانه با سونیا مکاری پور، نرگس جعفری، محمد چناری و آهنگسازی قطعات هم خودم، علی عبدالمالکی، محمد چناری، حامد حسینی و تو بخش تنظیم هم حامد حسینی و آرتین زمانی.

*** فضای این آلبومت مثل آلبومهای قبلته؟**

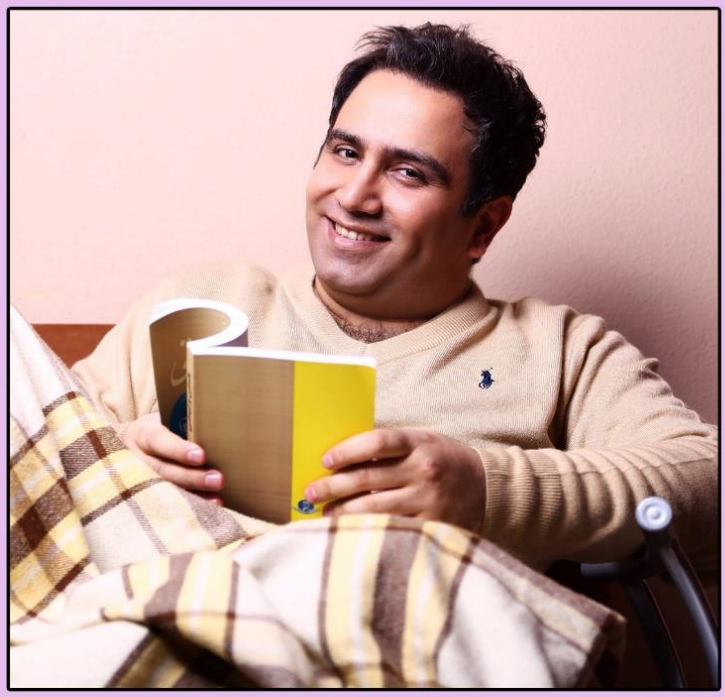
نه تفاوتهایی قائل شدم اما به هر حال امضاء من تا حدودی پای کارهام هست.

*** چه سورپرایزی واسه هوادارانت تو سال جدید داری؟**

تدارک چند کلیپ؛ چند قطعه اینترنتی مجزا از البوم؛ انتشار البوم چهارمم و شروع کنسرتها.

*** پیام نوروزی؟**

مطمئنم با کمی تامل و درایت اتفاقهای بسیار خوبی در سال ۹۴ منتظر تک تک ایرانیان خواهد بود.

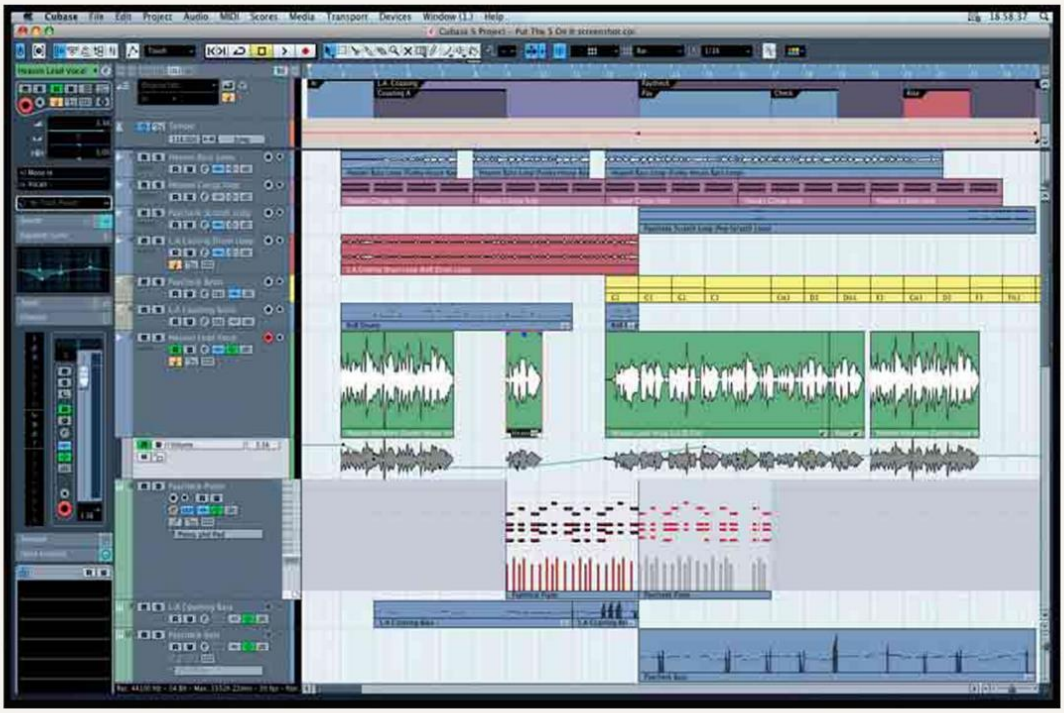


*** حرف آخر؟**

تشکر میکنم از همه مخاطبین عزیزم، مجله خاطره و خانم ها سحر سلامت، یاسمن امانی و آقایان علی ایلیا، محمد ابراهیمی که در طول ماههای گذشته زحمات زیادی برام کشیدن.

صفحه اینستاگرام masoudemami1

عکاس: مونا فاضلی



میکس و مسترینگ به زبان ساده

یک مثال ساده.زمانی که شما در نظر دارید یک رایانه را اسمبل یا به زبان ساده سر هم کنید ابتدا با توجه به نیازتان قطعات خود را خریداری میکنید.سپس بعد از مشخص شدن قطعات شروع به سر هم کردن قطعات میکنید.و بعد از آن اسمبل نرم افزاری و نهایتا نصب سیستم عامل و در انتها نصب نرم افزارهای مورد نیاز.

در یک پروژه یا یک آهنگ انتخاب سازها و صداها همان انتخاب قطعات است.میکس یا ترکیب صداها با هم یا ترکیب وکالها با سازها یا تراک اصلی همان اسمبل میباشد.و استفاده نهای همان مسترینگ یا تنظیم کلیه سازها در برابر هم و کل کار در برابر صدای خواننده و کل یک اهنگ در قبال تراکهای دیگر یک آلبوم میباشد.

میکس و مسترینگ مبحثی بسیار گسترده و وسیع است.نیاز به دانش موسیقی .فن صدا شناسی.ابزار یا همان پلاگین های مسترینگ.تجربه و غیره میباشد.تجهیزات سخت افزاری مانند یک هدفون خوب یا یک سیستم مانیتورینگ خوب نیز مورد نیاز است.

میکس از عوامل دیگری چون نوع کار .پاپ یا رپ یا کلاسیک یا سنتی و زمان کار و حتی جنس صدای خواننده نیز طبعیت میکند.

برخلاف این اندیشه جا افتاده میکس تنها مختص به وکال یا همان صدای خواننده نیست.فرایند میکس میتواند شامل کلیه سازها یا یک صدای خاص باشد.

مسترینگ هم تنظیم کلیه ولومها.افکتها .پارامترها به صورت کیفی است.در مقابل میکس بیشتر تنظیم پارامترها به صورت کمی است.تغییر مکان یک وکال یا یک ساز میکس و تنظیم این دو در قبال کل کار مسترینگ نام میگیرد.

اما هدف از میکس و مسترینگ چیست و موجب چه تغییراتی در کار خواهد شد؟

۱- تفکیک دقیق صداها و مشخص شدن جایگاه هر صدا در کل اثر:

این مرحله جای هر صدا در پروژه را مشخص میکند؛ به عنوان مثال تعیین کننده ی تداخل نکند و در آخر نتیجه ای دلنشین و همچنین حرفه ای داشته باشد.

بعد از این مرحله هر صدا جایگاه خود را دارد و به راحتی قابل شنیدن است. اما لازم نیست که تمام صداها که در موسیقی وجود دارد کاملا واضح باشد و می تواند برای پر کردن قسمتی از کار استفاده شود.

۲- قدرت گرفتن صداها:

این مرحله باعث می شود تا صداهای موجود را بهتر تشخیص داده و بشنویم؛ هر صدا یا ساز استفاده شده در آهنگ، در این مرحله حجم بیشتری پیدا کرده و به اصطلاح باعث پر شدن کار میگردد. به طوری که اگر کل موسیقی خلوت باشد نیز صداها حجیم و پر به نظر خواهد رسید.

۳- حذف صداها و فرکانس های اضافه:

در حین انجام میکس و مسترینگ در کار ممکن است متوجه اصوات و فرکانس هایی شویم که وجودشان نه تنها لازم و ضروری نیست، بلکه زائد و اضافی است که باید از کار حذف شوند.

۴- واقعی تر شدن صداهای موجود:

ممکن است در یک آهنگ صداهای به کار برده شده خام به نظر بیایند و حس دلخواه را به شنونده القا نکنند، بنابراین این مرحله موجب پخته شدن، حجیم شدن و واقعی*تر شدن اصوات می*گردد و صداهای محو به صورت شفاف ظاهر خواهند شد.

میکس در مجموع به سلیقه ی شخص تنظیم کننده برمیگردد و فرد با استفاده از احساس و خلاقیت خود می تواند اثری زیبا و به یاد ماندنی خلق کند. زیرا میکس و مسترینگ یکی از مهم ترین فاکتورهای تولید یک اثر موسیقی خوب، کامل و حرفه ای می باشد که نباید از آن غافل شد.

منبع: www.chavoshionline.org



گفت و گو با: معین راهبر
تنظیم کننده محبوب این روزها



اگر بخوای خودت را معذفی کنی، چطور معرفی میکنی؟
معین راهبر هستم. متولد ۲۵ شهریور ۱۳۶۵. از ۵ سالگی پیانو میزنم و از ۱۴ سالگی مشغول به کار تنظیم شدم.

کار دیگری غیر از موسیقی هم انجام می دهی؟
نه کلا کار موسیقی انجام میدم.

تا به حال خودت هم خواندی؟ اصلا به اینکه بخوانی فکر کردی؟
من اکثر اتود هایی که خواننده ها میخوان بخونن اول خودم میخونمش،و اینکه دو سه تا کار دارم که شما به زودی میشنویدش،و بعضیکار هم دارم که موجود هستش به نام های: شک ندارم،کنار اومدم و باور نکن که تیتراژ برنامه بعضیا شبکه سه که آقای علی ضیا مجری برنامه بودند.

دوست های صمیمیتون در موسیقی کیا هستند؟
آقایان علیرضا افکاری،احسان نی زن،فرشید ادهمی و مهدی یراحی

بیشتر برای چه قشری کار تنظیم می کنی؟یعنی مخاطبانت بیشتر چه کسانی هستند؟
برای قشر هایی که احساساتی هستند و موزیک های احساسی را خیلی دوست دارند.

چه ساز هایی بلدی؟
پیانو را تخصصی میزنم،گیتار را به طور کامل ولی برای دل خودم مینوازم.

از کار آخرت در آلبوم فقط گوش کن آقای رضا صادقی بگو.این آلبوم رو خودت دوست داشتی؟
آلبوم زیبایی بود و من هم سعی کردم که به نوبه خودم در این آلبوم تراک یادگاری را تقدیم به مردم مشکی دوست کنم.

تا به حال شده جایی در تنظیم کاری اشتباه کرده باشی؟و یا کاری میشد که بهتر تنظیم کنی؟
نه من هر تنظیمی که میکنم صد در صد به بهترین نحو ممکن تنظیمش کردم و اون تراک را به شنونده ها عرضه میکنم.

کار یا آلبوم جدید چی در دست داری؟
بعد از اینکه توی سال ۹۳ تراک نگران منی از مرتضی پاشایی،شرشر بارون از علی لهراسبی،دلتنگی و صدای عشق از بابک جهانبخش،آرامش از سامان جلیلی،احساس دلبستن از نیما مسیحا،هراس از احسان خواجه امیری و یادگاری از رضا صادقی رو در این سال انجام دادم.قصد دارم در سال ۱۳۹۴ انشالله آلبوم مرتضی پاشایی رو کار کنم و دو تا از قطعه های محمد علیزاده در آلبومشون،با مهدی یراحی دوتا قطعه کار کردم و در این آلبوم مهدی یراحی هم آهنگسازی و هم تنظیم رو انجام دادم.و آلبوم بهنام صفوی و شهاب رمضان به زودی انشالله کار خواهم کرد.

نظرتون در مورد موسیقی ایران چیست؟
موسیقی ایران خیلی خوبه.موزیک خیلی خوبی داریم ما.ذهن های خیلی خلاق و هنرمندی را داریم.امیدوارم یک روز بشود که با تمام و کمال از هنر زیبای آدم هایی که در ایران موزیک کار میکنن استفاده بشود.

تنظیم و آهنگسازی در ایران چه حس و حالی داره؟
در مورد تنظیم و آهنگسازی براتون یه مثالی میزنم.قصه ساختن کار موسیقی مثل آناتومی بدن میمونه،شعر مثل استخوان کار میمونه،آهنگ مثل گوشت انسان میمونه و پوست همون زیبا کننده آدمه که بهش میگن تنظیم.

کدام کارت را بیشتر دوست داری؟
من همه کارهایم را دوست دارم.چون همه کارهایم مثل بچه ام میموند.



اگر بخواهی هوادارانت را به شنیدن یکی از آهنگ هایی که تنظیم کردی دعوت کنی کدام به کار دعوت می کنی؟
قطعه نگران منی از مرتضی پاشایی

از نظر شما یک تنظیم کننده خوب چه کسی هست؟
یک تنظیم کننده کسی هست که به روز باشد، همیشه موزیک های خوب را گوش کند و اینکه بتواند هم به دید شنیداری و هم به دید حرفه ای به روز باشد.

به چیزی که میخواستی رسیدی یا نه؟
نه نرسیدم،چون اگه بگم رسیدم دیگه هیچ هدفی برای رسیدن ندارم.

تنظیم کننده،آهنگساز،خواننده و ترانه سرا مورد علاقه ات؟
ترانه سرا:مهرزاد امیر خوانی؛روزبه بمانی،مونا برزویی.آهنگساز:علیرضا افکاری،فرشید ادهمی.تنظیم کننده:بهروز صفاریان و سیروان خسروی.خواننده هارو هم همشونو دوست دارم.

از همکاری ات با زنده یاد مرتضی پاشایی بگو، کی و چطور شروع شد؟
قرار بود یک سریال کار کنیم باهم به نام عصر پاییزی،از اینجا باهم شروع کردیم کار را،و یه تراک به اسم عصر پاییزی منتشر کردیم.و بعد از این بودکه دوستی مان شکل گرفت، و رسید به کار فصل بهار که شش تا خواننده خوانده بودند که مرتضی هم جزوش بود و بعد از آن نگران منی برای تیتراژ ماه عسل.

تنظیم آهنگ یک فردی که فوت کرده باشه مثل مرحوم آقای پاشایی چقدر سخته؟
بسیار سخته به خاطر اینکه هم خودش نیست که از علایق و سلایقش بفهمیم،و هم اینکه صداش بدون حضورش آزار دهنده است چون همیشه با هم کار میکردیم در کنار هم،به همین خاطر بسیار

در آلبوم آخر ایشان چند قطعه رو تنظیم میکنی؟
تقریبا یازده،دوازه تراک هستش که شش،هفت تراکش رو من تنظیم کردم بقیه ش رو هم دوستان دیگه لطف کردن در کنارمون بودند.

مرتضی پاشایی را در یک جمله یا یک کلمه توصیف کنید؟
اسطوره شد.

چه کسی پیشنهاد تنظیم قطعه فصل بهار را به شما داد؟
به در خواست احسان علیخانی و مهدی یراحی

خودت این کار را چقدر قبول داری؟
این کار یه کار فولکلور و قدیمی هستش،از کارهای بندر عباسی که قبلا توسط ناصر عبداللهی دوباره خوانی شد و ما آن را برداشتیم و با صدای رضا صادقی، محمد علیزاده، سعید شهروز، پیام عزیزی،مهدی یراحی، مرتضی پاشایی و محمد رضا هدایتی تنظیم شد که امسال آقای هدایتی اضافه شدند.

به سینما و سینما رفتن علاقه داری؟
بله خیلی علاقه دارم.

بهترین فیلمی که دیدی؟و بازیگر مورد علاقه ات؟
پرویز پرستویی و مرحوم خسرو شکیبایی خیلی بهشون علاقه دارم. بهترین فیلمهایی که دیدم یکی فیلم میم مثل مادر و فیلم جدایی نادر از سیمین.

به ورزش چطور علاقه داری؟
بله علاقه دارم باشگاه میرم، بدنسازی کار میکنم و همیشه سعی میکنم سالم زندگی کنم.

- فوتبالی هم هستی؟
نه فوتبالی نیستم.

دوست داشتید جای کی بودید؟
همیشه دوست داشتم جای خودم باشم. چون احساس میکنم خودم پتانسیل این را دارم که به هدفی که میخواهم برسم.

بزرگترین آرزوی معین راهبر در زندگی؟
اینکه موسیقی کشورم را در مرتبه جهانی ببینم و اینکه آرزو دارم طوری پیش برود که تمام دنیا از موسیقی ما الهام بگیرن و از موسیقی ما تعریف کنند.

اهل سفر کردن هستی؟و اینکه بیشتر کجا میروی؟
اهل سفر هستم. بیشتر دوست دارم جایی برم که طبیعت زیبایی داشته باشه و در کنار خانوادم باشم.



اصولا عید را چه طور میگذرانی؟

نوروز رو اکثرا سعی میکنم پیش خانواده ام باشم ولی خب نمیشود که باشم، ولی امسال را سعی کردم که پیش خانواده ام باشم.

یک خاطره نوروزی؟

خاطره پارسال بود در مورد قطعه فصل بهار که خیلی حس و حال خوبی داشتم چون در کنار تمام دوستان عزیزم بودم مثل مهدی یراحی، رضا صادقی، مرتضی پاشایی و محمد علیزاده ولی امسال مرتضی نیستش و این من را یک مقدار نگران و ناراحت کرده.

اگر بخواهی از کسی تشکر کنی....:

از پدر و مادرم تشکر میکنم که کنارم هستن و خدا را شکر میکنم و از دوستانی که کنارم هستن و من را همیشه راهنمایی کردند تا کارام را در مسیر درست پیش ببرم تشکر میکنم.

حرفت با هواداران؟

دست تکتکشان را میبوسم، همیشه من را حمایت کردند در کارم و باعث شدند پیشرفت کنم، امیدوارم روزی برسد که بتوانم همه این عزیزان را از نزدیک ببینم و بتوانم حضوری از محبتشان تشکر کنم.

حرف آخر؟

همیشه مهربان باشید چون فقط مهربانی در این دنیا میماند و تشکر ویژه از مجله خاطره دارم.





معین راهبر و زنده یاد مرتضی پاشایی- کنسرت مرتضی پاشایی



معین راهبر و رضا صادقی- جشن امضای آلبوم فقط گوش کن



معین راهبر و بابک جهانبخش- کنسرت بابک جهانبخش

MORTEZA ZARLAKI

گفت و گو با
مرتضی زرلکی
خواننده جوان و بااستعداد





*** مرتضی جان، خودت رو معرفی میکنی؟**

سلام. مرتضی زرلکی هستم متولد ۸ اردیبهشت ۶۸ در پاریس کوچولو (بروجرد)

*** از چه زمانی به موسیقی روی آوردی؟**

اومدنم تو موسیقی خیلی اتفاقی و یه جورایی بعد از قهرم از تحصیل و ورزش بود، کلا زندگی پر فراز و نشیبی داشتم تا الان، وقتی تغییر رشته دادمو به اشتباه وارد کنسرواتوار شدم دو ترمی رو گذروندم و اما بر خلاف تصورم خیلی زود خسته شدم آخه بدون دانش قبلی از موسیقی اصلا نمیشد رشد کرد، همچنان بدون اشتیاق ادامه میدادم تا اینکه یه روز دوستام داشتن از آرمیک و استودیوی خوبش صحبت میکردن، منم آدرس استودیوش رو گرفتم و از همونجا برای همیشه خدانگهداری کردم بدون اینکه برم انصراف بدم، هنوزم که هنوزه دیپلمم اونجاست.

*** به کار دیگری مشغول هستی؟**

بله. در حال حاضر کارمند یه شرکت خصوصیم.

*** اگه به موسیقی مشغول نمیشدی دوست داشتی چیکاره بشی؟**

از بچگی رویای خوانندگیو داشتم اما بیشتر دوس داشتم فوتبالیست بشم، خیلیم تلاش کردم ولی نشد که نشد.

*** از کارها و آلبوم های پخش شده و پخش نشدت بگو؟ تا حالا کار مجاز داشتی؟**

تا الان که آلبوم و کار مجاز خاصی نداشتم، کلا چهارده تا آهنگ ازم پخش شده همه کارام زیرزمینی و به صورت تک آهنگ بوده، اخیرا به لطف و پیشنهاد سیاوش خواهانی عزیز عضو گروه "بچه های ایران" شدم و قراره به عنوان یکی از خواننده ها حضور داشته باشم و توی چند تا ترک کنارشون باشم ضبط تیتراژ فیلم سینمایی و کهنه ی " کبریت سوخته" هم هست که کم کم داره تموم میشه. آلبومم که ایشالا به زودی استارتش میخوره اما خداااا میدونه کی قراره تموم بشه، چند تا تک ترک دیگه هم دارم که به مرور زمان ضبطش تموم میشه و پخش میشه.

*** هنرمندایی که تو ساخت چهارده تا آهنگی که تا الان پخش کردی بهت کمک کردن کیا بودن؟**

مرحوم استاد حمید پناهی، آندره آرزومانیان، ناصر صدر، ترانه مکرم، علی رهبری، نیلوفر حسینی خواه، فریاد، مجتبی تقی پور، پرهام رنجبر، آرمیک، رامین کسرایی، مجید الماسی، علی عبدالمالکی، کسری خدیور.

*** دوست های صمیمیت در موسیقی؟**

دوستای صمیمی زیادی دارم، ولی خوب به قول معروف، داداشیام، در واقع اونایی که تو قلبم جایگاه ویژه ای دارن و اصطلاحا عشق داداشنو کلی به داشتنشون افتخار میکنم: آرمیک، ناصر صدر، مجید الماسی، رامین کسرایی، حمید راد، سروش دادخواه، علی رهبری، کسری خدیور، دی جی آرگون، شاهرخ شریفی و مسعود سعیدی.

*** دوست داری با کدوم خواننده بخونی؟**

همیشه از فیت دادن و یا فیت گرفتن توی کارای معمولی متنفر بودم و هستم اما همخوانی توی کارای ارزشی، اجتماعی و مناسبتی، کارایی که باید دو و چند تا خواننده توش باشن و خیلی دوس دارم،خیلی وقت بود که دوس داشتم با ناصر صدر عزیز توی یه کار مذهبی همکاری داشته باشم، خدا رو شکر امسال به لطف خدا و آقای صدر این افتخار نسیبم شد ولی همچنان رویای شیرین خوندن برای امام حسین و حضرت عباس کنار ابوالفضل صابری و شادمهر عقیلی تو سرمه ، با آقای صابری دو سالی میشه که قراره بخونیم اما هر بار به خاطر مشغله های زیاد ایشون و کم کاریا و مشکلات من قسمت نشده.

*** مخاطب تو بیشتر چه قشریه؟**

قشر خاصی مد نظرم نیست، بیشتر سعی میکنم کارایی رو انتخاب کنم و بخونم که به دل اکثر ایرانیا بشینه اما راستشو بخوایین در حال حاضر با شرایط بد حاکم بر موسیقیمون و نبود رابطه و ضابطه تو رسانه های بزرگ، مخاطبای خیلی از ما خواننده ها خونه و خانواده هستن، اد لیست فیسبوکو لاینمونن، دوستان و همکارامونن، خییلی که بخوایم دایره ی مخاطبامون زیاد بشن مجبوریم حداقل یک میلیون خرج تبلیغات و هدر سایت های مطرح کنیم

که ادمین های سایت نمک گیر بشن و استثنائا از بین اون همه کاری که روزانه رو هاست سایتشون آپ میشه کارتو گوش بدن و به صورت اتفاقی اطرافیانشون هم بشنون. والا به خدا انقد خواننده داریم که دیگه مردم اعتماد نمیکنن کارای هر خواننده ای از رو سایت ها دانلود کنن.

*** موسیقی و آواز تو ایران رو چطوری میبینی؟**

موسیقی یا لااقل آواز و تنظیم این روزهای ایران تقریبا شبیه تایم ورزش و نمازجماعت دوران راهنمایی و خدمتِ مقدس سربازیه! یه جورایی انگار همه رو مجبور کردن فوتبال بازی کنن و نماز رو به جماعت بخونن، خیلیاشون شاید اینکاره نباشن اما چون شرایطش پیش اومده خیلی پر شور، بی نظم و بی کیفیت میانو نقش آفرینی میکنن و واسه اونایی که اهلشن مشکل ایجاد میکنن، توشون آدمای اینکاره هستاااا کسایی که استعدادشو از قبل داشتن و قبلا فوتبال و نماز رو بازی میکردن و میخوندن اما اکثرا شرکت کننده و برگذار کننده ان حالا که آواز و تنظیم توی ایران رو اینطوری تشبیه کردم باید مسئولان موسیقی رو هم تشبیه کنم، اونا هم دقیقا همون امام جماعت و معلم ورزش دوران خدمت و دوران راهنماییین امام جماعت پادگان میاد تو محراب نمازشو میخونه و میره و اصلا به همهمه ای که پشت سرشه توجه نداره، معلم ورزشم که دقایقی بعد از شروع تایم ورزش حیاط مدرسه رو به مقصد اتاق معلمان، به صرف چای ترک میکنه، سر ماه هم حقوقشو میگیره، چیکار داره به استعدادا و این همه هرجو مرج؟!!!!

*** خوانندگی تو ایران چه حس و حالی داره؟**

اگه معروف باشیو محبوب که عالیه، اما اگه نو نیم باشی و وضعیت مالی خوبی هم نداشته باشی فقط باید کار کنی، خون دل بخوری و زحمت بکشی و زحمت بکشی و زحمت بکشی.

*** چطور شد که حس کردی صدات خوبه؟**

هر کسی کم و بیش، کاذب و یا درست یه اعتماد به نفسی نسبت به صدای خودش داره، منم استثنا نبودم و صدای خودمو دوس داشتم و دارم، اما احتمال میدادم که واسه عوام دوست داشتنی نباشه، تا قبل از خوندن کار اولم چند باری پیش مرحوم استاد پناهی و استاد سدیفی، دو تا از اساتید خوب آواز پاپ و کلاسیک کشورمون تست داده بودم با اینکه نظرشون مثبت بود ولی بازم مطمئن نبودم که میتونم وارد موسیقی بشم یا نه، یه روز رفته بودم استودیو نوبل رکورد به علی رهبری و مرتضی پاشایی خدا بیامرز هم تست دادم وقتی تایید ایشون رو هم گرفتم اونجا بود که احساس کردم صدام خوبه و همونجا قرارداد کار اولو با علی رهبری بستم.

*** کدوم آهنگت رو بیشتر دوست داری؟**

همشونو دوس دارم ولی خوب "ناموس خدا" ، "قصه ی پر از خون"، "دیگه وقتشه" و کاریو که واسه تولد شادمهرعقیلی خوندمو بیشتر دوس دارم چون برای من خوندنِ هر چهارتاشون آرزوهای شیرینی بودن که برآورده شدن

*** چرا با خوانندگان نامی فیت نمیدی؟**

با ناصر صدر عزیز فیت دادم دیگه، باز اگه شرایطش پیش بیاد تو کارای اجتماعی و ارزشی حتما با خواننده های بزرگ دیگه هم کار میکنم.

*** به نظر تو یه خواننده خوب باید چه جوری باشه که بتونه موفق بشه؟**

یه خواننده ی خوب در وهله ی اول باید پول داشته باشه، رنگ صدای بازاری و خوبی داشته باشه، صدایی که باهاش بتونه خیلی راحت نت های خیلی بالا و خیلی پایین رو آهنگین و دل نواز بخونه و تحریراش به جا و حرفه ای باشه، البته باید توجه داشت امروزه که تعداد خواننده ها از شنونده ها بیشتره، داشتن صدای خوب و حتی داشتن پول زیاد هم نمیتونه کافی باشه برای موفق شدن، باید خیلی حساب شده کار کرد و توی تبلیغات و اصطلاحا حرکات بدون توپ، با دقت و قوی ظاهرشد.

*** خواننده مورد علاقت؟**

عزیز دلم شادمهر عقیلی اما صدای امید سلطانی، عارف، دسپینا وندی، ناصر صدر، رامین کسرایی رو هم خیلی دوس دارم.

*** تنظیم کننده، آهنگساز و ترانه سرا مورد علاقت؟**

آهنگساز: شادمهر عقیلی، حسن شماعی زاده، سیاوش قمیشی، تنظیم کننده: شادمهر عقیلی، شهاب اکبری، آرمیک، مجید الماسی، پیام شمس، پازل باند، آرون حسینی، ترانه سرا: یغما گلرویی، سروش دادخواه، ترانه مکرم، محسن شیرالی، نیلوفر حسینی خواه

*** به چیزی که تو موسیقی میخواستی رسیدی؟**

معلومه که نه، البته به چند تا از آرزوهای خوبم تو آواز رسیدم اما با جایگاهی که باید برسم خیلی فاصله دارم.

*** به سینما علاقه داری؟ بازیگرهای مورد علاقه؟**

نه زیاد، ولی انقد صدا و شخصیت های علی صادقی، امین حیایی، هدیه تهرانی، شاهرخ استخری، محمدرضا فروتن، امیر جعفری و میترا حجار رو دوس دارم که سعی میکنم هر فیلمی که بازی میکننو ببینم.

*** بهترین فیلمی که دیدی کدوم فیلم بوده؟** گوزن ها

*** اهل ورزش هستی،ورزش های مورد علاقت؟**

بله، فوتبال، شطرنج، شنا و والیبال.

*** مرتضی طرفدار پرسپولیس یا استقلال؟** پرسپولیس.

*** باشگاه خارجی؟** به عشق فرانچسکو توتی " آ.اس.رم".

*** ازدواج کردی؟ بهش فکر کردی؟** نه، فکر که بله یه زمانی به این محال فکر میکردم، اتفاقا فکرشم آزار دهندست.

*** دوست داشتی جای کی بودی؟** جای هیشکی

*** بزرگترین آرزوهای شما در زندگی؟** برگشتن سلامتی به داداشم، خوشبختی و سلامتی خانواده و عزیزام، دیدن شادمهر عقیلی.

*** فکر میکنم زیاد اهل مسافرتی، معمولاً دوس داری با کی و کجا بری مسافرت؟**

آره خیلی زیاد، اگه آدمای خوش سفری چون آرمیک، مجید الماسی و علی پارسا پسرداییم کنارم باشن کجاش مهم نیست، فلسطینِ اشغالی هم، بهشتی میشه کنارشون. البته خیلی دوس دارم یه بارم که شده با همشون برم گهرِ درود و روستای کپرگه ی بروجرد

*** از یه نفر یا افرادی که توی موسیقی بهت کمک کردن تشکر کن؟**

ممنونم از خانواده ی بی نظیرم، مچکرم از دوستان و همکارای بزرگم، آرمیک، مجید الماسی، ناصر صدر، رامین کسرایی، مهندس اخوت، حمید راد، کسری خدیور و مرجان مولوی که هر کدوم به سبک خودشون محبت و بزرگی کردن بهم و نذاشتن احساس تنهایی کنم اما یه تشکر ویژه دارم از مرتضی عبدیِ عزیز، داماد نازنینی که تفاوتی با داداشای خودم نداره و کلی دوسش دارمو بهش مدیونشم.و در پایان به جای تشکر از خدا باید قربون خدایی برم که تا اینجای زندگیم بهترین ها و بهترین آدم ها رو سر راهم قرار داده.

*** یه یادگاری واسه خوانندگان مجله خاطره؟**

قدر آئینه بدانیم چو هست / نه در آنوقت که افتاد و شکست.

*** حرف آخر؟** خیلی ممنونم از شما دوست عزیزی که انقد پرتلاش و دلسوزانه داری واسه موسیقی کشور زحمت میکشی از وقتی که گذاشتی و لطفی که تو این چند وقت بهم داشتی ممنونم، مرسی که قابل دونستی برای خودتو مجله ی خوبتون آرزوی موفقیت میکنم.



نظرسنجی بهترین آلبوم پاپ سال ۱۳۹۳

مجله خاطره در این شماره نظرسنجی بهترین آلبوم سال ۱۳۹۳ را برگذار نموده است.
در این لیست ۱۵ آلبوم مجاز منتشر شده در سال ۹۳ به ترتیب حروف الفبا انتخاب شده است.
شما عزیزان کافی است فقط عدد گزینه مورد خود را به شماره پیامکی که در زیر نوشته شده است ارسال نمایید تا در قرعه کشی مجله خاطره شرکت کنید.

۵۰۰۰۲۰۶۰۴۰۰۰۶۰

۱ از این ساعت
مهدی احمدوند



۲ پاروی بی قایق
محسن چاوشی



۳ پاییز تنهایی
احسان خواجه امیری



۴ پرتگاه
سامان جلیلی



۵ تگرگ
میثم ابراهیمی



۶ خداحافظ
گروه آریان



۷ دیره
علی اصحابی



۸ سلول شخصی
رضا یزدانی



۹ عشق یعنی
فریدون آسرایی



۱۰ فقط گوش کن
رضا صادقی



۱۱ فوق العاده
بهنام صفوی



۱۲ لرزش
حسین توکلی



۱۳ ماه هفتم
مازیار فلاحی



۱۴ مدار بی قراری
بابک جهانبخش



۱۵ همیشگی
مسعود امامی



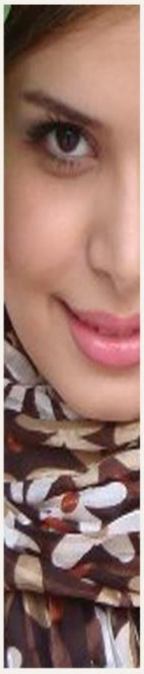
فقط **عدد** گزینه مورد نظر خود را به شماره **۵۰۰۰۲۰۶۰۴۰۰۰۶۰** ارسال نمایید.

به ۲۰ تا ۵۰ نفر از عزیزان شرکت کننده به قید قرعه هدایایی اهدا خواهد شد.



گفت و گو با نجمه جودکی

از اجرا در آموزش و پرورش تا اجرا در تلویزیون



*** در اول بیشتر خودتون رو معرفی کنید؟**

من نجمه جودکی متولد ۲۱ آبان ۱۳۶۹. متولد تهران هستم. یک لیسانس کارگردانی دارم و یک لیسانس معماری که دارم معماری رو ادامه میدم. من از ۱۵ سالگی اجرا میکردم منتها در آموزش و پرورش منطقه یک بود. بعد از یک مدتی که دیپلم را گرفتم و وارد دانشگاه شدم خیلی حرفه ای مشغول به این حرفه شدم. سال ۸۷ من وارد رادیو جوان شدم و سال ۸۹ به تلویزیون آمدم و با گزارشگری و اینا شروع کردم. تنها زنی بودم که در رادیو شاهنامه خوندم با لحن حماسی.

*** چجوری وارد این حرفه شدید؟**

با علاقه خیلی زیاد نسبت به این حرفه و انقد که من این بازی و فضا رو دوست داشتم که همیشه سوداش در ذهنم بود و حتی رشته تحصیلی ام را همین انتخاب کردم.

*** الگوی شما در این حرفه چه کسی بود؟**

من جزو نوجوانایی بودم که در آن دوره همه رو نگاه میکردم و اجرای همه مجری ها رو رصد میکردم، به خاطر اینکه ازشون الگو برداری میکردم. نمیتونم بگم یک نفر بود بلکه من از همه مجری ها یک فاکتوری رو برمیداشتم.

*** خانواده شما برای اینکه وارد این حیطه بشید مخالف نبودند؟**

نه اتفاقا مامانم جزو مشوق های اصلیم بوده و واقعا مادرم خیلی به من کمک کردن و من باید ازشون تشکر کنم چون خیلی کمکم کردند و تمام تلاششونو کردن که من وارد این حیطه بشم و به لطف خدا من آقای رشید پور را در همایش کنکور دیدم و با مامانم بودم و رفتیم پیش ایشون و گفتم که خیلی دوست دارم مجری بشم و اجرا بکنم و ایشون منو به یکی از تهیه کننده ها معرفی کردند و تست دادم و وارد سازمان شدم.

*** اولین خاطره جلو دوربین رفتنتون؟**

اولین باری که جلو دوربین رفتم گزارشگر برنامه شب ایرونی بودم که در شبکه جام جم پخش میشد که خانم پوریامین و آقای سلوکی و اقای امیر احمدی اون برنامه رو اجرا میکردن و من گزارشگر اون برنامه بودم. این اولین باری بود که جلو دوربین رفتم ولی من قبلا گویندگی میکردم در رادیو جوان.

*** به نظر خودتون بهترین اجرایی که داشتید کدوم برنامه بود؟**

من همه برنامه هامو دوست دارم ولی برنامه هفت ترانه از شبکه شما دست من رو بازتر گذاشت و دستم بازتر بود برای اینکه بتونم اجرام رو به شکل بهتری انجام بدم. من برنامه سین مثه سریال رو هم خیلی دوست داشتم چون مرتبط به رشته درسیم بود. من کلا این فضا ها رو دوست دارم مثه موسیقی، کارگردانی، تلویزیون، سینما به خاطر اینکه من خودم هم ساز میزنم و هم سینما خوندم برام جذابه.

*** یک خاطره شیرین از مجری گری؟**

در همین برنامه هفت ترانه یک شب آقای رحیم شهریاری اومدن به برنامه من و ایشون ترانه شون رو اجرا کردن و یک بخش رو دیدیم و بعد اومدیم دوباره، چون یهویی اومدیم تو و من وسط برنامه هل شدم و گفتم به نام خدا ولی خوب شد که کسی نفهمید ولی آقای شهریاری و تهیه کننده فهمیدن.



*** از برنامه هفت ترانه بگیم چجوری شد که قبول کردید مجری این برنامه بشید؟**

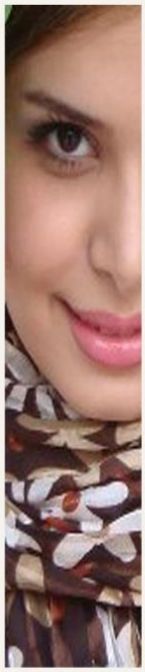
خانم سمیعی مدیر گروه شبکه پنج از دوستای خیلی خوب من هستند، یک روز به من زنگ زدند گفتند که مدیر شبکه شما آقای دکتر احمدی گفتند که میخوایم از خانم جودکی در برنامه هفت ترانه استفاده کنیم و من رفتم آقای احمدی رو دیدم که الان مدیر شبکه اصفهان هستند و ایشون علاقه و انرژی من رو برای این برنامه دیدن و من رو انتخاب کردند.

*** خودتون در نظرسنجی ها شرکت میکردید؟**

یک بار فک کنم شرکت کردم. یادم نیست به کی رای دادم.

*** مهمترین ویژگی شما اشتیاق و پر انرژی بودنتونه. این رو قبول دارید؟**

من فک میکنم ادغام همه اینها با هم. من اگر بیام و فقط با اشتیاق اجرا کنم و انرژی زیاد داشته باشم فایده نداره باید یک خوراکی هم به مردم بدم و یک حرفی داشته باشم. من در اجرام فراز و نشیب دارم همش یک تکه شاد نیستم بعضی وقتا معمولیم بعضی وقتا شعر میخونم، من برنامه هام رو با شعر شروع میکنم. احساس میکنم این بالا و پایین ها باعث میشه که بیننده خسته نشه.



*** خودتون بهترین ترانه محلی رو در این برنامه کدوم رو میپسندید؟**

من از وقتی که اومدم برنامه هفت ترانه عقیدم نسبت به ترانه های محلی عوض شد، فهمیدم پشت هر نت هایی که تو ترانه محلی نواخته میشه یک پیشینه ای، یک حکمتی هست، مثلا گیلانی ها وقتی که تو شالیزارها کار می کردند یک موسیقی داشتند که بهش موسیقی کار میگفتند. هم گیلانی، هم یاشاسین آذربایجان و کردی رو دوست داشتم.

*** اهل سینما رفتن هستید؟**

خیلی زیاد.

*** بهترین فیلمی که دیدید؟**

آخرین فیلمی که دیدم و خیلی روم تاثیر گذاشت شیار ۱۴۳ بود با بازی بی نظیر مریلا زارعی. امیدوارم هرجا هست موفق باشه.

*** بازیگر مورد علاقه؟**

پرویز پرستویی.

*** دوست دارید مجری چه برنامه ای بشید؟**

خیلی دوست دارم توی برنامه سینمایی و موسیقایی حضور داشته باشم. ولی خیلی دوس دارم در یک برنامه سینمایی و تخصصی اجرا داشته باشم.

*** ویژگیهای یک مجری خوب؟**

یک مجری خوب علاوه بر داشتن فاکتور هایی که اجباری است مثل صدای خوب، تیپ خوب، لباس خوب یعنی لباس هایی که در شان بیننده و مجری باشه، علاوه بر این ویژگی ها باید اطلاعات خیلی خوبی داشته باشه یعنی مجری پیشانی رسانه است. باید مجری بسیار باسواد باشه.

*** به چه سبکی از موسیقی علاقه مند هستید؟ خواننده مورد علاقتون؟**

من سنتی و پاپ رو دوست دارم. صدای سالار عقیلی، علیرضا قربانی، محمد علیزاده، مهدی یراحی و بابک جهانبخش رو دوست دارم.

*** به چه ورزشی علاقه دارید؟**

من در دوران نوجوانی والیبال و بدمینتون رو البته بدمینتون رو حرفه ای تر بازی میکردم. ولی الان ورزش کردن و باشگاه رفتن برای من جایگاه اساسی رو داره و هفته ای سه روز به باشگاه میرم.

*** فوتبالی هستید یا نه؟ آبی یا قرمز؟**

بله فوتبالی هستم. قرمز.

*** اهل مطالعه هستید؟ کتاب مورد علاقه تون؟**

خیلی. چهار اثر از فلورانس اسکاول شین.

*** اگر قرار باشه با هواداراتون جایی برید کجا رو انتخاب میکنید؟**

شیراز.

*** تکیه کلامتون؟**

اما ...

*** رنگ مورد علاقه؟**

ارغوانی و سبزآبی

*** غذای مورد علاقه؟**

فسنجان.

*** دستپخت خودتون چطوره؟**

بدک نیست. کیک و شیرینی رو عالی میپزم.

*** دوست دارید جای کی بودید؟**

دوست داشتم جای خودم باشم.

*** نوروز رو بیشتر چجوری میگذرونید؟**

بیشتر به دید و بازدید و اینا میگذره و از شال ۸۷ تا الان فقط امساله که سرم خلوته و سالای قبل برنامه داشتم. من نوروز دوست دارم تهران باشم چون خلوته.

*** سین هشتم؟**

سلامتی.

*** خاطره نوروزی؟**

من پنجم دبستان بودم که اون موقع به ما پیک میدادن و من همون روز صفحه اولش رو رنگ کردم و دیگه رفتم مسافرت و روز چهاردهم برگشتیم و یکی کوبیدم رو سر خودم و یکی رو سر پیکم. وقتی رفتم مدرسه یک معلمی داشتیم به اسم خانم عباسی معلم کلاس پنجم بود،گفتند که چرا حل نکردی؟ منم گفتم مریض بودم همش، ایشون هم گفتن سیزده روز عید رو مریض بودی؟ منم گفتم خانوم اجازه بدید از اول حل کنم.

*** دروغ سیزده؟**

دروغ نمیگم.

*** یادگاری شما برای خوانندگان مجله خاطره؟**

طوری در این زمانه حالتون رو بگذرونید که وقتی در آینده خاطره ها یادتون اومد حسرت نخورید.

*** حرفتون با هواداران؟**

من خیلی دوسشون دارم واقعا من از ته دلم اینو میگم. توی این چند وقتی که در تلویزیون نبودم خیلی منو حمایت کردن. خیلی به من انرژی دادن. من نوید این رو میدم که در سال جدید به بهترین شکل ممکن برمیگردم.

*** حرف آخر؟**

قدر خودمونو بدونیم. واقعا خیلی زود میگذره. انقد زود قضاوت نکنید. عید خوبی داشته باشید. سال خوبی داشته باشید. سالشون پر از سلامتی، آرامش و پر از پول باشه.

گفت و گو با صهیب سیدهواسی

مدیرعامل شرکت دید گستران سارال صاحب برند «آدان»





در خدمت صهیب سیدهواسی هستیم؛ مدیرعامل شرکت دید گستران سارال؛ صاحب برند آدان، کارآفرین جوانی که این روزها با عرضه محصولات جدید در صنعت غذا به نوعی نوآوری کرده است.

*** آقای سیدهواسی خودتون رو بیشتر معرفی کنید؟**

صهیب سیدهواسی هستم متولد آذر ۷۱ دانشجوی رشته صنایع غذایی.

*** از چه وقتی به این صنعت علاقه مند شدی؟**

از وقتی که یادم میاد عاشق شیرینی و غذا بودم و همیشه سعی کردم چیزای جدید درست کنم که همیشه باهام مخالفت میشد، چون خیلی به شیرینی علاقه داشتم و زیاده روی میکردم. برای همین از وقتی وارد دبیرستان شدم میخواستم یک رشته ای رو انتخاب کنم که به صنعت غذا مربوط باشه برای همین رشته صنایع غذایی رو انتخاب کردم با علاقه ی شخصی، همیشه رویاپردازی میکردم و توی ذهنم ایده هام رو عملی میکردم.

*** ایده دسر آدان چه جوری به ذهنت رسید؟**

خیلی وقت پیش بود که روش کار میکردم و احساس کردم نیاز هست که یک خوراکی جدید وارد بازار بشه و بهترین ایده همین دسر بود چون تو این سالها مردم بهش علاقه مند شدند و اینکه دسر بیشتر از یک ژله و پودینگ سادس. با خودم فکر کردم که چی میشه شیرینی و دسر رو برد توی سوپرمارکتها اینطوری خیلی عالی میشد. توی این راه تلاشهای زیادی کردم و خیلی وقتها هم نتیجش شکست بود ولی ادامه دادم و دست نکشیدم.

*** فرق آدان با نمونه هایی که توی قنادیها هست چیه؟ چه چیزی شما رو توی این مدت کوتاه شناخته شده کرد؟**

ما ادعایی نداریم این لطف مصرف کننده هاست ولی تمایز ما با دیگر دسرهای موجود استفاده از پنیر ماسکارپونه، بیسکویت لیدی فینگر برای تیرامیسو، حد مطلوب شکر استفاده شده به طوری که به اصطلاح دل رو نزنه و خیلی نکات ریز دیگه است. چون واقعا مصرف کننده ها می فهمند و باید بهشون احترام بزاریم این وظیفه ماست که کیفیت محصولات رو بالا نگه داریم.

*** جناب سیدهواسی محصولاتتون رو اگه میشه معرفی کنید.**

محصولات آدان شامل تیرامیسو، چیز کیک با طعم های مختلف، ترایفل در هشت طعم میوه ای و شکلاتی، موس کیک شکلاتی و قهوه، ژله تزریقی و در آینده شاهد چندین نوع دسر خوشمزه دیگه خواهیم بود.

*** چه اهدافی در نظر دارید برای آینده شرکت؟**

به امید خدا با حرفهایی که زده شده قراره حمایتهایی بشه و از بهار ۹۴ وارد فاز جدیدی بشیم و محصولات به صورت صنعتی تولید و دامنه پخش محصولات به کل کشور برسه این هدف یک همت قوی میخواد که تیم ما این همت رو داره و نوید این رو میدم در سطح بزرگان صنعت غذا قرار می گیریم.

*** آدان در چه شهرهای موجود است الان؟**

در شهر سنندج و مریوان پخش می شود عزیزان میتونن از سوپرمارکت های معتبر سطح این دو شهر تهیه کنند.

*** آرزوی موفقیت میکنیم برای شما و تیم آدان، در آخر اگه حرفی هست با مخاطبان مجله بزنید.**

برای تک تک عزیزان مجله خاطره آرزوی کامرانی و بهروزی رو دارم و از مخاطبان مجله میخوام از آرزوهاشون دست نکشند هرچند بلند پروازانه باشه، و در آخر از خانوادم که من رو حمایت کردند نهایت تشکر رو دارم، منتظر خبرهای بیشتر از آدان باشید.



سامیه لک یک چهره شناخته شده برای مردم هستش، یکم بیشتر از خودت بگو تا خواننده ها بیشتر باهات آشنا بشوند؟

سامیه لک، متولد ۹ خرداد ۱۳۵۹، شیطون ولی درس خوان

از دوران نوجوانی و جوانی ات بگو، به اینکه بازیگر بشوی فکر می کردی؟

دوران نوجوانیم با شیطنت های همان دوران گذشت. فکر نمیکردم بازیگر بشوم.

الگوی شما تو بازیگری و مشوق اصلی شما کی بوده؟

مشوق به اون شکل که شما میگید نداشتم از جواب دادن کلیشهایی هم مثل مادرم یا پدرم و...معذورم چون همه خانوادها مشوق فرزنداشون هستند،

خانواده ات با اینکه وارد حرفه بازیگری بشوی مخالف نبودند؟ یعنی این حرفه باعث ایجاد مشکل تو زندگی شخصی ات نشده؟

نه، خانواده ام مخالفتی نداشتند.

اگه قرار باشد یک کار از کارنامه کاری ات حذف بشود دلت میخواهد کدوم کار حذف شود؟

همه کارهامو دوست دارم،کم کار کردم ولی با کارگردانها و گروهای خوبی کار کردم

از اولین خاطره جلوی دوربین رفتنت بگو؟ چه فیلمی بود؟

اولین بار که جلوی دوربین رفتم...مرگ تدریجی یک رویا بود،یه روز سرد برفی خیلی سرد

سامیه لک بیشتر فعالیت در سینما را دوست دارد یا تلویزیون؟

هم تلوزیرن هم سینما را دوست دارم.

اصلا به نظرت چه فرقی بین کار کردن در سینما و تلویزیون هست؟

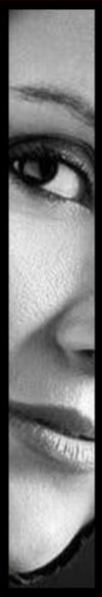
به هر حال در تلوزیون با مخاطبان بیشتری روبرو هستی اما سینما هم لطف خودش را دارد.

با کدام کارگردان دوست داری مجدد کار کنی؟

آقای جیرانی و آقای لطیفی

تا به حال شده بهترین دوستت طرف مقابلت در بازیگری باشد؟

کسی که مقابلم بود در بازیگری تبدیل به بهترین دوستم شد(ستاره اسکندری)



ه نظر خودت بهترین فیلمی که بازی کردی چه بوده؟
مرگ تدریجی یک رویا و قلب یخی

یه خاطره شیرین از بازیگری؟
من بازیگری را دوست دارم و تمام لحظه ها برایم خاطره است.

اهل سینما رفتن هستی؟
بله، بعضی وقتها دو فیلم در روز.

- بهترین فیلمی که دیدی چه بوده؟
ایرانی:مسافران

دوست داری چه نقشی را برای اولین بار تجربه کنی؟
دوست دارم نقش یک مرد را بازی کنم.

تا حالا به این فکر کردید که روزی فیلمی را کارگردانی کنی؟
نه فکر به کارگردانی نکردم

از بین دیالوگ هایی که تا به حال گفتی کدام را بیشتر دوست داری؟
دیالوگ در مرگ تدریجی:شیر دادن به بچه برام مهمه ولی نه به اندازه نوشتن و موفقیت تو کار... !!!

اگر قرار باشد با هوادارانت جایی بروی کجا میروی؟
با هوادارها بریم سینما بعدش بشینیم وسط پارک تو چمن کلی حرف بزنیم

رنگ و غذای مورد علاقه ات؟
همه رنگ ها و غذا ها رو دوست دارم.

دوست دارید جای کی بودید؟
دوست دارم جای بچه گی های خودم بودم

از نوروز بگیم، اصولا تعطیلات عید را چطور میگذرانی؟
بیشتر کار میکنم.

هفت تا سین شما چیست؟
سلامتی،سعادت،سربلندی،سر افرازی،سروری،سرور و سامیه

دروغ سیزده؟
دیگه آدما از هم بد نمیگن،دیگه به موفقیت هم حسادت نمیکنن

حرف آخر؟
همتونو دوست دارم بیاییم یادمون باشه پله موفقیت شانه دیگران نیست که پا روش بگذاریم برای بالا رفتن.
امیدوارم به همه آرزوهاتون برسین. یا حق



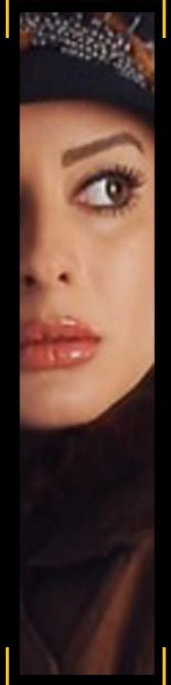
گفت و گو با زهرا اویسی

[خیلی دوست دارم تجربه نقش منفی رو داشته باشم]

در خدمت زهرا اویسی هستیم.او در سال ۱۳۶۸ با بازی در سریال خانه من کجاست وارد عرصه بازیگری شد و بعد تجربه بازی در لبه تیغ، کیمیا، شورزندگی و ... را داشته است.

ادامه در صفحه بعد >





*** میشه در اول خودتون رو بیشتر معرفی کنید؟**

سلام و ضمن عرض تبریک سال جدید به تمام عزیزان هموطن و خوانندگان مجله خاطره.
زهرا اویسی متولد ۱۳۶۲/۱۲/۳ هستم. شروع فعالیت هنری من از سال ۱۳۶۸ در سریال خانه من کجاست به کارگردانی محمد حسن زاده و تهیه کنندگی فروغ کاخ ساز بود. بعد از اون کار، چند فیلم سینمایی و سریال مانند لبه تیغ به کارگردانی جمال شورجه، کیمیا احمد رضا درویش، شورزندگی فریال بهزاد، مرضیه، تنها و ... را تجربه کردم.
در سال ۷۸ سریال پر مخاطب خانه ما و خط قرمز، اگه بابام زنده بود، همسفر، دفترخانه شماره ۱۳ و .... را بازی کردم.

*** الگوی شما تو بازیگری و مشوق اصلی شما کی بوده؟**

مشوق من من در بازیگری مادرم که خانم زهره صفوی هستن و ایشون هم در زمینه بازیگری فعالیت داشتن و دارن و خود همکاران عزیزم.

*** اولین باری که بازی کردید کی بود؟**

اولین باری موقعیت بازی برام پیش اومد خیلی اتفاقی بود. برای سریال با مامان من قرارداد کاری بسته بودند و کارگردان آقای حسن زاده به اتفاق طراح لباس و عکاس کار اومدن منزل ما که لباسها رو مشخص کنن وقتی منو دیدن از خانواده ام خواستن که اجازه بدن بازی کنم در سریال و جالب این بود که باید دوران کودکی مامان خودم رو هم بازی میکردم که در نهایت کار کردم و نتیجه خوبی هم داشت و همین اتفاق باعث شد که شروعی باشه برای فعالیت در این زمینه.

*** خانواده شما به اینکه وارد حیطه بازیگر بشید مخالف نبودند؟**

مخالفتی در خانواده ام به اون شکل ندیدم چون درس و ادامه تحصیل برام در اولویت بود و خداروشکر موفق هم شدم.

*** بهترین فیلمی که بازی کردید چی بود؟**

بهترین بازی که داشتم به نظر خودم در سریال خانه ما بود و چون یک کار اپیزودی بود با شخصیتهای متفاوت و بازیهای متفاوت تونستم اون چیزی که از دستم بر میاد رو اجرا کنم و خوشبختانه موفق شدم.

*** یه خاطره شیرین از بازیگری؟**

یک خاطره دارم گرچه در زمان خودش تلخ بود و دردناک ولی با گذر زمان شیرین شد. من تو فیلم لبه تیغ به دلیل اینکه باید پام میشکست و گچ میگرفتن نمیتونستم سر صحنه راحت حرکت کنم از اونجایی که یه کودک هشت ساله بودم و دوست داشتم زمان فراغت بازی، رفتم دوچرخه که جز آکساسوار صحنه هم بود سوار شدم ولی چون موقع رکاب زدن پام تو گچ بود گیر کرد و نتوستم کنترل کنم واقعا افتاد رو پام و اون پای بی گچم رفت تو گچ، البته سختی هم داشت چون نمیتونستن دوتا پام رو تو گچ بذارن مجبور شدیم تمام صحنه ها رو دوباره فیلمبرداری کنیم.

*** اهل سینما رفتن هستید؟**

بله سینما میرم نه تمام فیلمها رو ولی کار خوبی اکران باشه حتما میبینم.





آذاره

*** بهترین فیلمی که دیدید؟**

ما فیلمهای خوب زیاد داریم نمیتونم بگم بهترین فیلمی که دیدم ولی این اواخر کارهای خوبی مثل شیار ۱۴۳ رو خیلی دوست داشتم یا هیس دخترها فریاد نمیزنند.

*** بازیگر مورد علاقه شما؟**

از بازیگرها به نظرم هر بازیگری سبک و سیاق و ویژگی خودش رو داره ولی فاطمه معتمد آریا، رویا نونهالی، گلاب آدینه، لیلا حاتمی بازیگران مورد علاقه من هستن و کارهای درخشانشون رو میبینم ...

*** کارگردان مورد علاقه؟**

از کارگردان ها پرویز شهبازی، ابراهیم حاتمی کیا، مسعود جعفری جوزانی، مجید مجیدی رو دوست دارم و خیلی خوشحال میشم اگر بتونم باهاشون همکاری داشته باشم... افتخار بزرگی نصیبم میشه.

*** دوست دارید چه نقشی رو بازی کنید؟**

من تا الان بیشتر نقشهایی رو کار کردم مثبت بوده یا خاکستری اما خیلی دوست دارم تجربه نقش منفی رو هم داشته باشم.

*** به نظر شما ویژگی های بازیگر خوب چیه؟**

بیان خوب، داشتن آگاهی و تکنیک بازیگری، بیان بدنی و اخلاق خوب باعث میشه که یک بازیگر موفق باشه.



*** تا حالا به این فکر کردید که روزی فیلمی رو کارگردانی کنید؟**

در فکر و پیگیر ساخت یک کار هستم امیدوارم که نتیجه خوبی بده و مانعی وجود نداشته باشه.

*** به چه هنر دیگه ای علاقه دارید یا مشغول هستید؟**

من بعد بازیگری به موسیقی خیلی گرایش دارم، مخصوصاً نواختن یکی از آلات موسیقی، پیانو یکی از سازهای مورد علاقه منه و چندیست دارم تمرین میکنم و یاد میگیرم.

*** به چه سبکی از موسیقی علاقمند هستید؟**

در موسیقی از پاپ خوشم میاد و سنتی رو هم خیلی دوست دارم.

*** خواننده مورد علاقه شما؟**

از خوانندگان مورد علاقه ام سیاوش قمیشی، مرحوم ناصر عبدالهی، خواجه امیری، روزبه نعمت الله.

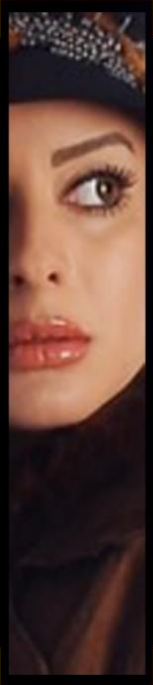
*** به چه ورزشی علاقمند هستید؟**

والیبال و تنیس رو خیلی دوست دارم و موقعیتش برام مهیا باشه حتماً بازی میکنم.

*** فوتبالی هستید یا نه؟**

فوتبالی، قبلاً نه متواری بودم از فوتبال تا شبکه ها فوتبال نشون میدادن من سریع کانال رو عوض میکردم ولی مدتی است تقریبا ۳-۴ ساله خیلی علاقه مند شدم.





*** اهل مطالعه هستید؟**
کتاب زیاد میخونم، تقریباً هر شب حتی اگر شده ۲-۳ صفحه میخونم بعد میخوابم.

*** اهل سفر کردن هستید؟**
سفر خیلی دوست دارم و بسیار هم اهل مسافرت هستم در سال زیاد سفر میرم چه داخلی چه خارجی حتی اگر ۳-۴ روزه باشه.

*** بیشتر کجا رو دوست دارید؟**
جاهایی که مناظر بکر داشته باشه ولی مکانهای ساحلی و جنگلی رو خیلی دوست دارم.

*** رنگ مورد علاقه؟**
رنگ مورد علاقه من نارنجی هستش.

*** غذای مورد علاقه؟**
شوید باقالی با ماهیچه و ته چین خیلی دوست دارم، میتونم چند روز پشت سر هم بخورم.

*** دستپخت شما چطوره؟**
حقیقتش نه اینکه خودم بخوام تعریف کنم هر کی دستپختم رو میخوره به به چه چه میکنه و خانواده ام هم خیلی تعریف میکنن رو هم رفته دستپختم خوبه مخصوصا غذاهای ایرانی.

*** دوست دارید جای کی بودید؟**
من از اینکه جای خودم هستم خیلی خوشحالم و خدا رو شاکرم که خیلی موقعیتهای خوبی به من داده، خانواده خوب، سلامتی، زندگی خوب و یک دل عاشق که اول از همه عاشق و مخلص خدام بعد عاشق تمام هموطنام و اطرافیانم هستم.

*** نوروز رو بیشتر چه جوری میگذرونید؟**
نوروز عید خجسته ایست اومدنش توام با بهترین احوالات هستش، دید و بازدید بین همه اونهایی که باهم قهر بودن از هم دور بودن، اونهایی که دوستشون داریم، همه اونایی که عاشقشونیم، خرید داره و شوق مهمانی داره... زیبایی در همه کس و همه چیز نمایان هستش نوروز عید مبارکیست.
من ایام عید رو دو سه روز اول همیشه به دید و بازدید عزیزانم مشغول هستم. بعدش هم میرم سفر و تا قبل از سیزدهم فروردین میام و بعدش هم که سال جدید و انجام کارهای همیشگی و روتین.

*** هفت تا سین شما چیه؟**
هفت سین من: سلامتی، سعادتمندی، سربلندی، سکه بودن کار، سبز بودن خانه ها، سفره ها پر برکت و سفرها همه خوش.

*** یه خاطره نوروزی؟**
سال ۹۰ من نوروز و حتی سال تحویل در سیاهکل و با گروه فیلمبرداری بودم و شرایط طوری شده بود که نمیتونستیم برگردیم مجبور شدیم همونجا بمونیم و جشن بگیریم و تا بعد از سیزده کار کردیم و برگشتیم، که خیلی خوش گذشت اولین سالی بود دور از خانه بودم و تا الان هم اولین بار مونده و شده خاطره.

*** یادگاری من برای خوانندگان :**
امروز ۱۳۹۴/۱/۵ من برای تمام شما عزیزانی که این مجله رو دنبال میکنید:
آرزو میکنم و از خدا میخوام
برایت تخمه و فندق ، طلا و نقره در صندوق
برایت پسته ها در باز ، برایت خانه ای دلباز
برایت ماهی و سبزه ، کبابی خوب خوشمزه
برایت پرتغال و سیب ، تراول های نو در جیب
برایت اجیل و بادام ، برایت خاطری آرام
برایت بهترین همسر ، که بگذارد تو را بر سر
برایت بالشی از پر ، برایت کیسه های زر
برایت عطر و بوی مشک ، سه گونی اسکناس خشک
برایت شربتی از قند ، همیشه بر لبت لبخند
برایت کار و بار جور ، خبر های خوشی از دور
در آخر صدسفر پرواز ، کنی صد سال خوشی آغاز
و حرفم با همه عزیزانی که همیشه لطف و حمایت و عنایتشون رو از من و همکارانم دریغ نکردن نهایت تشکر و قدردانی رو داشته باشم و بگم یک سال دیگه هم گذشت، زشت و زیبا، کم و زیاد، تلخ و شیرین. از سالی که گذشت یه سری خاطره برامون موند، یه سری تجربه. بیاین به هم قول بدیم که با خاطره های بدمون خداحافظی کنیم و اونها رو توی سالی که گذشت جا بگذاریم و سبک بال پرواز کنیم. امیدوارم توی سال جدید هنر زندگی کردن و یاد بگیریم. آروم باشیم، گرم باشیم، امن باشیم، پذیرا باشیم، سبک باشیم، رها باشیم، پرنده باشیم و مهم تر از همه عاشق باشیم....!!!!

*** حرف آخرم:** دوستتون دارم و بینهایت سپاسگزارم از اینکه هستین و حمایت میکنید
" می خوردن و شاد بودن آیین من است. فارغ بودن ز کفر و دین دین من است. گفتم به عروس دهر کابین تو چیست. گفتا دل خرم تو کابین من است." سلامت باشید و پایدار...

اینجا محل تبلیغ شماست

برای انتشار آگهی خود در مجله خاطره با بازده بسیار بالا و قیمت کم با شماره ۰۹۳۰۰۰۹۳۳۵۰ تماس بگیرید





*** بیشتر از خودت بگو؟**
سلام، شجاعت شفایی هستم، متولد ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۵.
*** از چه زمانی به موسیقی روی آوردی؟**
فک کنم اولین بار تقریباً ۵ یا ۶ سال داشتم که با کیبوردهایی که بیشتر حالت اسباب بازی بودن شروع کردم و از همون موقع علاقه داشتم.
*** به کار دیگری به غیر از موسیقی می پردازی؟**
در حال حاضر فقط به موسیقی مشغولم.
*** اگه به موسیقی مشغول نمیشدی دوست داشتی چیکاره بشی؟**
همیشه به نجاری هم علاقه داشتم ولی فک نمیکنم نجار میشدم.فقط در حد علاقه بود.
*** تا حالا کاری رو خوندی؟**
کار به صورت ماکت اره که اونم فقط برای دوستانیه که قراره کارو بخونن. شخصاً علاقه ای به خوندن ندارم و ترجیح میدم وارد این شاخه از موسیقی نشم.
*** دوست های صمیمیت در موسیقی؟**
دوستای زیادی دارم واقعا نمیتونم اسم چند نفر یا شخص خاصیو بیارم.
*** چه سازی بلدی بزنی؟**
ساز تخصصی من کیبورد هست.
*** از کار آخرت که با رضا صادقی کار کردی بگو. آلبوم رو میپسندی؟**
من از اخرین اثارم که در البوم فقط گوش کن رضا صادقی بود صد در صد راضیم.
*** چی شد که تنظیم قطعه اول که به جرات میشه گفت بهترین قطعه آلبوم بود رو قبول کردی؟**
وقتی قطعه کلافه رو قبول کردم معلوم نبود ترک چندم البوم میشه. اما کار بحدی انرژی داشت ک در نهایت بین ۱۵ ترک تونست بعنوان ترک یک قرار بگیره و این واسم خیلی با ارزش بود.
*** فکر میکنی اشتباهی انجام داده باشی تو تنظیم این آلبوم؟**
توی این البوم نه، بنظرم کارمو درس انجام دادم.
*** کار جدید چی در دست داری؟**
فعلا که در حال استراحت و تعطیلات نوروزی هستم (با خنده) و ایشالله بعد از تعطیلات برنامه ریزی کارای جدید رو انجام میدم.
*** نظرت در مورد موسیقی ایران چیه؟**
بنظرم موزیک ما تو یه بلاتکلیفی قرار گرفته و امیدوارم هر چه زودتر مردم تصمیمشون رو از موسیقی بگیرن بدونن که دنبال چی هستند و چی میخوان.
*** کدوم کارت رو بیشتر دوست داری؟**
ترک ادم خوبه رو خیلی دوس دارم.
*** طرفدارها رو به گوش دادن به یکی از آهنگهات دعوت کن؟**
توصیه میکنم ترک دروغ بگو از آلبوم همین و ادم خوبه رو از آلبوم فقط گوش من با دقت گوش کنند.
*** ویژگی یه تنظیم کننده خوب؟**
خلاق.
*** به چیزی که میخوای رسیدی؟**
اگر قرار باشه به چیزی میخام برسم رسیده باشم همه چی تمام میشه. پس همون بهتر که همیشه دنبال اون نقطه بی انتها باشند.
*** تنظیم کننده، آهنگساز، ترانه سرا و خواننده مورد علاقت؟**
بهروز صفاریان، علیرضا طلیسچی آهنگساز مورد علاقم، ترانه سرایی که من دوس دارم یک خواننده است، من ترانه های رضا صادقی رو دوس دارم، خواننده چن نفر هستن ک دوس دارم، رضا صادقی، مهدی یغمایی، شهاب رمضان.
*** بهترین فیلمی که دیدی؟**
بهترین فیلمی ک دیدم یه فیلم تقریبا قدیمی بود بنام the edge.
*** فوتبالی هستی؟**
کلا فوتبال نمیبینم جز تیم ملی.
ازدواج کردی؟
بله ازدواج کردم.
*** بزرگترین آرزوی شما در زندگی؟**
بزرگترین ارزو من سلامتی برای همه.
*** اهل سفرکردن هستی؟**
کم و بیش اگه آزاد باشم آره.
*** بیشتر کجا میری؟**
شیراز.
*** از نوروز بگیم، نوروز رو بیشتر چه جوری میگذرونی؟**
سعی میکنم نوروز رو کار نکنم. چون تنها تایمی هستش که میتونم در کل سال کنار خانواده باشم.
*** دروغ سیزده؟**
امسال آلبوم خودم رو میدم بازار.
حرفت با هواداران؟
خوشحالم ک عزیزانی هستن ک کارامو دنبال میکنن و امیدوارم بتونم خواسته هاشون روز به روز به شکل بهتری برآورده کنم.
حرف آخر...؟
امیداوارم هر کسی در هر رشته و فعالیتی با تلاش و پشتکار به بالاترین مراحل در زندگیش دست پیدا کنه. با آرزوی موفقیت برای تمام هموطنانم.



سلام. اول از همه یکم از خودت بگو، تا خوانندگان بیشتر ب ا شما آشنا بشوند:
سلام. سارا باهنر هستم متولد شهریور سال شصت و سه فارغ التحصیل از دانشگاه هنرومعماری تهران در رشته بازیگری وهمین طور لیسانس گرافیک...

از دوران نوجوانی و جوانی ات بگو، به اینکه بازیگر بشی فکر میکردی؟
دوران جوانی و نوجوانی من هم مثل همه بچه های دهه شصت پر از نوستالوژی وخاطره سپری شده اون روزها بیشتر درگیر نقاشی و گرافیک بودم و کمتر به بازیگری فکر میکردم

اگر قرار باشد یک کار از کارنامه کاری ات حذف بشود، دلت میخواهد کدام کار را حذف کنی؟
خب من هم مثل هر بازیگر دیگه ای کاری را در کارنامه هنری ام دارم که دوسش نداشته باشم ولی هیچ وقت دوست ندارم حذف بشود چون آن کار هم حتما برای من تجربه خوبی به همراه داشته.

به نظرت چه فرقی بین کار کردن در سینما و تلویزیون هست؟
به نظر من فرقی برای بازی در سینما یا بازی در تلویزیون وجود ندارد در هر صورت بازیگر برای هر تیپ کاری تمام توان خودش رو میگ ذارد اما تلویزیون از سینما مردمی تر است و من این امتیازش را دوست دارم.





گفت وگو با سارا باهنر بازیگر سینما، تاتر ، تلویزیون... بازیگری که از سن چهارسالگی به کارگردانی پدرش روی صحنه رفته است.

چه شد که وارد این حرفه شدی؟
اینکه چی شد که وارد دنیای بازیگری شدم باید برگردم به دوران کودکی چون پدر من پرویز باهنر از کارگردانان قدیمی و موفق عرصه تئاتر بودن ومن از کودکی در کارهای ایشون بازی میکردم شرکت درجشنواره ها به همراه پدر خاطرات متفاوت از کودکان دیگر رو برام به یادگار گذاشت و شروع علاقه مندی و ورود من به دنیای بازیگری از کودکی بوده.

الگوی شما تو بازیگری و مشوق اصلی شما کی بوده؟
الگو ام در بازیگری خانوم سوسن تسلیمی و خانوم معتمد آریا هستند کودک بودم که فیلم باشو غریبه کوچک رو از خانوم تسلیمی دیدم ومحصور جادوی بازیگری ایشون شدم.

خانواده ات با اینکه وارد این عرصه بشی مخالف نبودند؟ یعنی این حرفه باعث ایجاد مشکل تو زندگی شخصی ات نشده؟
پدرم با اینکه خودشان من را وارد این عرصه کرده بودند وقتی بزرگتر شدم و باید در این زمینه تصمیم جدی میگرفتم از من خواستند که به حرفه ای دیگه بپردازم چون خودشان سختی های اینکار را کشیده بودند و دوست نداشتند من دوباره تجربه کنم چون کار در زمینه تئاتر متاسفانه بسیار سخت هست و ایشان مخالف بودند اما خب من چون نقاش خوبی بودم وارد عرصه گرافیک شدم ولی بعد دوباره تصمیم گرفتم به دنیای بازیگری برگردم ولی هیچ وقت با مخالفت جدی روبه رو نشدم و ایشان الان از مشوقان اصلی من هستند.

بیشتر فعالیت در سینما را دوست داری یا تلویزیون؟
هردو را دوست دارم اما شاید باید برای من اینطور پرسیده شود سینما تلویزیون یا تئاتر که آنوقت قطعا انتخابم تئاتر هست.

از اولین خاطره جلوی دوربین رفتنت بگو؟ چه فیلمی بود؟
اولین خاطره جلوی دوربین رفتنم مربوط به فیلم تلویزیونی هفت سین به کارگردانی آقای حامدی خواه بود واقعا خاطره خوبی در ذهنم مانده چون بسیار گروه خوب و دوست داشتنی ای بودن، ایشان کارگردان صبور و مهربانی بودن وباعث شد من بدون هیچ استرسی جلوی دوربین برم. هومن برق نورد، آشا محرابی و رویا میر علمی هم از بازیگران اینکار بودن که واقعا برای من باعث افتخار بود.

با کدام کارگردان دوست داری مجدد کار کنی؟
در سریال زمانه افتخار همکاری با آقای حسن فتحی را داشتم وبسیار علاقه مندم باز هم جلوی دوربین ایشان برم والبته آقای رضا حامدی خواه.

تا به حال شده بهترین دوستت در بازیگری طرف مقابلت باشد ؟
بله زیاد... مثلا فیلم بی خوابی شیرین را با روشنک عجمیان همبازی بودم که از بهترین دوستانم هستن، در پشت صحنه هم دوستان صمیمی زیادی دارم که وقتی سرکار باهم باشیم بسیار خوشحال میشم.



کارگردان مورد علاقه ات:
کارهای آقای همایون اسعدیان و رضا میرکریمی و شاهکارهای زنده یاد علی حاتمی رو بسیار دوست دارم

یک خاطره شیرین از بازیگری؟
خاطره خوب اینکه: در نمایش قصه های از نظر سیاسی بی ضرر که در شهریورماه در سالن قشقایی در حال تمرین بودیم بچه های گروه موقع تمرین برایم کیک تولد آوردند و حسابی سوپرایز شدم آقای رامین ناصر نصیر، مهرداد ضیایی، داریوش موفق و فروغ قجابگلو، روشنک عجمیان و باقی دوستان گروه آن تولد را برایم خاطره انگیز کردند.... و یک خاطره بد از تله فیلم یک دماغ ناقابل به کارگردانی مجتبی چراغعلی که یک کار طنز بود، شبی که برای هماهنگی تماس گرفتن من چند ساعت قبلش خبر فوت دایی ام را که ایران زندگی نمیکردند شنیده بودم و اصلا نمی توانستم با آن حال سر فیلم برداری بروم اما چاره ای نبود یک شبه هم نمیشد بازیگر پیدا کرد من تمام شب را گریه کرده بودم ولی صبح مجبور شدم سر صحنه باشم گریمور نمیدانست با چشمهای ورم کرده ام چه کند ولی با هر سختی که بود جلوی دوربین رفتم و با غم سنگینی که داشتم نقش طنز بازی کردم والبته جا داره از خانم مرجانه گلچین نازنین تشکر کنم که اگر حضور گرم ایشان نبود از پس اینکار بر نمی آمدم...

اهل سینما رفتن هستی؟
بله اهل سینما رفتم هستم اما در تنهایی فیلم دیدن برام لذت زیادی داره.

فیلم های مورد علاقه ات؟
فیلم های زیادی هست که دوست دارم اما اسم همه شان درحوصله نمیگنجه....

چه نقشی را دوست داری برای اولین بار تجربه کنی؟
دوست دارم یک روز نقش یک فروشنده مترو رو بازی کنم.

به نظرت یک بازیگر خوب چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟
من فکر میکنم بهترین خصوصیت یک بازیگر مردمی بودنش هست جدا از اینکه باید نبایدهای این حرفه خیلی زیاده اما ماندگارترین بازیگرهای ما جدا از توانمندی هایشان مردمی بودنشان بوده و هست.

تا به حال به این که بخواهی روزی یک فیلم را کارگردانی کنی فکر کردی؟
نه ترجیح میدم وارد دنیای کارگردانی نشوم کار من نیست ولی شاید یک روز یک کارخوب را خودم بنویسم.

- پس با این اوصاف به نویسندگی علاقه داری؟
بله گهگاه می نویسم.

- بیشتر از بازیگری؟
نه جزو علایق شخصی من است حرفه ای دنبال نمی کنم.

به چه سبکی از موسیقی بیشتر علاقه داری؟ خواننده مورد علاقه ات؟

راستش همه مدل موسیقی را گوش میدهم بیشتر حال واحوالم برایم موسیقی انتخاب میکند مثلا وقتی نقاشی میکنم موسیقی سنتی یا موسیقی بدون کلام گوش میدهم یا در ماشینم موسیقی پاپ گوش میدهم به مرحوم مرتضی پاشایی عزیز و ترانه هایشان علاقه مند بوده و هستم. گروه پالت را دوست دارم و از موسیقی گروه کامکارها هم لذت میبرم.

اگه موقعیت خوبی برای کار و زندگی در خارج از کشور برایت پیش بیاید ترجیح میدهی بمانی یا بروی؟
درباره زندگی خارج از کشور باید بگم که این موقعییت را داشته و دارم ولی نمی توانم زمان زیادی را خارج از ایران بمانم من هفته ای یکبار باید به تجریش عزیزم سربزنم، دور تئاترشهر بچرخم وهوای آلوده تهران را نفس بکشم.

ورزش مورد علاقه ات؟
ورزش مورد علاقه ام یوگا هست.

فوتبالی هستی؟
فوتبالی نیستم اما بازی های تیم ملی را حتما میبینم

اهل مطالعه هستی؟ کتاب مورد علاقه ات؟
خیلی کتاب خواندن را دوست دارم بیشتر داستان های کوتاه یا نمایشنامه میخوانم کتاب مورد علاقه ام سینوه است.

غذای مورد علاقه؟
همه غذاهای سنتی ایرانی را عاشقانه دوست دارم ولی اگر بوی قرمه سبزی را حس کنم و نخورم دیوانه میشوم.

دستپخت خودت چطور است؟
دستپخت من عالی هستش چون واقعا آشپزی کردن را دوست دارم اگر وقت داشته باشم حتما اینکار را انجام میدهم.

رنگ مورد علاقه؟
بیشتر رنگ های سرد را دوست دارم.

تکه کلامت چیست؟
تکه کلام خاصی ندارم.

اگر قرار باشد با هوادارانت جایی بروی کجا میروی؟
حتما هوادارهایم را به یک طبیعت بکر دعوت میکنم.

دوست داری جای کی بودی؟
دلم نمی خواهد جای کسی باشم خودم را دوست دارم.

نوروز را بیشتر چطور میگذرانی؟
نوروز را با انداختن یک سفره هفت سین بزرگ و زیبا شروع میکنم که هر سال برایش یک رنگ را انتخاب میکنم تمام مناسبات و رسومات نوروز را انجام میدهم و شدیدا رویش تعصب دارم همیشه موقع تحویل سال فال حافظ میگیرم و نمیدانم چرا لحظه تحویل سال همیشه اشک هایم جاری میشود عاشق نوروز و حال و هوای عید هستم، زیاد اهل سفر در تعطیلات نوروز نیستم، تهران خلوت را خیلی دوست دارم و دلم میخواهد بیشتر با خانواده و اقوام باشم البته اگر سرکار نباشم.

هفت تا سین شما چیست؟
همان هفت سین باستانی.

یک خاطره نوروزی؟
خاطرات نوروزی برای خودش یک کتاب میشود شاید شیرین ترینش همان خاطرات کودکی باشد لباس نو عیدی گرفتن، آجیل و شیرینی های و خوشمزه و البته ضد حال نوروزی منظورم همان پیک نوروزی بود که تا شب سیزده حل نمیشد.

دروغ سیزده؟
دروغ سیزده بلد نیستم دروغ خیلی گنده بگم.

یادگاری شما واسه خوانندگان مجله خاطره؟
فکر میکنم که این مصاحبه خودش به یادگار باقی می ماند دلم میخواهد بهشان بگویم واقعا برایم مهم هستند واقعا از انرژی مثبتشان انگیزه برای تحمل سختی های اینکار پیدا میکنم و همیشه دلم میخواهد ازکارهای من راضی باشند، من هیچ وقت دلم نمی خواست یک شبه یک ستاره باشم چون فکر میکنم راز ماندگاری در این حرفه سالها تلاش و کار و اصطلاحا خاک خوردن روی صحنه است این روشی هست که من انتخاب کردم و ازشان به خاطر همراهی و محبتشان تشکر می کنم.

حرف آخر؟
برایتان سالی پر از عشق آرامش سلامتی دوستی و ثروت آرزو می کنم، از شما و مجله خوبتان کمال تشکر را دارم با بهترین آرزوها.

برقرارو مانا باشید....

ترانه های خود را برای انتشار در مجله خاطره به ایمیل زیر ارسال نمایید.
khaterehmag@gmail.com





بین حرفای منو تو
خط فاصله زیاده
کسی جمله های زیبا
یاد لبهامون نداده
دور اسم آشنایی
خطِ قَرمزی کَشیدیم
از همین مداد رنگی
خیلی وقته ناامیدیم
آخر حرف منو تو
یه علامتِ سواله
یه چیزایی رو می بینیم
که نوشتنش محاله
خیلی وقتا عاشقی رو
مثِ نقاشی می دیدیم
ولَی توی زندگیمون
شعرای تلخ سپیدیم
ما چه آدمایَی هستیم
پُره غصه های دیروز
یا یه دنیا نقطه چینیم
یا هزارتا حرفِ دلسوز
دلمون چیزی نَمی خواد
غیرِ گفتنِ کجایی
ولی پاسخی نداریم
توی دفترِ جدایی .....

بانوی شهر خواب و بیداری
عشقت برام تعبیرِ یک رویاس
سازِ نسیم و رقصِ موی تو
زیباترین تصویرِ تو دنیاس
بانوی احساسِ تب و بودن
ای که ترانه اَز تو پر شوره
راه دلو روشن کن این روزا
این جاده محتاجِ یه کم نوره
عادت نکن پنهون شی از چشمام
پاتو بذار هر شب توی رویام
از تو چه پنهون بانوی شرقی
من از همه بیشتر تو رو می خوام
قسمت کن احساسم رو با قلبت
من قصه گوی خواب شبهاتم
هر تیکه از روحم داره می گه
تا آخر هر قصه همراتم
موهای بازت رو بزن شونه
بانو هوس کن شب سیاتر شه
هر شب منو مهمون چشمت کن
تا حال این دیوونه بهتر شه ....



بخند که با خنده ات دوباره عاشق شم
از غم رد بشم ، آدم سابق شم
بخند تو می دونی کنار تو شادم
کنار تو بازم به عشق می بالم
وقتی کنار تو به غم شکاکم
میشه نباشی و بد نشه باز حالم ؟
کنار تو باید ، خالص بود و جاری
مثل همون مجنون ، رسوا بشم گاهی
کنار تو باید خندید و باز خندید
از غصه ها رد شد ، با کینه ها جنگید
کنار تو بودن معجزه بود، شاید
کنار تو موندن ، یه قانونه ، باید..!!

تو چی می گی ؟ من نمی فهمم حرفاتو
لج کردم ، نمی گیرم دستاتو
لج کردم که دیوونه بازی کنم
برم ، نمونم ، یه کاری کنم
یه کاری کنم حسودی کنی
اخم کنی ، ازم دوری کنی
یه کاری کنم مثل این بچه ها
خودمو لوس کنم همش بی هوا
بی طاقت بشم واسه آغوش تو
بو بگیره تنم ، بوی تن پوش تو
جون می گیرم وقتی بی هوا ، برمیگردی نگام می کنی
بحث جدیه! تو بی هوا ، می گی رویا ؟؟ ، صدام می کنی
لج کنم که بخندی ، بگی با منی
تو رویایی ولی رویای منی
چشماتو می بوسم وقتی چشماتو می بندی
پلک می زنی ، رو به من می خندی
من با همه به جز تو ، بدم
چون تورو می خوام ، به تو علاقه مندم
یه کاری کنم ، گم بشم بین این لحظه ها
که هیچ وقت ، هیچ کس ، نتونه بمونه بین ما..

ترانه های خود را برای انتشار در مجله خاطره به ایمیل زیر ارسال نمایید.
khaterehmag@gmail.com





هم خونه
یه دنیا حرف ممنوعه
تلنباره توی سینه م
نمیدونم شاید خوابم
دارم کابوس می بینم
تموم واژه های من
همیشه تو سری خورده
قلم هم لای انگشتام
یه جورایی کم آورده
ذیگه مایوس مأیوسم
قرنطینه شده رویا
مدام سیگار تو دستم
همینه حال و روز ما!
تو هم خسته ای از تکرار
تو هم تنهایی هم خونه
تو هم حس میکنی خونت
مث سلول زندونه...
من و این ذهن آشفته
همش درگیر یک رویا
فقط با فکر این زنده م
که خوب میشه یه روز دنیا
میخوام همرنگ این رویا
رها شم از غم تکرار
تو هم حرفی بزی هم بغض
یه راهی پیش روم بگذار...

انتخاب
نگاهم که بهت افتاد
دلم انگار یهو لرزید
حواسم پرت چشمات شد
دل تو هم این و فهمید
نمیدونم ولی انگار
تورو صد ساله میشناسم
یه جا گم کردمت شاید
یقین دارم به احساسم
میخوام باور کنم من بعد(men)
عجینه خنده با لبهام
میخوام با تو،کنار تو
تماشایی بشه دنیام
میترسم نازنین من
زیادی خوبه این روزا
پر از تشویش و دلشورم
منو ترسونده این دنیا
(نذار فردای این روزا
پشیمونی جوابم شه
تموم خاطرات تو
یه جورایی عذابم شه
بمون با من،بمون بگذار
که عشقت انتخابم شه)



سردرگم

چقد سردرگمم اینجا
تو این دنیای تو خالی
چقد خیره بمونم به
گلای سرد رو قالی

جوونی رفته از یادم
همش تو فکر دیروزم
تو فکر جای خالیتو
همین دردای هر روزم

همش تو فکر اینم که
ما بد کردیم به همدیگه
دیگه سودی نداره و
تو خوشبختی یه جا دیگه

چقد سردرگمم بی تو
چقد تنها بشم اینجا
به جای صورت ماهت
به عکست خیره شم اینجا

میخوام برگردم از راهم
از این بیراهه ی تاریک
میخوام باز عاشقت باشم
اگرچه دور،ولی نزدیک

ستاره بی آسمان
آسمون چشماشو بسته
وقته از تو خوندنه
ماه من آسمون اینجا
تو رو فریاد میزنه
میخوام از تو بنویسم
تو شبای پر ستاره
تویی تک ستاره ی من
بی تو شب نوری نداره
تو که هر قافیه ی من
تو نگاه تو اسیره
تو نباشی این ترانه
توی این گلو می میره
گفتن از تو سخته اینجا
وقتی آسمون می باره
قافیه باختنم اینجا
چشماتو یادم میاره
میخوام از تو بنویسم
اما انگار که نمیشه
دل من ترانه هاشو
جا گذاشت مثل همیشه

ترانه های خود را برای انتشار در مجله خاطره به ایمیل زیر ارسال نمایید.
khaterehmag@gmail.com



فرزانه عظیمی

" لذت پروانگی"

وقت بودن کنارت می شه از خطر گذر کرد
می شه تو گرمی دستات تب سرد و در به در کرد
می شه تو خلوت چشمات رنگ پاییز و عوض کرد
توی فصل مرگ احساس یه تولد و هوس کرد
می شه تو پیله دنیا لذت پروانگی شد
باز بهونه قشنگی واسه عشق و زندگی شد
می شه تو سکوت و وحشت مثل یه ترانه باشی
توی کوچه غریبی پرسه شبانه باشی
می شه تو باغچه قلبت گل احساس و بکاری
واسه زنده بودن عشق تو مثل بارون بباری
می شه وقت دل سپردن شوق احساس و صدا کرد
حتی دست زندگی رو واسه لحظه ای رها کرد
می شه تو نبض نگاهت عشق دوباره جون بگیره
غم و غصه های فردا واسه همیشه بمیره
می شه با تو می شه تا تو آره هر لحظه نفس شد
می شه پّر گرفت تو رویا آره می شه بی قفس شد

"بی رحم"

باز دو باره زیر بارون چشای عاشقی خیسه
باز یه قلبی که شکسته داره نامه می نویسه
دارم پرسه می زنم من زیر بارون جدایی
چه سکوتی داره دنیام،نداره بی تو صدایی
داره زیر اون قدم هات می شه قلبم تیکه تیکه
چقدر بی رحم میری،نمی بینی من و دیگه
ترسم از اینکه بارون مثل تو تنهام بزاره
بعد از این هر قطره بارون تو رو یاد من میاره
ترسم از اینه که روزی چشم من تو رو نبینه
آره می ترسم که روزی بگی عاشقی همینه
ساعت کهنه دیوار هی دقیقه می شماره
نمیدونه لحظه های،بی تو دیگه بی شماره
چقدر دلگیر تنهام،ماهی هم نیست توی شبهام
من برای لمس این عشق گرمی دستات و می خوام
بعد رفتنت از اینجا غم و حسرت شده عادت
گریه هام تموم نمی شه،شده واسم یه عبادت

"جادوی شرقی"

میون اون همه بیراهه ی sرد
جهانم از نگاه تو طلوع کرد
چه لذت بخش و شیرین، تن سپردم
به جادویی که قلبِ تو شروع کرد

.

چشات جادوی شرقی با خودش داشت
تماشا کردنت تسکین من aد
من و مسخ تعابیر خودش کرد
که حتی عَaقِ تو آئینِ من شد

.

"نفسِ میشی که آسوده غزل میشم
به هرکس جُز خودم با تو، بَدل میشم
سبک بالِ تنم، با رسم خوبی هات
چه آسون توی دنیای تَو حل میشم"

.

بذار با آیه های مهربونیت
دوباره غرقِ نور و بوسه باشم
کجای قصه رو از نو نوشتی؟!
کدوم فصلِ که من توماجراشم؟!

.

درست اون لحظه تابیدی به دنیام
که از بیراهه ها ترسیده بودم
تو بودی که دوباره پا گرفتم
وگرنه پیش از این پوسیده بودم!

.

"نفسِ میشی که آسوده غزل میشم
به هرکس جُز خودم با تو، بَدل میشم
سبک بالِ تنم، با رسم خوبی هات
چه آسون توی دنیای تَو حل میشم"



"زن"

زیبائیاتو از تو دزدیدن
این فاجعه تیتر جدیدی شد
دنیا به حدش تلخ و غمگین بود
ن که دنیاتم اسیدی شد
جرمت فقط اینه که زن هستی
توسرزمینی که زنا هیچن
با آدمایی که زناشونو
توکادوهای مشکی می پیچن
از آینه ها دیگه گریزونی
روزاتو سیل گریه می گیره
ماهی که پشت ابرا می مونه
عشقی که توی نطفه می میره
فریاد تو می پیچه توشهر و
پس کوچه ها رو به جنون میرن
چشماتو می بندی و رؤیاهات
مهمونیه کابوس و خون میرن
با این همه دلواپسی شاید
تنها قفس تضمین جونت شه
وقتی قراره آرزوهاتم
قربونیه رؤیا کشونت شه

ترانه های خود را برای انتشار در مجله خاطره به ایمیل زیر ارسال نمایید.
khaterehmag@gmail.com





غزاله لالویی

خدایا از تو ممنونم
از اینکه خیلی خوشبخته
از اینکه این روزا داره
با یکی دیگه یخنده
خدایا از تو ممنونم
از اینکه تو به جای اون
خیالش رو به من دادی
دیگه نمی پرسی از من
هنوزم دوستش داری؟
.....
کنار تو بودن تو هر ثانیه
عزیزم برام خیال واهیه
تو که نیستی اینجا ببینی چقدر
کنارم همش جای تو خالیه
نمیدونی تو معنیه عاشقی
نمیفهمی عاشق ، تو چه حالیه
عزیزم بدون هرشب عاشقی
پر ازحسرت و زار و بیزاریه



نیلوفر پاشا

چه حسی بهتر از اینکه
همیشه مال من باشی
همیشه تو غم و شادی،
شریک حال من باشی

چقد خوبه تو میدونی
که من خیلی دوست دارم
میدونی تا ته دنیا
تو رو تنها نمی ذارم

عجیب نیس قلب من انقدر
بهت وابستگی داره
تو رو سالهاست می خوام و
دلم سالهاس گرفتاره

من از این عشق نمی ترسم
تو که هستی دلم گرمه
تو قلبامون خدایی هست
که عشق ما رو می فهمه

یه خونه که گرمه چراغش نگاته
یه شونه که هم امنه هم تکیه گاته

یه کلبه که کوچیک ولی مثل دریاس
یه روز قشنگ که یه لحظه ش یه دنیاس

یه عاشق یه معشوق یه بارون پر از شور
من و تو که باهم شدیم از همه دور

یه همچین هوایی چقد با تو خوبه
دلم با چه شوقی تو سینه می کوبه

کنارت چه آروم چقد عاشقم من
بدون که همیشه مث سابقم من

یه عاشق که دنیاش فقط یک نگاته
یه شاعر که چشماش تا زندس به راته



کما

یه لخته خون تو مغز من شناوره
نبود تو توی شبام زجرآوره
تو این کما لعنتی اسیرم
تو حقمی حقمو پس می گیرم
به سمت تو همه پلا شکسته
نیستی روزای خوب چشاشو بسته
میون مرگ به زندگی دچارم
باور نکن! فقط خدا رو دارم
تنهاترین دلیل راه برگشت
خسته ام از حصار تن زیر هشت
تو ظلمتم یه کور سو امیدی
به سینه ام نفس تو می دمیدی
یه برزخی مصلوب این سکوتم
رهام کن از این تار عنکبوتم
میون مرگ به زندگی دچارم
باور نکن!فقط خدا رو دارم

دلتنگی

چقدر دلتنگت بودن درد داره،یه خروار خاطره یکجا ببباره
داره توی دلم محبوس میشه،غمای کهنه ی عشق بهاره
بهم گفتی عشق های بهاره ،با یه باد خزون پژمرده میشن
نشنیدم مدهوش تو بودم،شدم جادوی اون چشمهای روشن
چقدر دلتنگت بودن دردناکه،من و تنهایی و برگای پاییز
مرور اتفاقای گذشته،من و این بغض دلگیر غم انگیز
تصور می کنم از توی ساحل دارم تو عمق دریا غرق میشم
تو برمی گردی بازم دوباره،میخوام خام دل و سادگیش شم
دل از دل تنگیها دیوونه میشه،توام دلتنگ میشی؟آره یا نه؟
تو مثل باد و طوفان در گذاری،بگو طاقت میآره، آره یا نه ؟

امیر سینا عسکرپور

"تظاهر"

چقد احساسمو ریختم،به پات اما نفهمیدی
تو که همیشه جز خوبی،ازم چیزی نمی دیدی
می گفتی تا ابد پیشت،میمونم توی هر سختی
می گفتی در کنارم پر،میشی از حس خوشبختی
همه حرفاتو یادت رفت،تو از عشقت بریدی زود
تو گفتی عاشقم هستی،ولی حرفات تظاهر بود
چقد احساسمو ریختم،به پای زندگی باتو
چرا یک عمر من ساده نفهمیدم دروغاتو
نمی دونی چقد تنهام،تو این روزای دلمرده
تو این تقویم شومی که،روزاش با گریه خط خورده
نمی دونی که احساسم،داره بی وقفه می میره
امید زندگی کردن , از این خونه داره میره
همه حرفاتو یادت رفت،تو از عشقت بریدی زود
تو گفتی عاشقم هستی،ولی حرفات تظاهر بود
چقد احساسمو ریختم،به پای زندگی باتو
چرا یک عمر من ساده نفهمیدم دروغاتو

"مغلوب"

منو پر کن از احساست,منو پر کن از انگیزه
منو رها کن از حالی ,که این روزا غم انگیزه
تو چشمام زل بزن با عشق,تا جون بگیرم از چشمات
تا قلبم پر بشه از عشق,با حرفای انرژی زات
تو می تونی وجودمرو,بسازی توی آغوشت
اتاقو پر کنی هرشب،از عطر خوب تن پوشت
به من ثابت کنی عشقو,تو این روزای بی رحمی
تو که از هر کسی بهتر,الان حالمرو می فهمی
بیا قلبموجـادو کن,بپیچ دستاتو دور من
من از روزمرگی خستم,سکوت قلبمو بشکن
منومحکوم عشقت کن,منی که بی تو آشوبم
منی که توی عشق بی شک,برابر تو مغلوبم
تو می تونی وجودمرو,بسازی توی آغوشت
اتاقو پر کنی هرشب،از عطر خوب تن پوشت
به من ثابت کنی عشقو,تو این روزای بی رحمی
تو که از هر کسی بهتر,الان حالمرو می فهمی

عرفان برخوردار

غریبه

بیا یک لحظه اینجا
کنار هم بشینیم
شاید تا آخر راه
همودیگه نبینیم
ازم دوری هنوزم
دیگه با من غریبه
برام حسی نمونده
همه حرفات فریبه
دل دیوونه ی تو
یه عمری عاشقم بود
توی دریای چشمات
همیشه قایقم بود
حالا حسی ندارم
به اون دستای سردت
بگو با کی نشستی
چشاش دیوونه کردت
اگه با من غریبی
چرا از تو می خونم
هنوزم با من هستی
کنار تو می مونم
پی چشمای کی بود
نگاه بیقرارت
که من تنهای تنها
شدم چشم انتظارت
شدم دیوونه تو
ولی از دیده پنهون
یه بغضی تو گلومه
چشام همرنگ بارون
میدونم آخر راه
بازم تو برمی گردی
همین حالا که رفتی
ببین با من چه کردی
ازم دوری هنوزم
دیگه با من غریبه
برام حسی نمونده
همه حرفات فریبه

پرواز

توی اوج یه بارونم ، منو از خاطره کم کن

دیگه از خاطره مردم ، منو رویای مبهم کن

دیگه بارون نمی باره ، بازم تو آسمون شهر

همه ایجا چه دل سردن ، همه با آسمونها قهر

کجا دنیا رو گم کردیم ، که داریم اشتباه می ریم

توی دنیای بی رحمی ، سراغ از خنده می گیریم

یکی تو فکر دنیا بود ، که دنیا مال اون باشه

کسی تو شانس بردن نیست ، که هرچی خواست همون باشه

منو به پنجره بسپار ، که تو بارون نفس دارم

ولی تو اوج پروازم ، تو این خونه قفس دارم

اگه تو آسمون باشی ، یکی بالاتو میبنده

یکی داره از این پایین ،به پرواز تو میخنده

تو هم تا روزی که هستی ، بخند به تلخی دنیا

که دنیا مال ما باشه ، نمونیم پشت فرداها

ببین دنیا یه دیواره ، همه ما پشت دیواریم

نبین مردم همه شادن ، همه از خنده بیزاریم

بذار حالا که تنهاییم ، بمونیم پشت این دیوار

که دنیامون قفس باشه ، نشیم قربانی تکرار



دل ساده
یه لحظه اگه از یه جا رد بشی
چه غوغائی اونجا به پا می کنی
زمین و زمانو به هم می زنی
حسودا رو حاجت روا می کنی
تو زیبائی اما فقط این که نیست
بگو غیر این چی توی مشتته
نکن؛ با دل ساده بازی نکن!
ببین آه مردم چقد پشتته؟
سری تا بچرخونی عمرت گذشت
مگه زندگی و جوونی چیه؟
یه بارون زیبای عصر بهار
دُرُس عین یه ساعت کوکیه
خیالت دو فردای دیگَه به جز
دوتا خاطره چی نصیبت شده؟

همینم اگه باشه یعنی یه نقل
تهِ ته، نمک گیر جیبت شده
تو زَیبائی اما فقط این که نیست
بگو غیر این چی توی مشتته
نکن؛ با دل ساده بازی نکن!
ببین آه مردم چقد پشتته؟!
میون دل آدما خونه کن
ولی دشمن زندگی شون نباش
اگه نیش شون می زنی، لااقل
نمک روی زخمای مردم نپاش
فقط از خدا خواستم عاشقی
بیوفته به جونت اسیرت کنه
نمیخوام نفرین کنم، پس خدا
به پای همین عشق پیرت کنه



فقط به قدر عافیت
در امتداد قصه ام، در اضطراب یک سفر
و از غروب جمعه ای رسیده ام به این گذر
به فکر با تو بودنم به شرط جاودانگی
بگو به رسم کودکی که تا همیشه غصه پر
دوباره بی مقدمه مرا به خلسه برده ای
به صرف نور و روشنی، به لحظه های تازه تر
به استناد چشم تو غزل گل از گلش شکفت
دِرام رنگ عشق شد و آفریده شد هنر
مَن اعتراف می کنم به حس دلسپردگی
به اینکه با تو زندگی دمی نمی شود هدر
نشان به آن نشان که شب دلیل یک دسیسه است
قصیده نذر می دهم به یمن رستن از خطر
کسی دسیسه می کند که ردپایش آشناست
به قصد انقراض گل؛ به حکم وحشت از تبر
به فکر با تو بودنم فقط به قدرعافیت
در این شب کلیشه ای، دقیقه های دربدر



باید کاری کنم یا نه ؟
همین جایی که دستامون داره از هم جدا می شه
همین لحظه، که آغوشت بروی جاده وا می شه
ببین من بی تو می میرم ، که این قانون تفکیکه
به من پایان این دنیا چقد بعد از تو نزدیکه
باید کاری کنم یا نه ؟ نمی دونم
بگم پیشم بمون ، اما نمی تونم
فراموشت کنم یا اینکه بعد از تو
همه دنیارو مثل بم بلرزونم
داری میری وهرلحظه م ، تو این تنهایی می میره
تهِ این جاده جای من یکی دستاتو می گیره
مَی دونم آخر این راه من از دنیات کم می شم
تو از من دور میشی و بازم شکل خودم می شم

سزاوارم...
به شبهای پُر از گریه ، به دردی که گرفتارم
به جای خالیِ دستات ، به دلتنگی سزاوارم
لبا لَب از یهَ حس بد مثِ جون کندنِ آدم
سزاوارم به آوارِ مُصیبتَ های پُشتَ هم
نمیشه بی تو عادتَ کرد به رویایی کهَ پَژمرده
به روزایی که تو تقویم من و از یادتو بُرده
به رنگ قهوهٔ چشمات که رویَ آینهَ جا مونده
نمیشه بی تو عادت کرد به اینَ دنیایِ وامونده...
به این دلواپَسی محکوم ، به یخ بستنِ سزاوارم
تووکورانِ خیالِ تو اگر چه سخت تَب دارم
به روزایی کَه یهَ سالن ، به بُغضی که نمی باره
سزاوارم به دردی که توو هر لحظه م یه تکراره
نمیشه بی تو عادت کرد به رویایی که پَژمرده
به روزایی که تو تقویم من و از یادتو بُرده
به رنگ قهوهٔ چشمات که رویَ آینهَ جا مونده
نمیشه بی تو عادت کرد به اینَ دنیایِ وامونده...